Source gallica.bnf.fr / Bibliothèque nationale de France. Département des Manuscrits. Persan 67

PERSAN.
67

BIBLIOTHÈQUE NATIONALE
R.F.
USS

Volume de 161 Feuillets
plus 137 bis et 116 bis

9 juillet 1873.

كتاب معز الانساب
فى شجرة انساب سلاطين مغل

BIBLIOTHÈQUE NATIONALE
R.F.
MSS

Genealogie de tamerlan, dont les Persans

après un règne de 43 ans. ce ouvrage en l'on ses noms d'auteurs
l'acte fait en 820. 822 de l'Hégire.

Armand
38

N.° 57.

Tabek-el-ansab les illustres genealogies. manuscrit en persien
en f.° de 165 feuillets qui ne sont pas cotés et qui sont sans —
de Seteles ou vonds et qui aboutissent à d'autres, il y a que quelques
notes, l'écriture en est belle et la vellieure qui est en mosaïque
blouge en passable.

cet ouvrage contient les généalogies des Rois et princes mogols
et tartares qui ont regné ou qui ont paru avec éclat, en Khorassan
et autres endroits de l'Asie et dont une des Branches regne
encore aux indes. la genealogie de tamerlan y est comprise e—
jusqu'à Bedy-el-Zeman Son avant-dernier petit fils qui en a donné
de cette race qui ait regné en Khorassan et au nom duquel cet
ouvrage fini. ce prince ayant été défait par Chaibeg Roy des
usbeks le refugia en perse ou ismaël Sofi qui y regnoit à lors —
lui offrit la ville de Tauris p.r le donner, mais lors que Selim
premier du nom et g.me Sultan des ottomans prit cette ville
sur Schah ismaël l'an 920 de l'hegire. ~~de J.C. 1515~~ il fut mener
à Constantinople ou il mourut l'an 923 de l'hegire et de J.C. 1517
les grands grands mogols, les princes ~~premiers Regnes~~, les
grands Monds les princes qui ont regné dans l'hyperie dont ceux
qui n'ont pas regné. celui-ci en a été fait Schah-rokh la quatrieme fils
de tamerlan et son successeur. il fait ~~plusieurs~~ une genealogie un ~~autre~~ ou
continue cette genealogie jusqu'à Bedi-el-Zeman dont la mere
est persienne à celle de Shah-rokh qui mourut l'an 850 de l'hegire

Per 67.

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین اما بعد برای ارباب الباب روشن ومبرهن است که علم تاریخ وانساب در همه ادیان ممدوح بوده وهست ودر تمامت مذاهب وملل نزد عموم خلق این معنی راکه از شخصی ذریت وعقب بازماند و نسل او باقی باشد فضیلت وشرفی تمام دانسته اند وحق سبحانه وتعالی ازجمله مواهبی که درحق مقربان خود ارزانی فرموده است یکی آنست که ازنسل ایشان انبیا واولیا وملوک وسلاطین وعلما وحکما پیدا آورده وبدان موهبت وکرامت ایشانرا بشارت داده وبرایشان منت نهاده چنانک فرموده ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابرهیم وآل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض وجای دیگر فرموده است وجعلها کلمة باقیة فی عقبه ودیگر فرموده وجعلنا ذریته هم الباقین ودرقصه داود وسلیمان فرموده است ورث سلیمان داود وقال الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین وامثال این آیات درقرآن مجید بسیارست وحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده است تعلموا انسابکم تصلوا ارحامکم وهمیشه اکابر واشراف عرب بدین مفاخرت نموده اند عبدالمطلب بن هاشم نسبت بدو همچنین پسرش ابوطالب وعقیل ابن ابی طالب وازین جهت برادرش امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه باو فرمود دربعضی اوقات انظر الی امراة قد ولدتها الفحول من العرب لاتزوجها فتلدلی علی مافارسا واعاظم ملوک واکابر برین علم رغبت نموده اند وازدیاة ملوک عرب منقول است که درأثنای وصایا بامعلم فرزندان خود گفت علیهم النسب فانه افضل علم الملوک ودرزمان قدیم مناصب امور سلطانی باصالت مشروط بوده است که هرکس را در اصل ونسب او منصبی نبوده است اورا ازان منع کرده اند ودرمیان پادشاهان ترک ومغول وقبایل ایشان هرکس که باشد البته محافظت ارزوق خود کنند وبتحقیق انساب اهتمام تمام نمایند بنابرین مقدمات درین ایام که تاریخ هجری

بهشتصد و سی رسیده است حضرت سلطان الزمان باشر العدل والاحسان پناه اهل ایمان مأوی امن امان خلاصهٔ نوع انسان ناصر عباد الله حافظ بلاد الله معز اولیاء الله
مذل اعداء الله مالک رقاب الامم ظل الله فی العالم در دریای کامکاری مهر سپهر بختیاری والی تخت واوامر ونواهی زیبندهٔ سعادت واقبال نامتناهی نصیر الضعفا
وناصر المظلومین مغیث البرایا وغوث البریه اجمعین معین الحق والسلطنت والملک والدین الواثق بالملک الدیان شاه رخ بهادر خان خلد الله تعالی ملکه وسلطانه
وافاض علی العالمین برّه ورحمته واحسانه لازالت آلویه اولیائه خافقه فی الخافقین المضروب خیام دولته فوق الفرقدین شجرهٔ انساب سلاطین مغول که آبا واجداد
حضرت سلطنت داخل آن شجره اند خواست که بتجدید تحقیق آن انساب اسلاف نماید واخلاف را بدان ملحق سازد چه محقق است که نام نیکوی اسلاف جز
بسعی اولاد کزین واخلاف پسندیده که بتایید ربانی وتوفیق یزدانی ممتاز ومخصوص باشند شوانبود نظم جاودان چون خضر باشد زنده نام آن بدر کز پس وی چون نشد شایسته باشد پسر
بیت بفرزند باقیست کام پدر بفرزند نامیست نام پدر چنانک ذهن باک وخاطر ادراک آن حضرت اشارت فرمود بر وصفی غریب قریب الفهم این نسب نامه
در سلک کتابت آورده شد واین نسخه را فخوالتمیمه من غیر التشبیه کلام بلا توجیه معز الانساب نام نهاده شد وضابطه در شجرهٔ این نسب نامه آنست که اولاد ذکور را دایره واناث را مربع
ترتیب کرده شد وجمعی را که بحکومت رسیده اند وسلطنت کرده اند دایرهٔ بزرگ کشیده ولوحی بربالای آن دایره نهاده ودران لوح نوشته که این صورت فلان وشعبه فرزندان او
اگر فرزند داشته برصورت اختصار کرده وهر فرزندی که بلا واسطه حکومت وسلطنت کرده اند وفرزندان داشته اند شعبه علی حده برمین ورق کشیده آمد بخط مشنی ویک یک شعبه
باتمام رسانیده شعبهٔ دیگر بمیان صفحه آورد وفرزندان اورا باتمام رسانید وهلم جرا تا آن زمان که شعبها باتمام رسید واز برای باقی فرزندان که نسل بسیار دارند از جانب یسار بر یکی
دیگر خطی واحد کشیده آمد وهر کجا آن خط بمیان صفحه آید بربالای آن بنویسد که شعبهٔ فلان وهریک را که اصل قبایل اند چنانکه قبیله رابدو باز خوانند دایره بر یکدیگر بر کرد نام او کشیده اند
وامرایی که در زمان پادشاه معتبر وصاحب موجه بوده اند اسامی ایشان در عقب نام آن پادشاه ذکر کرده برجانب یمین واسامی خواتین وسراری را برجانب یسار وهر کس
از سلاطین وفرزندان ایشان که تاریخ ولادت ومدت سلطنت وابتدا وانتهای آن تحقیق شده ذکر وفات هم درجنب آن نام ثبت کرده چنانک بالحقیقه محلی باشد از تاریخ سلاطین

مغول و بعد ازان حون سلاطین زمان همایون و بعضی امرای بزرگ رحمهم الله الماضین و ادام دولته الباقین از قبیله برلاس اند منتسب انساب ایشان نموده بتخصیص شعبه قراچار نویان تحقیق کرده شد و انچه من بعد تحقیق شود بدان الحاق کرده آید بعد ازان شجره اروق نامدار و اولاد بزرگوار حضرت امیر بزرگ صاحب قران انار الله برهانه وجعل اعلی فرادیس الجنان مکانه و تار رواق عرش و طباق فرش قایمند مسلسل و پاینده و شمع جمع ایشان تا جهان باشد فروزان و تابنده باد و سیما شعبه که تا انقراض و انقضای نسل بنی آدم بطنا بعد بطن و نسلا بعد نسل باقی خواهد بود و یرحم الله عبدا قال آمینا و حق سبحانه و تعالی آیت جهانگیری و رسوم جهانداری و آیین رعیت پروری و لشکر آرایی و اچار و مکرمت و انصاف و معدلت در ین خاندان نهاده است و پادشاهی قابلیت بر بالای ایشان دوخته که آفتاب دولت و سایه معدلت و عنایت و مرحمتشان تابنده و پاینده باد و اعلام سعادت و اقبال تا نفخ صور منصوب و منصور باد

زاولاد تیمور خان صحن گیتی — نخواهد تهی گشت تا روز محشر — ازان اصل طاهر چنین فرع آید — که آید ز پشت غضنفر غضنفر

بجز در پسندد از موضع در — بجز زر نیابند از معدن زر — شهنشا اسلام شهرخ بهادر — که از عدل او گشت گیتی منور

بحشمت ز فوج نجومش عساکر — برفعت ز اوج سپهرش معسکر — جهان قطره و همتش بحر زاخر — فلک ذره و خاطرش شمس انور

باولاد او باد عالم زمین — باجداد او باد گیتی معطر — شهنشا الغبیک و سلطان ابراهیم — که هستند شایسته تخت و افسر

یکی را نشاندست در تخت توران — دگر کرده از بهرش ایران مسخر — شده روشن از هر دو چشم زمانه — یکی شمس ملک و دگر ماه کشور

جهان پادشه بایسنغر کز قدرش — برفعت ز اوج سپهرست برتر — بحشمت منوچهر و فر فریدون — بآیین جمشید و رسم سکندر

یکین چاکر بزم او کشت خسرو — یکین خادم خلق او کشت عنبر — رخ زرد دشمن شود زرد درگان — زطبعش بجوشد دل بحر در بر

ندارد همی ابر با دست او پای — اگر خود کشد سر بگردون اخضر — دگر سورغمش خردمند و عاقل — که در جنب او بود عالم محقر

دگر شاهزاده جوجوی محمد — که شد آیت حق مذانش مشهر — همه ملک را مستحق اند و لایق — همه تاج را مستقد اند و درخور

بدین پنج صفدر که اندر معانی — برایشان نیاورد ایام دیگر — تفاخر نماینده دین سالمی — بطاهر فرایند شرع پیمبر

کسی را که اولاد ازین گونه باشد — بود ملک درخاندانش مقرر — بماناد شه شاهرخ تا قیامت — براجداد میمون زاعدا مظفر

بود ملک دنیا بدولت مسلم — شود جاه عشقی بطاعت میسر

مؤرخان اتراک صادق القول جنان تقریر می کنند که تمامت اقوام مغول از نسل دو شخص اند که در اردکنه فوقون رفته بودند واز ان جمله که از انجا بیرون آمده اند امیری معتبر بود که مقدم و سرور آن اقوام بوده بورته جینه نام که دبون بایان که شوهر آلانقوا بود وچند قوم دیگر از نسل وی اند بدین ترتیب که در شجره مثبت است وازفحاوی تاریخ مغول بر موجبی که مؤرخان ایشان ضبط کرده اند چنان معلوم می شود که ظهور دولت و پادشاهی آبا واجداد چنگیزخان وشعبهٔ دوبون بایان وآلان قوا که انتساب امیر بزرک صاحب قران انارالله برهانه باویست در زمان اواخر مروانیان واوایل خلافت آل عباس بوده که حالا قریب مقتضد سال زیادت کذشته است تا غایت وقت درین مدت مذکور اقوامی که ازین نسل پدید آمده اند

چندان باشند که تعداد افراد ایشان ممکن نباشد و ذکر آن در بطون دفاتر نگنجد و تقریر نسب و شعب ایشان بانک

به تفصیل معلوم نیست آن مقدار که از کتب متفرق معلوم گشته از دو بون بایان و آلانقوا

که از مشاهیر قوم اند آغاز کرده هر شعبهٔ را بالانفراد

کشیده علی حده ثبت شد

بعون الله وحسن

توفیقه

م

۱

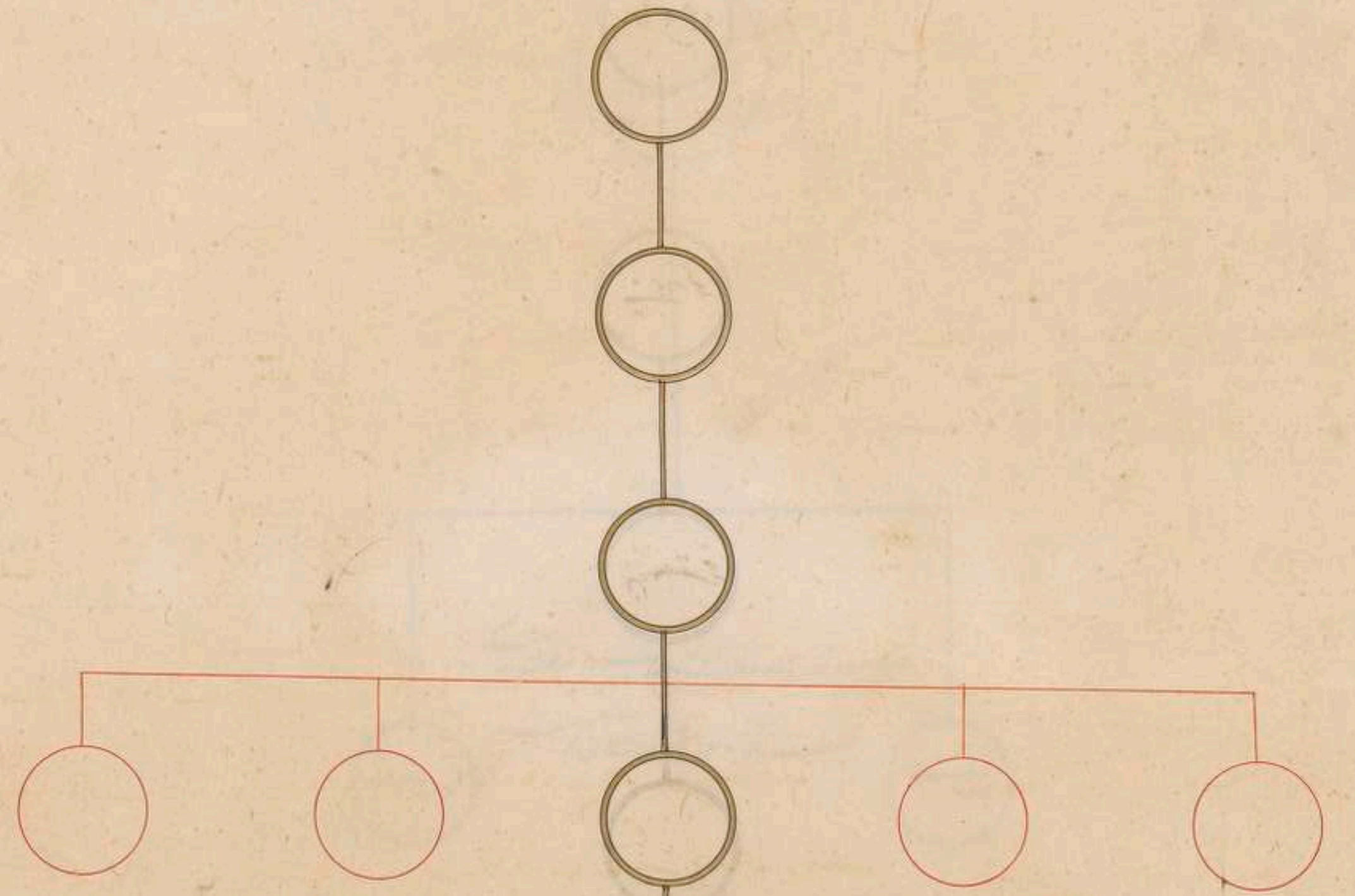

این قبجو مرکان پسر بزرگتر تاج بود و جای پدر او دانست و او را چار برادر دیگر بود ند جان نقل میکنند که آن برادران خواسته اند که از مقام و موضع خویش بدیگر

ولایت روند و میان ایشان و آن ولایت شاخی از دریا بوده سر کن خشک بسیار جمع کرده اند و ازان مانند سالی بسته و بران نشسته از آب گذشته اند و بدان

ولایت درآمده اند و می گویند که قوم دوربان از نسل ایشانند دوربان چار باشد

بعضی مورخان اورق این دو پسر را نیرون میگویند
بجهت انکه ما در ایشان آلان توده است

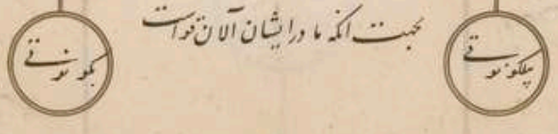

صورت الان قوا و شعبهٔ فرزندان او

بزعم مورخان مغول و العهدة علی الراوی چنین اورده اند که از بطن پاک الان قوا بی واسطه ازدواج دو بی را بطهٔ امتزاج سه فرزند در وجود آمدند که قصهٔ ایشان از غرابت و بدیع است و جدین پادشاهان صاحبقران و سلاطین فرمان روان ازان نسل در عالم پیدا شدند

درخت فرخنده الان قوا — کزو شاخها راست بر کل و نوا
ازان شاخها شاخها شاخها — چو چنگیز خان و تمور شهریار

چنین تقریر کرده اند که الان قوا بعد از وفات دو بن مایان حامله شد برادران و اقربا و فرزندان او جمع شدند و گفتند که بی شوهر زن چون بچه آرد مگر در خفیه شوهر دارد

پاسخ چنین گفت الان قوا — که بر پاکیم مست یزدان گوا
من از چند بی شوهرم بچه زاد — شما را بجای خود این ظن فتاد
ولیکن ندانم از خداشرمسار — که من پاکم و نیستم نابکار
دانا هر شب در خواب چنان بینم که شخصی آهسته آهسته
پیش من آید و نرم نرم بازکسه ده

بوقاجی سلدوس
اقوام سالجوت تمان ازاردق
بوقاجی سلدوس اند

بوقای قنقین
اقوام قنقین تمات ازاردق
بوقای اند

صورت بودنجر و شعبهٔ فرزندان

او را این بودنجر و دو برادر او را
مطلقا نیرون گویند اشارت بصلب
پاک الان قوا ست و الان قوا را
در میان مغول اعتبار تمام نهاده اند

جو بودنجر از پاک مادر بزاد — سر سرقله بدوکشت شاد
بدو چون گذر کرد ایام شیر — شد از مهد زرین بسوی سریر
کسی را نبد در جهان پای او — بدست و دل و دانش ورای او
چو گنجند در پادشاهی براند — نماند ازو دو پسر باز ماند
بوقا بود و بتقای دو فرزند او — که بودند دلخواه و دلبند او

ز بتقای پسندیده ماهن زاد
ز نسلش چراوکن نگردند یاد

بوقای

ناکین

بوقا و شعبهٔ فرزندان او

بوقومرز و شعبهٔ فرزندان او

صورت قدوخان و شعبهٔ فرزندان او

صورت بایسنغر و شعبهٔ فرزندان او

صورت تومنای خان و شعبه فرزندان او

تومنای خان جد اعلی چنگیز خان نیست
و منغولی پدر جد اعلی قوبیلای نیست

صورت قبایل خانقای شعبهٔ فرزندان او

و مغولان پدر ایشان را الیجک خوانند

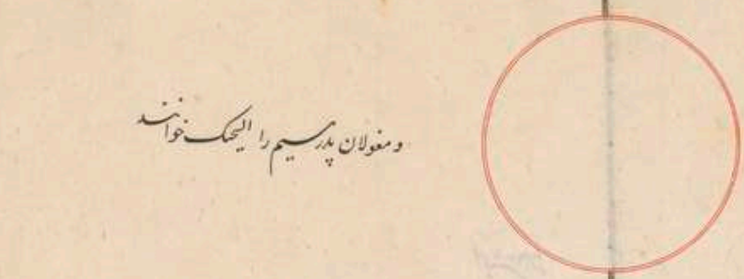

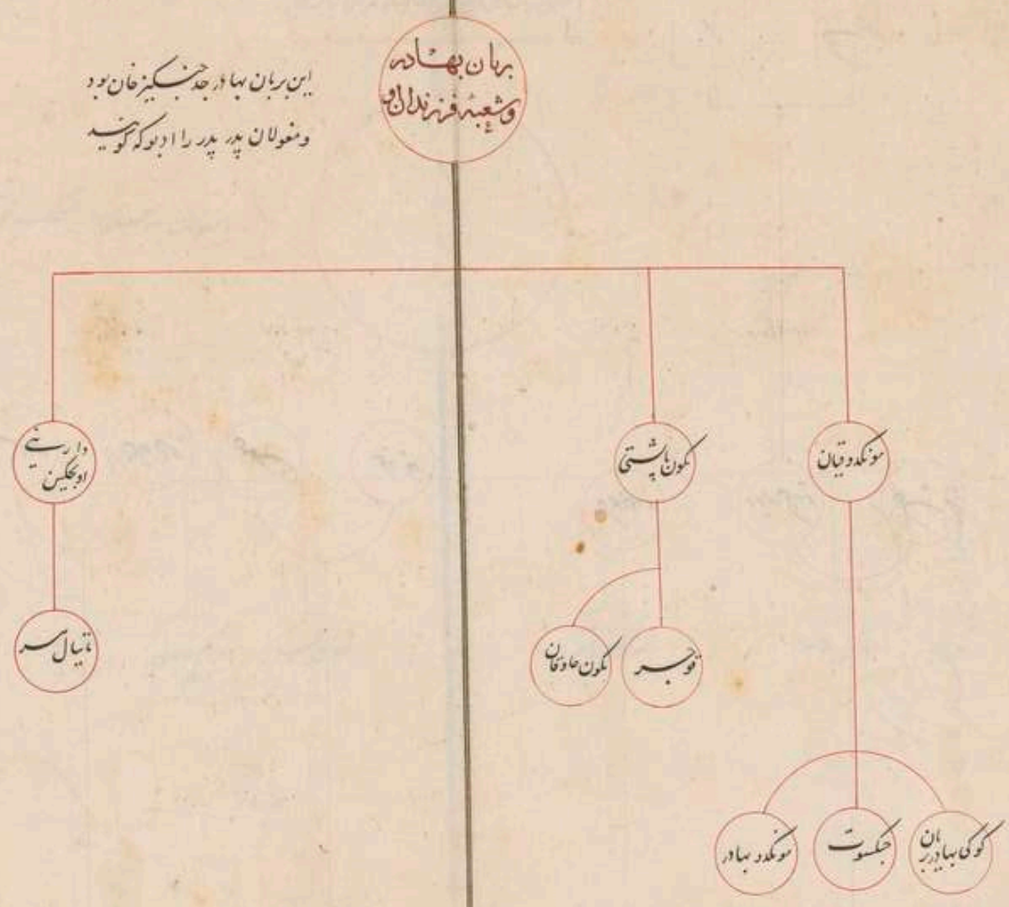
برلان بهادر
و شعبهٔ فرزندان او
این برلان بهادر جد چنگیز خان بود
و مغولان پدر پدر را اوبوکه گویند
سونکه دیان
نکون پشتی
اوجگین
تایال اسد
موجسه
نکون خاوقان
گوکی بهادر برلاس
جکسوت
سونکه دبهادر

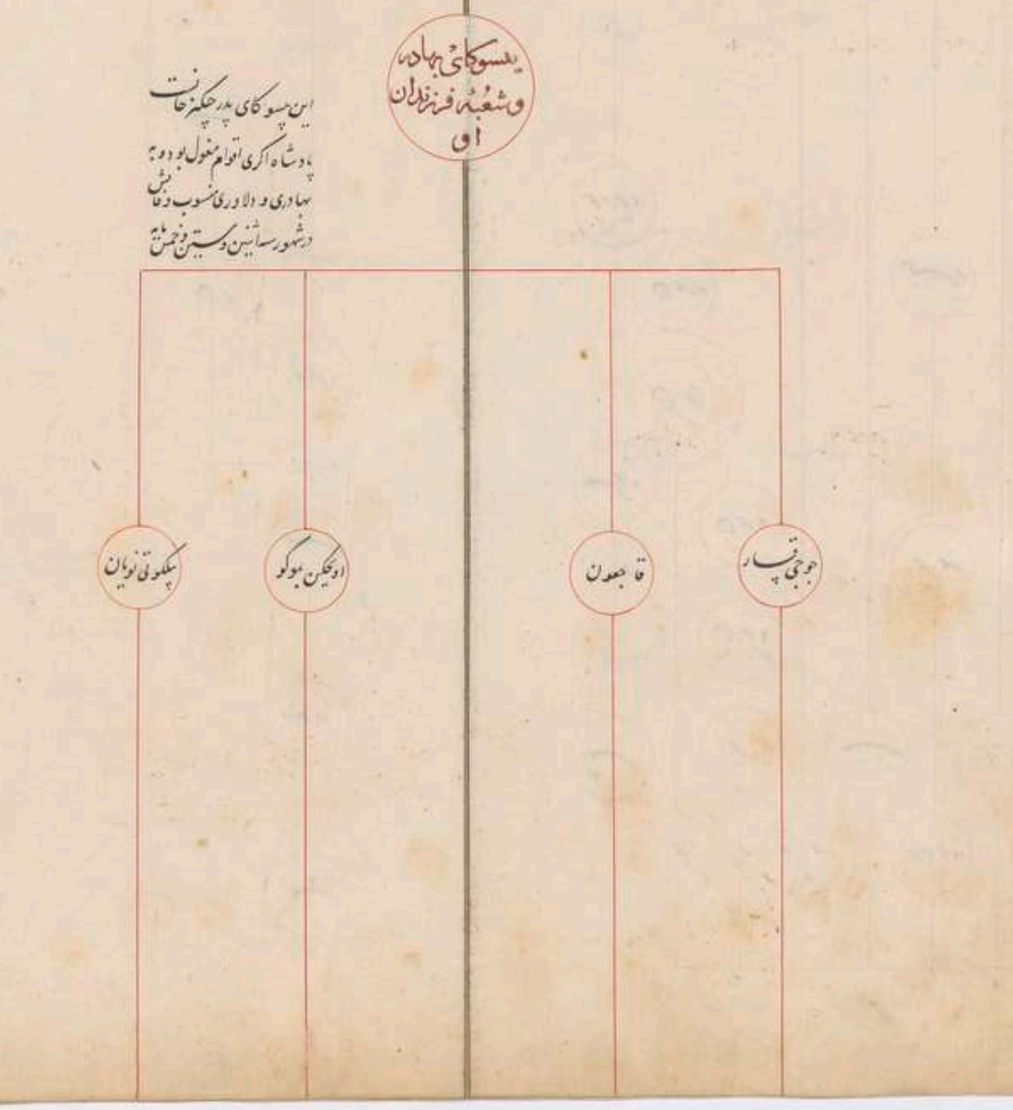
یسوکای بهادر
و شعبهٔ فرزندان
او
این یسوکای پدر چنگیز خانست
پادشاه اکری اقوام مغول بود و به
بهادری و دلاوری منسوب و نقش
در شهور ساتین و سیتین و ششصد
جوجی قچار
قاجعون
اوگین موگو
چکلوتی نویان

صورت تقاضا نمودن زنان از شاه

صورت جنگیزخان و شعبهٔ فرزندان او و ذکر خواتین و امرا و آنچه معلوم شد

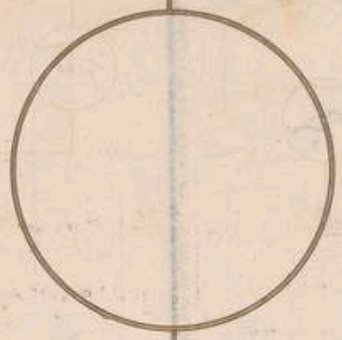

نام جنگیزخان اول تموجن بود و سیزده ساله بود که پدرش نماند و پیشهٔ خویشان و اتباع ازو برگشتند و مدت پنجاه و شش سال پریشان حال بود بعد ازان دولت او روی در ترقی نهاد و چون پادشاه اقوام کرایت اونک خان را متهور گردانید او را جنگیز خواند یعنی پادشاه بزرگ و چون پادشاه اقوام نایمان تایانگ خان را بکشت پادشاهی بروی مقرر شد و طوق نه گانه بر پای کرد و لقب او جنگیز خان نهادند و واضع این لقب کوسه لنگابود و لقبش تینکری بود

ولادت جنگیزخان در پنجم ذی القعده سنه تسع و اربعین و ستمایه و بمغولیه قاعل مطابق تنکوز ییل و در شهور سنه تسع و تسعین و ستمایه که پنجاه ساله بود اسم پادشاهی برو اطلاق رفت و فاتش در شهور سنه اربع و عشرین و ستمایه بموضع شرقی تنغوستان قریب بکدو و خاک مدت حکومت و سلطنتش بیست و پنج سال بود والله

ذکر امراء جنگیزخان

اوجگین نویان
از اقوام سکموت امیری بس معتبر بوده و جنگیز خان او را عزیزی داشته و بعزتی قبول کرده و هزاره خاص خود را بدو بیاشی فرموده است

تودای دوره
از قوم سوجت امیر غول بوده و امیر تومان نیز شده از امرای باورچیان بود و صده از هزاره او خاص می داشته

المور
از قوم سوجت برادر تودای مذکور است

جمال خواجه
برادر قولان خاتون خاتون جنگیز خان از قوم مرکیت بود و امیر یک صده از هزاره خاص بود

بوره نویان
از قوم سکموت امیر صده خاص جنگیز خان بود و چون او خیارا کارهای بزرگ سیاستی فرمود این بوره را بجای او رسانید هزاره خاص بدو تفویض فرمود

جگمگه داری
بزرگ
از جهت سون خاتون بوده و یک صده از هزاره خاص او می داشته

سون توا
اخاجی
از قوم تاتار امیرا خاجیان همایون کشیک دران زمان بوده است و یک صده از هزاره خاص او می داشته

المنگیر
باورچی
از قوم کرایت از معتبران ایواد علاقان بوره تو اوجین خاتون بزرگ جنگیز خان و امیر یک صده از هزاره خاص او بود

بورکای
از قوم دورمان از امرای باورچیان بود و باردوی خاتون بزرگ میراث اوجین تعلق می داشته

سون توا
از قوم تاتار
غیر از اخاجی بود یک صده از هزاره خاص او می داشته

ذکر خواتین و شهرهای جنگیزخان

بورته اوجین
دختر سحن
مادر پسران چهارگانه که بدربان شیره معروف اند این خاتون بوده است

سوکگاه
خاتون
از قوم تاتار بوده است

قولان خاتون
دختر طایراسون
از قوم مرکت و او در وجود آمده بود و بعد از جنگیز خان اوکتای قاآن او را بستد

موجای خاتون

کوتون خاتون

کوکجه
دختر الاتان
خاتون بوده و مشهور است که حسنی تمام داشت و اما جهت آنکه پدرش پادشاه بزرگ بود او را معزز و مکرم می داشت

اسا غاچی
دختر
جاگمو برادر او بک خان پادشاه کرایت و این خاتون را نکهی نام امیری از قوم اروت بخشید بسبب آنکه خواب ایل دیده بوده است

کورکه
خاتون

کورتاشی خاتون
این خاتون اول خاتون اناک خان پادشاه نایمان بوده و بزرگترین خواتین او بود و او را عظیم دوست می داشت چون تایانگ کشته شد جنگیز خان برسم مغولی او را بستد

چوی
خاتون
خواهر سوکگاه مذکوره که هم از خواتین جنگیز خان بوده از قوم تاتار

جنگیز خان را خواتین و قتایان بسیار بودند چنانکه از چهارصد نیز در گذشته اند اما خواتین معتبر و اینان بوده اند که ذکر رفت و چون اسامی دیگران محقق نبود نبشته نشد

تکلمای جمعیت جب

کلمه‌ی نوبان — از قوم اردوست امیر معتبر بوده از اتباع امیر دست جب

حسین‌لار — از قوم جلایر از جمله‌ی امرای بزرگ دست جب بوده است

حسن‌لار — از قوم جلایر از جمله‌ی امرای بزرگ دست جب بوده است

حسن‌لار — از قوم قاتار از امرای هزاره دست جب بوده است

حسن‌لار — از قوم جلایر از امرای دست جب بوده است

حسن‌لار — از قوم جلایر از امرای دست جب بوده است

حسن‌لار — از قوم جلایر از امرای

الـــســـوطا
تومان
ازقوم اولکسوت ازامرای دست
راست بوده است

بقـــــای
تومان
برادر ملانویان ازقوم جلایر ازجمله امرای
دست راست بوده است

بوراغـــــان
تومان
ازقوم هوشین امیر معتبر بوده است
واین امیراز عهد کودکی باز باچنگیزخان
ملازم بود واول بکاول وباورچی بود
بعدازان امیر معتبر دست راست بود
وعزیز ومحترم ومومحی داشت

سکلبک
الکا
ازقوم کوکتای امیر معتبر ومحب
چنگیزخان بود وچنگیزخان مادرخود را
بوداده بود واوازامرای دست راست
بوده است

قدان تومان
راه سیاولی داشت ازقوم سوسوت
ازامرای دست راست بود

قورچی تویان
ازقوم مارین ازجمله امرای معتبر دست
راست بود

کوکی تومان
ازقوم قیات ازامرای هزارهای
دست راست بود واین هزاره یک
تومان بوده اند

اولـــــد
فلجه
ازسرعاقوب مارین امیر بزرگ بود
ازامرای دست جب بوده است

طوغـــــان
داسی
ازقوم خورجه امیر معتبر بود ازجمله امرای
هزاره اوبک تومان بوده است
وجمله راومی دانسته

جوگـــــا
فلجه
ازقوم سکسوت برقولدارساجان بود
ازامرای دست جب بوده است

مالـــــا
امیر هزاره ازدست جب بوده است
وباخرامیر تومان نیز شده

دی تو ســـان
ازقوم قنغرات ازامرای دست جب
بوده است

اولـــــدار
داسی
ازقوم قراجای امیر بس معتبر بود
اگرچه ازامرای هزاربود امابک تومان
لشکر قراجای راامید انست

قوتـــــادول
ببرادرش جوسوق
ازقوم دورمان سردو معتبر بودند واینشان را
چنگیزخان باشکربهم محافظت ولایت
ختای وخورجه فرستاده بود وازامرای
دست جب بود

بابـــــا
نویان
ازجملهٔ امرای دست جب بوده است

دارلـــــای
تومان
ازقوم قونکرات ازامرای دست جب
بوده است

قوتوســـــن
فلجه
ازسوعاقوب مارین امیر بزرگ بوده
است ازامرای دست جب

مسوسوقـــا
طرخای
ازقوم اورماکف امیر هزارهٔ خاص
دست راست بوده است

مســـــان
نوحای بادس
ازقوم اورماکف جای پدر
خودرا او داشت

تواجیان

کتوجولی — ملان جولی — دوحای جولی

سولان جولی — ذوولقو جولی — بوجره جولی

قونجیان

مسوا — توکسودای — قونغر

قونداغای — جورماغان — ایلجیدای

ینالان

قولای — جیکیدای

بکاولان

ایکور بوراغول

واجی
ازقوم اورماکف امیر هزاره
دست جب چنگیزخان بوده است

کودارتوسان
سردارهای نویان
ازقنغرات هم ازامرای دست
جب بوده است

توقا
کورکان
ازقوم ماداوت امیر معتبر بود
ازامراء هزارهٔ دست جب

طاتون
برودجوحی اورماک ازجلایر
ازجملهٔ امرای هزارهٔ دست جب
بود

یارغوجی

شینکی
قوتوغو

هوسیدر
پسردارینای نویان
ازقوم قونکرات هم ازامرای
دست جب بوده است

اوقای
فلجه برادرس
قراداوارو ازقوم جلایر ایشان
هردوازامرای هزارهٔ دست جب
بودند وچنگیزخان راخدمات پسندیده
کرده میخواست که ایشانرا درعداد امرای
بزرگ آرد راضی نشدند وگفتند پدر ما را
نصیحت فرموده است وگفته که شما کوسفند
نگاه دارید وکوسفندان خاصهٔ ایشان
نگاه می داشتند

تفصیل امرایی که معین نبوده کدام رقم بوده اند اما اعتباری داشته اند

موعالی
کوتاک
امیر یومان عارا عوحوب بوده
از قوم جلایر اراوباع حا ر

مسوتوعای
تورجی
از قوم او تاکمعدای سر جلالاد
معد اوتق کشک او بوده است

توعدای
از قوم جلایر
امیر لشکر سوم او بوده است

تورکه
از قوم جلایر
از امرای لشکر بود و او را امیر وسوسای نامزد ان ولایت کرده بودند هم ران طرف چون بیاید

حکمه
اوجه
از قوم او تاکمک امیر معتبر بود
بهادر و دلاور بوده است

حاعون توبان
از قوم سوسه قوتر جی
چنگز خان بود و امیر بزرگ بود

تمکه
مسود وار قوم قورلاس
از امرای توبان بود و با چنگز خان خوش بود

تورکیای
توبان
از قوم کورلاوس او تاکمک
سرادر کان مذکور هم امیر معتبر بوده است

تمور
از قوم سوسه
از امرای معتبر بوده است

کوتکه
از قوم قحای او بعد سری معتبر بود و امیر لشکر خان بوده است

اوکدای
قوتر جی
از قوم او تاک جلایر از ارجمله امرای قورخان بوده است

قای
توبان
از سرداران از جمله امرای بزرگ بوده است

اولداور
توبان
از قوم جلایر امیر چهار اوردوی چنگز خان او بوده است

حرمی
سرلمه
این امیر است که بسبب او میان چنگز خان و ماحوب جنگ افتاد و مصافها دادند و این حکایت در تاریخ امده است

حوحی
خاروخای
برادر حوحی سرلمه مذکور
از قوم جلایر است

اوجان
توبان
از قوم کورلاوس او تاکمک
بسرادر کان مذکور امیری بتقات معتبر بوده است

بکه
حه از قوم حسوب
امیر معتبر بود از امرای لشکر و فتحهای بسیار کرده بایران زمین آمد و باسوبای ان فتحها کرده براه در بند مراجعت کرد

تیما
توبان
از قوم جلایر امیر بزرگ بود و چنگز خان او را پیش اوبک خان اما در جوچی خانرا که بتجارت برده بودند باز اورد و این حکایت در تاریخ امده است

قورقه
بسر نوذری مذکور جون پدرش نماند بجای پدر او امیر هزاره شد

قوقه لاس و
از قوم لاس
از امرای اویک خان بود جون بچنگز خان اخلاص نمود و بخدمت او امد و او را اعتبار کرد و هزاره کراسرا بدو تفویض کرد

کوکجه
بسر سکلک انکه از قوم قوکمان با وجود انکه منقب انحضرت بوعوی سمری کرد و چنگز خانرا گفت چنگز خانی او داد و نقش بگشته

تیمور
توبان
از قوم سنوت دادور دارگوکان می گشت امیر معتبر بود و چنگز خان او را بجهار هزار مرد و سیاسی فرموده بود و دختر جوجو خان امیر را بدو داده و او را بولایت او توان فرستاده و او دو فرزند خانش (ران ملک و بند

بوموقا
از سوات اورا مادر جوامر ارمرد داده بود و او زردی اعتقادی که بردی داشت بوی که لشکر خانای برنست او را جغدا دل لشکر گردانید

سورغان
سوره از قوم
سوورغوس امیر معظم بود و بر چنگز خان حقوق بسیار ثابت کرده و چنگز خان او را بغایت عزیز و محترم می داشت

توسه
از قوم ملکوب سوات امیر معتبر بود و دختر بزرگ چنگز خانرا او داشت

دارسکی
پسر نوکوکان از قوم ملکوب سوات امیر بود و دختر چنگز خان او داشت

موسران
تاسوا از قوم موسن امیری معتبر بوده است

اوکی کوجه
از قوم جلایر از امرای ملازم بوده است

حاسه
توبان امسوب این از امرای بزرگ بود و این عان حه است که باسوبای باران زمین رفته بود

توسکه ای
ساعان از منکوب امیر معتبر بوده است

توسدای
قوچن از قوم حدی ماوود امیر معتبر بوده است

کوجبو
توبان
از قوم منسوب امیری از امرای ماوصان بوده است

اوکسه
سادر
امیر بزرگ بود و کوجای شنیده داده

طالسودر
از قوم حوریات از جمله امرای منقب بوده است

ماموقه
دو برله دو امیر معتبر بودند از امرای چنگز خان

ماموقه
از قوم ساکوت امیری بغایت محترم بوده است

طماجار
توبان راه حاسی داشت او را با ده هزار مرد رعیت حه دعوا های بوستا و در نیشابور کشته کشت

حلاوجان
بسر سورغان شیره از سلدوس بغایت مرد بهادر و مردانه بود و بعد از پدر منصب او داشت

ماما
سرماما از قوم مارین از امرای معتبر بوده است

داسه
از قوم منوکمای امیر بزرگ بود و او را با شکر بهم او کدای قان داده بود

طاموقه
تورتو مان از سولغاوس امیر معتبر بوده است

الاسه
سرماما از قوم مارین از امرای ملازم بوده است

اورسدای
از قوم تودان امیر بزرگ بوده است

صورت جوجی خان

تخت گاه جوجی خان در زمان پدرش اردیش بود و کوههای السای و یسلاق و قپشلاق آن نواحی و یرلغ ناقد گردانیده بود و کولایت دشت قپچاق و ممالک از جوانب مستخلص گردانیده در تصرف آورد

شرح امرا که در زمان او بودند

موکلدو از قوم سجوت
از امرای حضن بود و از جمله امرای که چنگیز خان بوقت قسمت کردن لشکر بجوجی خان داده بود او بوده است

کلیای بویان
از قوم کسلت امیر معین بود و از جمله امرای چنگیز خان در وقت قسمت عساکر او را بالشکر بهم بجوجی خان داده است

شرح خواتین

سرقدو خاتون
از قوم قونکرات بزرگترین خواتین جوجی خان بوده آورده اند که پسر بزرگتر جوجی خان ازین خاتون در وجود امده است

سکومل قوحن
دختر خاکمو برادر اوک خان

سلطان خاتون
از قوم ایمن برکه و برکجو بوده
این هر سه پسر ازین خاتون در وجود امده

موکلدای بویان
از قوم موسین امیری بس معتبر بود و چنگیز خان او را نیز با لشکر بهم در وقت قسمت عساکر بجوجی خان داده بود

مالقو
از قوم ارلات و از جمله امرای خویشان بوعورچی بویان و او نیز ازان امراست که در وقت قسمت عساکر بجوجی خان داده بود

این چهار امیر با چهار هزار نفر لشکری چنگیز خان بجوجی داده بود و الکر لشکری که در دشت قپچاق و سرای و حاجی ترخان تا بروس و هرکس هستند از نسل این قوم اند و دیگر امرای بسیار اضافت لشکر او کرده اند تفصیل نام ایشان معلوم نیست

طلق خاتون
از قوم برعوت حمی ازین خاتون بود

قوتقی خاتون
از قوم کریت سکدوت ازین خاتون بوده است

قر
شیبانی جلاوون ازین خاتون بوده اند

اوکی قوجین
دخت ایجی نویان از قوم قونکرات دیگر ازین خاتون در وجود امد

هادس
شش کوم و شش کوم هر دو ازین خاتون بوده اند

جوجی خانرا خواتین بسیار بود اما انچه اعتبار داشته اند اینهاست که مذکور گشته و فرزندان خود پیش از حد بوده اند ازان جمله یکی قراچن خاتون که مادر بوغال بود و دیگری کوی خاتون از قوم ورک که مادر بوقا تیمور بود دیگران را چون نام معلوم نبود نوشته نشد

قوا دور
او دور
اتکنور
اتخلقوت
بر بکه
علاوردن
سوکاقی
بوره
ایسن
اورده

بوکه دوره در بکه
مهر از بکیت مادر
نام او سلطان خاتون

صورت بکه اینست

صورت ماتوشعبه فرزندان او

وفات مادر در شهور سنه
خین وستمایه بجارا ب
اقل عمرش جل وشصت سال

اتکنوت
شیبان
اتکدم
بوردل
حسی
قیا جار
توقا تیمور

صورت ماتوشعبه فرزندان او

جلوس بکه بر تخت سلطنت و ارزوی بر تابنده مهر تشعشع
تعیین وستمایه وفات بکه در چنین وستمایه

اورده اند که بکه در وقت جلوس بر تخت سلطنت بعد از وی بر تابنده مهر تشعشع
واورده اند که بکه در زمان حیات خود فرزندان خود را بر ممالک معین نشانده بود
واورده اند که بزرگترین فرزندان او جوجی خان بود و در زمان پدر در بعضی از ممالک
واورده اند که بعد از جوجی خان نوبت بفرزندی او جکای خان رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از جکای خان نوبت بفرزندی او قوبلای خان رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از قوبلای خان نوبت بفرزندی او تیمور قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از تیمور قاآن نوبت بفرزندی او هیسو قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از هیسو قاآن نوبت بفرزندی او بوسنقر قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از بوسنقر قاآن نوبت بفرزندی او ایسن قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از ایسن قاآن نوبت بفرزندی او سوکاقی قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از سوکاقی قاآن نوبت بفرزندی او علاوردن قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از علاوردن قاآن نوبت بفرزندی او بر بکه قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از بر بکه قاآن نوبت بفرزندی او اتکدم قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از اتکدم قاآن نوبت بفرزندی او شیبان قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از شیبان قاآن نوبت بفرزندی او بوردل قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از بوردل قاآن نوبت بفرزندی او حسی قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از حسی قاآن نوبت بفرزندی او قیا جار قاآن رسید و او در زمان پدر بسی
واورده اند که بعد از قیا جار قاآن نوبت بفرزندی او توقا تیمور قاآن رسید و او در زمان پدر بسی

قوا دور
او دور
اتکنور
اتخلقوت
بر بکه
علاوردن
سوکاقی
بوره
ایسن
اورده

قوبلای
هولاوو
تکودار
هورسای
تودوشی
توقوی

سرتاشی

سمان
ایبج
تکتمان
توقان
تودکان

قوتوقو
دولت او بتوکان در اولوس او رد
کار نظام بر طرز قدیم

قوتوقو
سوکاوک
عادوق
ساتش
نوقای

قوتوقو
قوراتیمور
ایل بوقا
سبارک

این قوتوقو مدت سه سال اولوس را در دست بود
وخان نیز بود ولی صاحب اختیار نبود
بکدوبن کوچ کرد و شب دوم بخانه ان
اورکنای داشت که خبر رسید که پدرش
گرفتار شده و عاقبت الامر بزخم نیزه کشته
بدوبن آمد و بمرد

شعبهٔ توهان بسر قولی بسر اورده

شعبهٔ قوجی بسر نریقتی بسر اورده

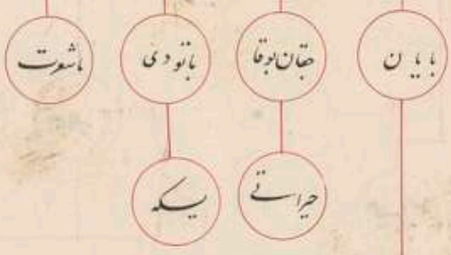

شعبهٔ منکقان بسر قولی

شعبهٔ مسلمانان بسر قولی بسر اورده

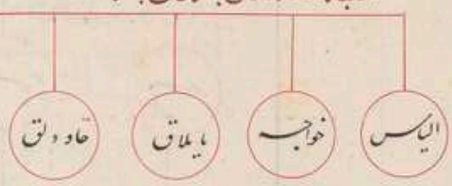

شعبهٔ قوجوی بسر اورده بسر جوجی بسر جنگیزخان

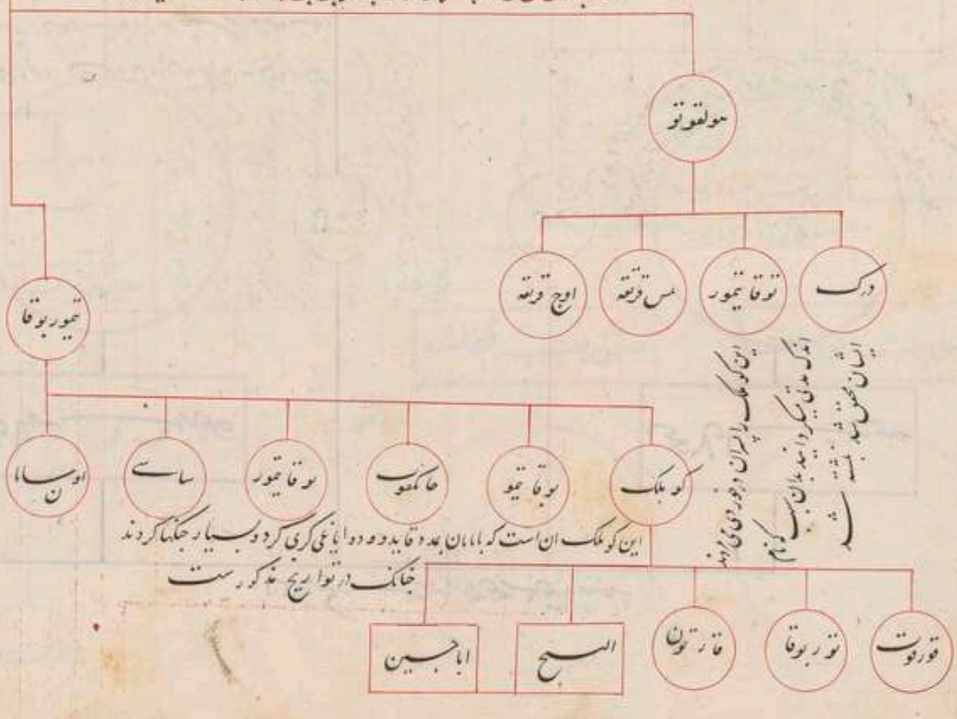

شعبهٔ ماتوی از شجرهٔ چنگیزخان

صورت اولاکی

اولاکان

ایلخان بعد از برادرش سیورقتمش بجای او بر تخت نشست و بعد از او پسرش ابقا بجای پدر نشست و بعد از او پسرش احمد بجای او نشست و بعد از او پسرش ارغون بجای او نشست و بعد از او پسرش گیخاتو بجای او نشست و بعد از او پسرش بایدو بجای او نشست و بعد از او پسرش غازان بجای او نشست و بعد از او پسرش اولجایتو بجای او نشست و بعد از او پسرش ابوسعید بجای او نشست و بعد از او پسرش ارپاگاون بجای او نشست و بعد از او پسرش موسا بجای او نشست و بعد از او پسرش توغا تیمور بجای او نشست و بعد از او پسرش اسکندر بجای او نشست و بعد از او پسرش جهانگیر بجای او نشست و بعد از او پسرش سلیمان بجای او نشست و بعد از او پسرش محمود بجای او نشست و بعد از او پسرش ساتی بجای او نشست و بعد از او پسرش احمد

شعبه‌ها و نگاه تیموری جنب‌ها و جنب‌ها

صورت الفوت

صورت قوتلغ

صورت جاغ

صورت اوغ

صورت بیرک

صورت بیرک

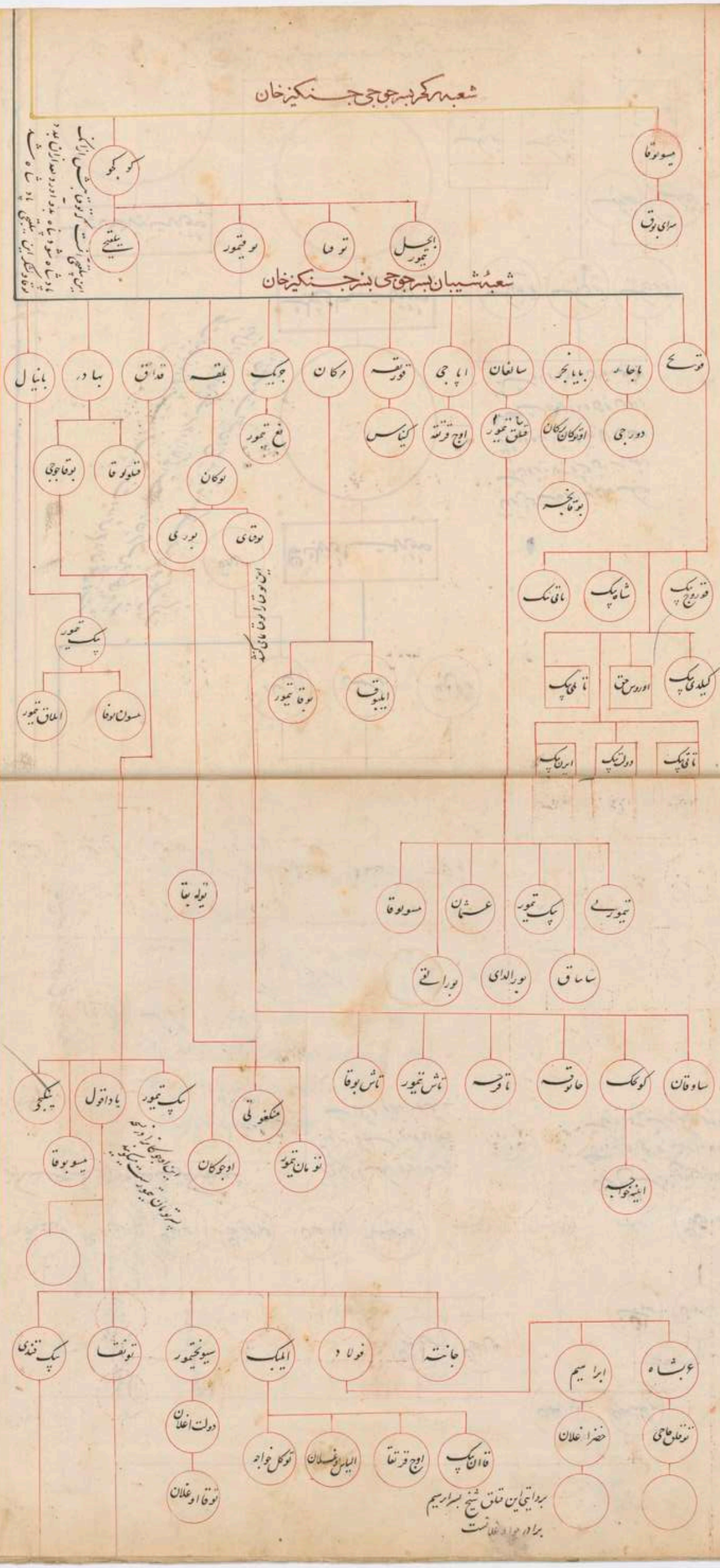
شعبهٔ کرچر بسر جوجی جنگیزخان
میسوتوقا
سرای بوق
کوبکجو
ایلقتج
بوقاتیمور
توقا
ایجل تیمور
شعبهٔ شیبان بسر جوجی بسر جنگیزخان
قوتوخ
باجار
بایابجر
ساغان
اچا جی
قوبقه
کرکان
جکیک
بلقه
قداق
بهادر
بایال
دورجی
اوتکان کرکان
قتلق تیمور
اوج قرتقه
کیناس
بوقاخجه
قوروچ پک
شاه پک
ناتی تک
کیلدی پک
اورس حق
ناتی پک
ناتی پک
دولن پک
ایرن پک
بوقا تیمور
ایلبوقا
بوقای
بوری
لوکان
بوقاجوجی
قتلوبوقا
پک تیمور
املاق تیمور
مسوان بوقا
این بوقای را قوتی قاآن گشت
تولابقا
تیمورملک
پک تیمور
عثمان
مسوبوقا
ساساق
بورالدای
بوراقچی
ساوقان
کوکتک
حاتوقه
ناقوجه
تاش تیمور
تاش بوقا
تیکجو
یادا قول
پک تیمور
منکقوتی
میسوبوقا
اوجوکان
تومان تیمور
این یادا قول بخارا را در ایام
پسر تومان تیمور بست تیمور
اینه خواجه
جانته
فولاد
ایلمک
سیونجتیمور
توتقا
پک قندی
عبشاه
ابراهیم
تولق خاجی
خضر اغلان
قاآن پک
اوج قرتقا
ایلبلی اغلان
توکل خواجه
دولت اغلان
توقا اوغلان
برداشتی این تعلق شیخ بسر ابراهیم
برادر جواد اغلان است

شعبهٔ تاکفوت بسمت چپ جنگیزخان

شعبهٔ مغول بسمت چپ جنگیزخان

شعبهٔ شینکور پسر جوجی پسر چنگیزخان

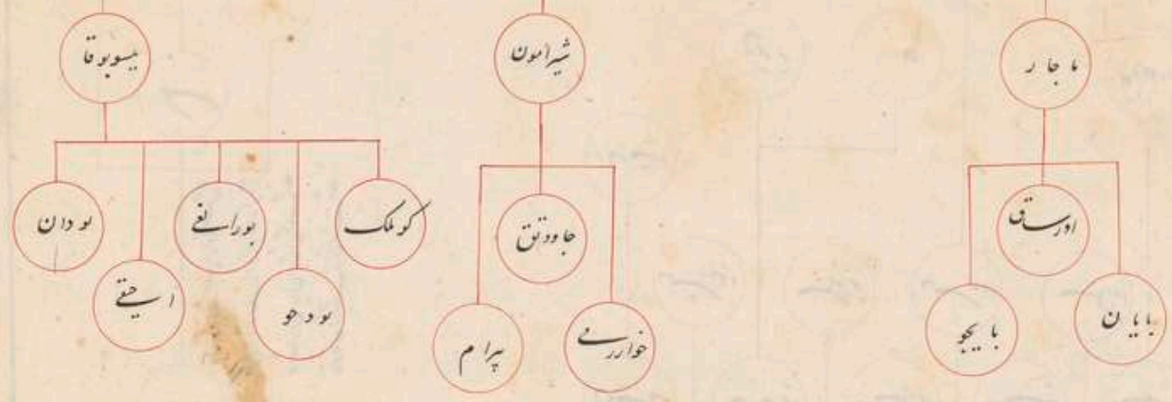

شعبهٔ حمی پسر جوجی پسر چنگیزخان

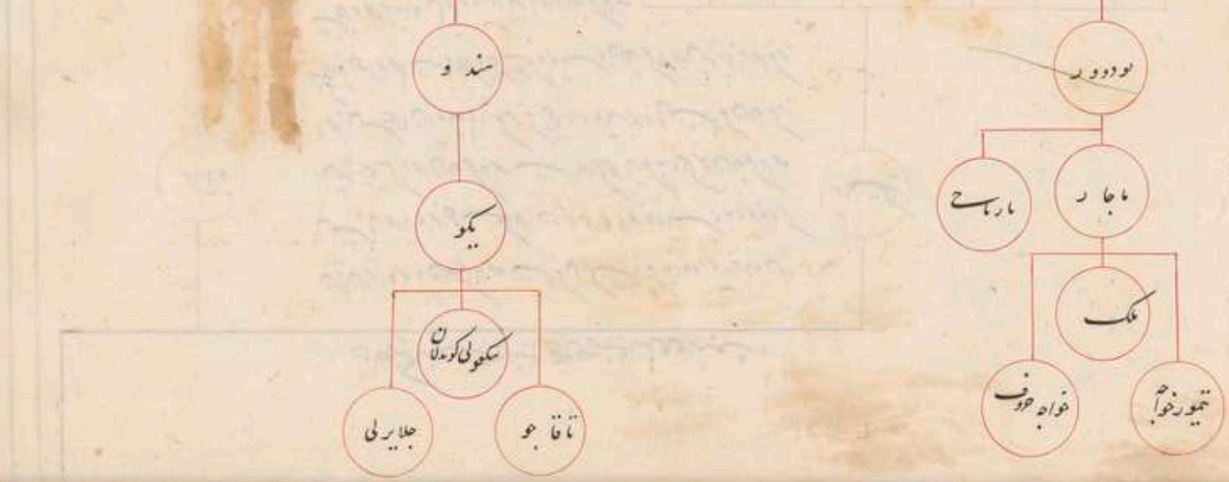

شعبهٔ قراجار پسر اودور پسر جوجی پسر چنگیزخان

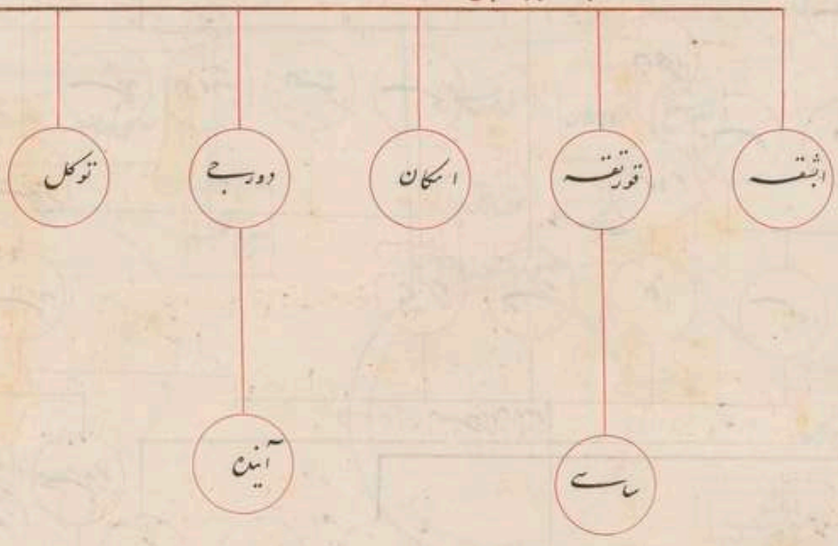

شعبهٔ نوقایمور پسر جوجی پسر چنگیزخان

کیتمور — اوریکاش — بایان — بایمور

قرانخواجه — اهای — انقوی — وران — دانشمند — توقاتمر — سلتیح — کوکچو

فرزندان اوریکاش

احق — ابی — توماس — قراقر — توقی — ساریجه — ساسی — بوزتولاق

هاقق — محمار — الکان — کراجه — نیکبی — شیاوجی — ساریجه — کونجک — بوجقاق — بوکرقلق خواجه

تیموزخواجه — تولغلق تیمور — خضر — یادگار — باغاتای — نوقتای — توغلو

یادلق — قریق — بیپه — مغر — قارنق — اورغوداق — تولک تیمور — انقول — مبارک خواجه — سرش خواجه

صورت انرپس خان

صادق — صوفی — تنجه — یکلکی بی — ساری جه — شیخ نظر — قلقخواجه — محمد — شکر — توقتخواجه

صورت تغتمش خان

سیونج نکلیک — تلوشیخ — التی قورتق — شاه سلطان — سلطان بیک — توق ارق

صورت دنرویس خان

قتیورجق

صورت براق

شکر بیک — عم محترم امیرزاده الغبیک گورکان — رقیه — پاینده سلطان — سعادت بیک — پیر سید — میر قاسم — ابوسعید

صورت شیبک خان

ملکه خانجه — جانکه خانجه — سعید بیک خانجه — بخی بیک خانجه — پیرم بیک خانجه

این سه خواهر با سه برادر از یک مادر بودند طغای بیک نام

مادر شیبک خان

مادر شاه اسمعیل

اشی بیک — یحیی — ایران بیک — بابا شیخ — احمد

صورت سلطان جلال الدین
صورت کریم بردی
صورت کبک خان
ابو سعید
امان پک
بعد از کبک خان این سلطان جلال الدین پادشاه شد
و مدت پادشاهی او کمال زیادت نبود و ارش طغای
دختر حاجی پک بود
این کریم بردی بعد از پدرش
جلال الدین پادشاه شد
و مدت او نیز کمال تمام نرسید
بعد از کریم بردی پادشاه شد
او نیز پک پال رسید
شیرین پک
سرای ملک
جغتای سلطان
صورت تو قاقیا
صورت تیمور ملک شعبه اینه روس خان
پک توت
ایل توتار
ترکمان
ایلپک
یاغی تمور
پک صوفی
اوردو ملک
حاجی پک
حاجی خواجه
برات صوفی
ساریق
علی درویش
علی
چین
حسین
سید مهدی
فرزند الغوی
بوراجار
پک یاروق
خضر خواجه
فاضل خواجه
محمد صوفی
برات صوفی
تغلق
ترکمان
اپاج
توکل
قتلوقبا
خضر
یادگار
قتوجاق
چنگ بولاد
تیکری بردی
بوغوجاق
ایکه بولاد
تاتی
سیوی
نیخشی بی
ایمن بی
علی
احمد
محمد
توغلق بولاد
توقتا بولاد
سید احمد
سید علی
شکر
توغلوبی
تیکلی بی
اوغلان بی
سودوبی
ایران بی
تیکلیک ترکمان
اق بولاد
پردی بولاد
طغای بولاد
سرای بولاد

صورت محمد خان

صورت علی خان

صورت جانبازی

صورت قادر بردی

صورت غیاث الدین خان

صورت سید احمد خان

صورت تهمورث خان

صورت محمد خان

صورت جغتای خان

جغتای خان بعد از وفات چنگیز خان در مدت چهارده سال که اوکتای قاآن خان بود او پادشاه الوس خویش بود و بعد از وفات اوکتای قاآن در شهور سنه اربعین و ستمایه وفات یافت

شرح امرای که در تحت فرمان او بودند

قراجان نویان

از قوم برلاس امیر هزاره بود که چنگیز خان او را با هزاره او در وقت قسمت عساکر بجغتای خان داده بود

موکلی نویان

از قوم جلایر امیر معتبر بود و او را نیز چنگیز خان بجغتای داده بود با لشکر بسیار

مسولون خاتون

دختر هانویان بسردار سای پادشاه اقوام و نکرات بزرگترین خاتونان جغتای خان بوده است

توکلان خاتون

خواهر مسولون خاتون مذکور چون مسولون خاتون نماند این خواهر را بجای او نشاندند

جعلای نویان

از قوم سوجت امیر هزاره بود نام او را تغییر کرده سعای کنبد داد نیز از جمله امراست که چنگیز خان بجغتای خان داده است

قشلق

از قوم سلدوس امیر معتبر بود و غیر از و هیچ ترخان کسی دیگر نبود

ورنه

مردی بغایت فصیح و شجاع و زیرک پیش جغتای با عتبار رسید و او را اول کلکبان صوق نویان نوده است اما بواسطه دانستن حکایات چنگیزخان به بندگی جغتای خان رسید و ملازمت و مقربش شد

قولاق نویان

از قوم جلایر امیر معتبر بوده است

جشن عید

مردی نازیک بود اما پیش جغتای خان نایب و معتبر بود و در جوکه امرای معتبر درآمدی

جغتای خان را خواتین و قپچاق بسیار بوده اند اما معتبرترین همه این دو خاتون بودند که ذکر رفت و دیگران را اسامی معلوم نشد بدان سبب در قلم نیامد

صورت قرا یلدوز

پادشاه

قرا کیخدا

بیگی

سلطان

سلیمان

موسی

سلیمان

سلیمان خان

این سلیمان بوقت فتح قلعه سمان
ازدرزنان سلیمان خان بود و در کارش مسولی خاتون از
موضع آبش خانای خان سر بر کشید بود

موسی

پیر بوداق

پیر بوداق

پیر بوداق

صورت قران سلطان

ایرج قران سلطان کورس خسرو قلی بیک با دختر
پادشاه دزلوس خانای خان در سنه
سنه سبع و ثلاثین و ستمایه در دولت ایلیر
بقول سیه مدت سلطنتش بود ازده سال بود

سلای ملک
خانم

عم مکرم ایلیر صاحب قران طلب لیق
والد ماجد ایرج ایلیر کورکان خان

ایرج کورکان سلطان را وجوی نیز
خوانده اند یکی شجره او را صاحب غزنه
بود و از مطیع و مکیب می نمود در ابتدا
در دولت او در بود

صورت اتفاق شعبه فرزندان او

در شهور سنه اثنی وستین وستمایه در اولوس جغتای
پادشاه شد و در غره ذی الحجه سنه ثمان وستین وستمایه
از مصاف اصفهان منهزم شد و جون بادر الفهر رفت
نزخت افلج مبتلا گشت و در سنه تسع وستین وستمایه
نماند

بوسلم
بوسلم
بوسلم

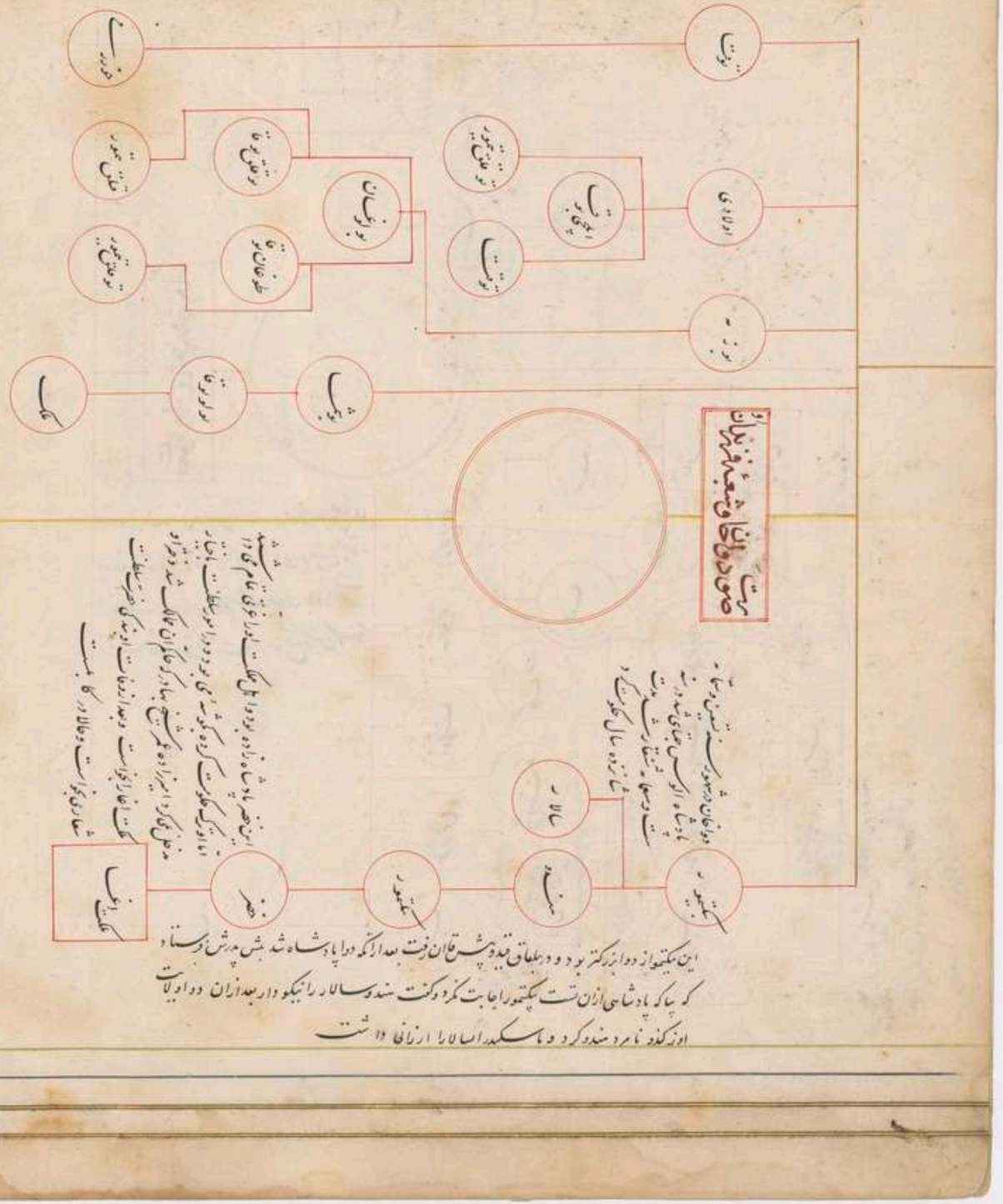
صورت دوازده پسران او
یکتمور
اولادی
بوزنه
یکتمور
توقتمش تمور
توقتمش
توقتمش تمور
بوزنه
توقتمش تمور
توقتمش تمور
توقتمش تمور

صورت کوچک

پسر — دختر — داماد

در شهور سنه ست وسبعمایه که دو اخان وفات یافت امرای او
کوچک از مارس کول پیاده روند و در سکون بالای اطایق
بر تخت پدر نشاند و او نیز بعد از یکسال دنیم سرای ملدون شد

صورت فرزندان محمد

پسر — دختر

صورت توقتای تیمور

پسر — دختر

صورت ایلکای

پسر — دختر

صورت کابلشاه

پسر — دختر

صورت جنکشی

پسر — دختر

صورت یشموت تیمور

پسر — دختر

صورت خضرخواجه

پسر — دختر

صورت الیاس خواجه

پسر — دختر

صورت فرزندان پیر علی خان

پسر — دختر

اول جهم امیر شمس الدین دو علاب بود
بعد ازان اوج قزاکرفت

صورت شاه جهان

شاه جهان

خرم جهان

شیخ جهان

فنا جهان

خانمالک

توکل بیگ

این توکل از خانزادهای جغتای حضرت ابوبکر است

صاحب قران بود و در لاهور فوت شد

صورت نفس جهان

نفس جهان

شیر جهان

سلطان بیگ

نفر جهان

مهر جهان

مهد سلطان

مهر خانم

بیگ سلطان

حضرت مهد علیا امیرزاده محمد بیگ میباشد

صورت مجال خان

مجال خان

دارالملک

سلطان بیگ

شاه سلطان

خلیل سلطان

محمود سلطان

شیخ علی سلطان

این سلطان بیگ را با سید احمد

داود بوغدای قوم اوطاس

صورت شیر محمد

شیر محمد

تاج الملک

جانملک

مخدوم خانم

این چهار خانم در حیات ایشان

والدین والدین پدر کلان بودند

صورت شیر مجال خان

شیر مجال خان

اورون سلطان

مندور

نگار سلطان

مهر شاد

تغلق خانم

صورت فرید خان

فرید خان

ذوالقرنین

مخدوم

حسین

بعد از وفات شیر محمد خان اولوس را گرفت

صورت جلال خان

جلال خان

پادشاه اولوس مغول شد

در ۹۱۰ پنج پشت بعد موسی جوکی رسید

دین را از پادشاهی پیران آورد

این تیمور شاه را امیر عبد الله امیرزاغن

برادر شاه اولوس مغول شد

شعبهٔ هلاو و دیگر سکان بسر جغتای

صورت مبارکشاه

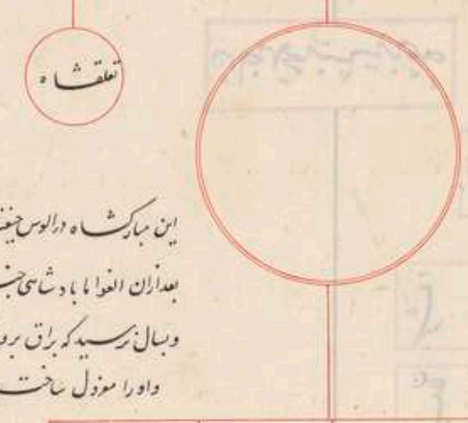

سلام

تغلقشاه

این مبارکشاه دراولوس جغتای پادشاه بعد ازان اغوا با دشاهی جغتای بنشست و بسال رسید که براق بروی خروج کرد و اورا معزول ساخت

ایسن بولاد

موتقداق

بورالغی

ایلکوطا

صداق ماز

شیخ تیمور

تغلقشاه

اورداک برادر نیخوانی سبکرشاه

قتلغ بوقا

اوردم

محمد

محمود

تقلق خواجه

اتن

فولاد

شیخ محمد

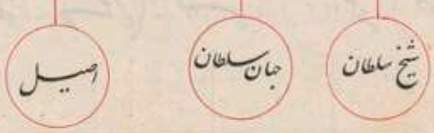

اصیل

جهان سلطان

شیخ سلطان

شعبه‌های مختلف جغتای بسرحسب تنکیز خان

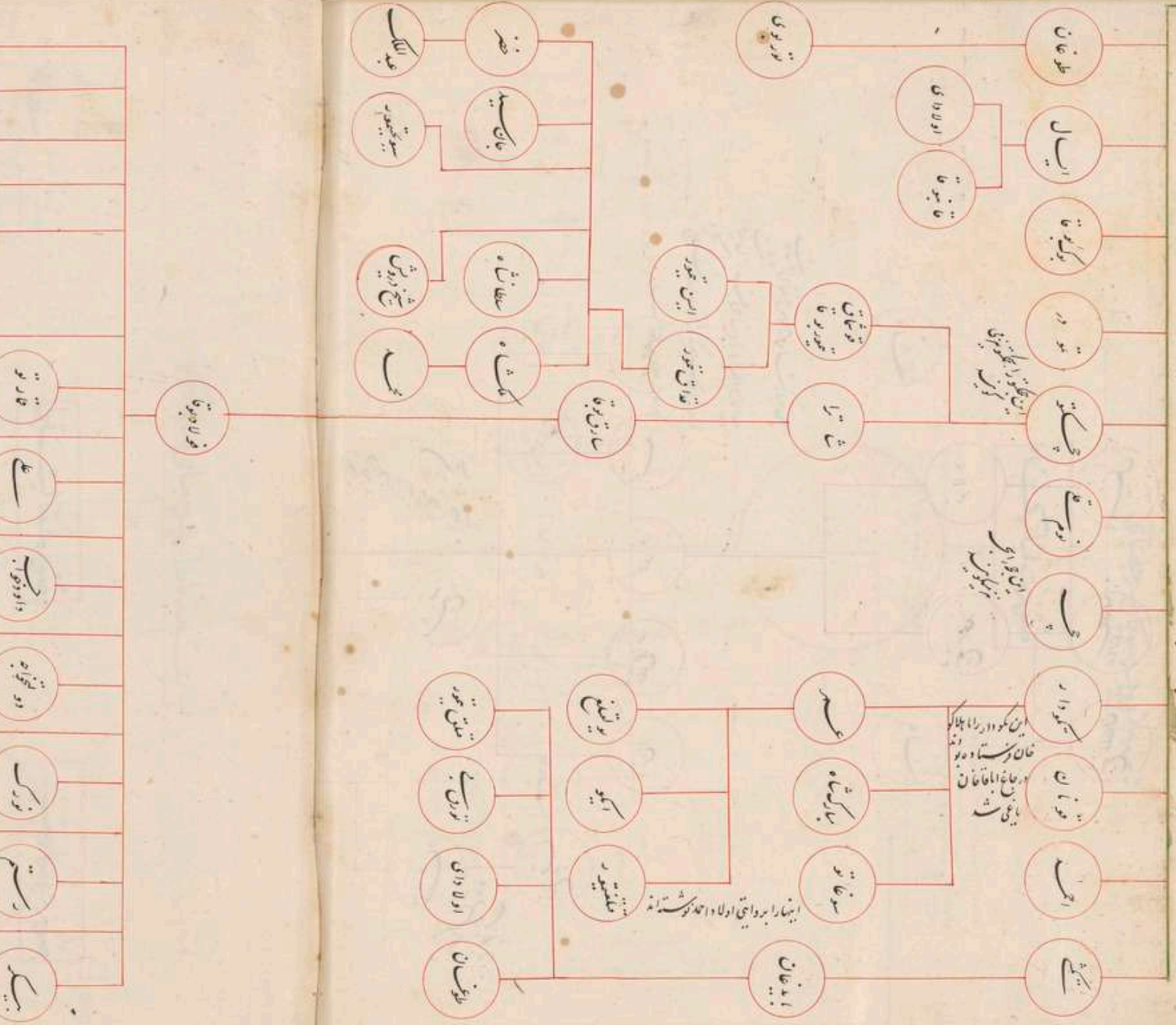

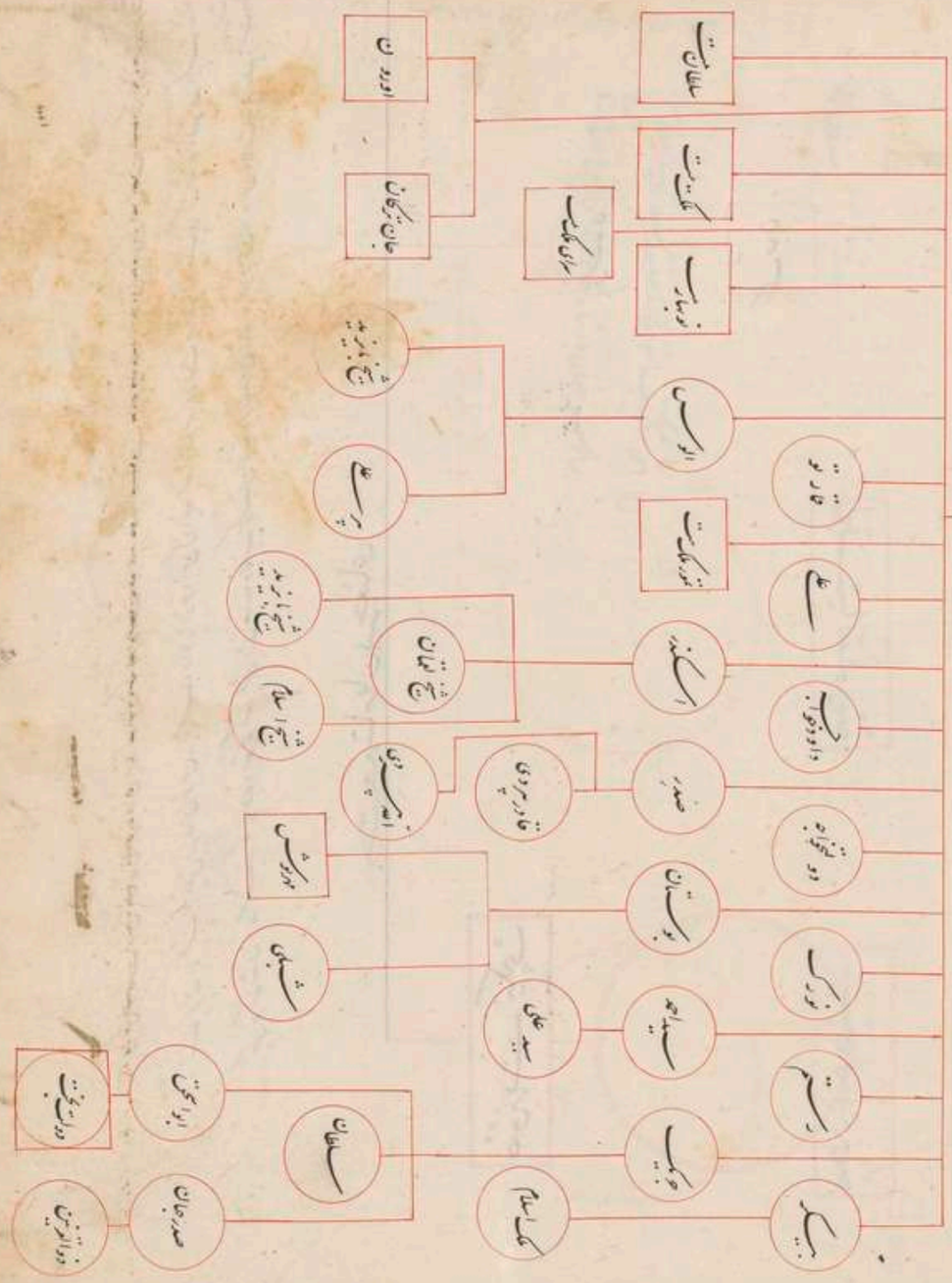

این نیکپی در جنگ براق با اتاغان همراه براق بود بعد ازان که منهزم شدند و به ماوراالنهر رفت در حدود بخارا از براق روی گردان شد و با لشکر خود متوجه ترکستان گشت براق از عقب او نایلق پسر قداق نوین را بفرستاد و او را از خود ایمن گردانید بعد ازان بسر او رفت و جنگ کرد نیکپی کشته شد و نالقو بعد از کشته شدن نیکپی خبر کشته شدن احمد شنید که عم او بود متوهم گشته پیش براق نیامد و بجانب ترکستان رفت و چون براق نماند باز بولایت آمد و این حالات بسال ششصد و شصت و نه بوده است

شعبهٔ شارمان پسر جغتای

- صورت نیکپی
  - توکشیای
    - ملک جهان

شعبهٔ نامدار پسر جغتای پسر جنگیزخان

- صورت ریادیتپست
- صورت تالیقوا
  - اوزاد اگر کتب الغو نبشته اند در شهور سنه ثمان وخمسین وستمایه
  - در الوس جغتای پادشاه شد و در سنه اثنی وستین وستمایه نماند
  - قبان
    - ایسن بوقا
      - کوتلک
      - نوداتجی
  - جولی
    - ایرنجتیل
    - سنوقتل
    - بگجی
    - کرمه
    - اودلمیشرین
    - طغاتیمور
  - توقتیمور
    - اوغاتجی
    - ایسن بوقا
  - ایرنجان
- اوتجی
- بروقان توقل

صورت اوکدای قاآن

شرح امرای او

بوریحی
بویان از قوم ارلات
تا آنکه در زمان جنگیزخان معتبر و امیر الامرا و امیر توبان بود و در این زمان سمان راه داشت چون متوفی شد جای او را بنوزالدین بویان دادند

بوغل
توبان
بسر موغلی کوماک از قوم جلایر

بوریدای
توبان
بعد از بوعدرحی توبان جای او را داشت

چاغون بویان
از قوم سوسب در زمان اوکدای قاآن معتبر تر از آن شد که در زمان جنگیزخان بود و چهار توبان لشکر تمام بوی داده او را با ایران زمین فرستاده و جنابذ در تواریخ مذکور است

کوکه
توبان
امیر توبان بود و او را با ماغون نویان بدین ولایت فرستادند و لشکر او بعضی تغور و بعضی قاتق و ترکمان و کاشغری و لوحاق بودند

امیر کای
توبان از قوم جلایر
بسر قدان امیر معتبر بود و او را جنگیزخان با لشکر بهم باوکدای قاآن داده بود و بدان سبب در زمان او اعتبار تمام یافت و امیر لشکر نیز شد

امیر
از قوم کرائت از جمله نیکبختان معتبر و از امرای مقرب حضرت بوده است

بورا قحسین
از بزرگترین خواتین اوکدای قاآن بوده است

بورا کینه
خاتون
از قوم او هات مرکت خاتون دوم اوکدای قاآن بود و بعد از ان اوکدای قاآن مدت شش سال او پادشاهی کرده و با درکوک خان و سه پسر دیگر او بوده است

حوکای
خاتون
از قوم کرین خاتون جنگیزخان بود و بعد از جنگیزخان اوکدای قاآن او را خواسته

حاجن
از قوم منغوان خاتون
خاتون چهارم اوکدای قاآن او بوده است

کوکه
توبان
امیر توبان بود و او را با ماغون نویان بدین ولایت فرستادند و لشکر او بعضی تغور و بعضی قاتق و ترکمان و کاشغری و لوحاق بودند

امیر کای
توبان از قوم جلایر
بسر قدان امیر معتبر بود و او را جنگیزخان با لشکر بهم باوکدای قاآن داده بود و بدان سبب در زمان او اعتبار تمام یافت و امیر لشکر نیز شد

امیر
از قوم کرائت از جمله نیکبختان معتبر و از امرای مقرب حضرت بوده است

هاجو
توبان
از قوم منسوب از امرای توبان بود که او را با ایران زمین با چاغون فرستاده بودند و چون چاغون ماند قاآن او را بجای چاغون نصب کرد

موقولوان
از قوم تاتار امیر لس معتبر بود و حکایات و اعتبار او در تاریخ جنگیزخان یاد کرده شده و با آنکه در آن زمان معتبر بود در زمان اوکدای جان معتبر شد که بالای شانزادگان منکو قاآن و غیره در منصب می نشست

میل
توبان
از قوم نوماک کرائت امیر معتبر بود و او را بحکومت ایران زمین فرستاده بودند پیش از آنکه هولاکو خان بدین مملکت آید

کوکیه
خاتون
خاتون جنگیزخان بود و بعد از جنگیزخان اوکدای قاآن او را بسته

قوتقوشی
خاتون

بوغدای خاتون
از قوم قوات مادر قاشی این خاتون بوده است

باعلی
خاتون

اوجای
خاتون
اوکدای قاآن را بغیر از این نامبردگان خواتین و قایان بسیار بوده و گویند شصت قا داشت اما معتبر ترین خواتین اینها اند که مذکور شد

کوکیجور
خاتون
از قوم نامان دختر قاتیر بوقا قاسین

قولان
خاتون
از قوم مکریت خاتون جنگیزخان بود بعد از جنگیزخان اوکدای قاآن او را گرفت

ایمه کمش
خاتون
از قوم نامان مادر قدان و ملک

سیرقاجین
خاتون

حدی لوبان
از قوم منکوت در زمان چنگیز خان از جمله امرای معتبر بوده است و در زمان اوکدای هم منصب بوده است

هولاکو لوبان
از قوم جلایر امیر معتبر بود

داشمند از قوم هولکسای
امیر معتبر بوده است و از جمله امراست که چنگیز خان با لشکر بهم باوکدای قاآن داده بود

سلمان لوبان
تنبکچی از قوم عمارالملک دفتر چنگیز خان را ایشان نگاه می داشته و بغیر از اردوی او دارد پادشاه کی ان دفتر را نمی دید

ماما لوبان
از قوم مارین امیر معتبر بزرگ بود واز زمان طفولیت باز ملازم چنگیز خان بوده است

حکمای لوبان
از قوم رد از کادن بوده است

الکلوا
از اسنوان عمالیق که یک شعبه اند از قوم سلدوس واوازان امراست کرچنگیز خان اورا با هزار نفر مردسکنی باوکدای قاآن داده بوده است

بولاغای
بتکچی از قوم او نقور جشیره قراجار پسر قاآن بوده ودفاتر قامت دیوان قاآن اوی داشته وهم او نگاه می داشته است

سوتای لوبان
از قوم سکوت امیر معتبر بوده و باجاعون لوبان باران زمین آمده

داشمند حاجب
اورد فارس بوده است دبخایت معتبر ومسلمان بود وپیش چنگیز خان وقاآن معتبر بود واز جشمه ماکوه راب خورده است

طغای
بهادر از قوم سلدوس امیر معتبر بوده است

سلامک
از قوم جورجه در زمان اوکدای قاآن ولایت ختای اودانسته است

کوکسو
از قوم اونغود اورا بزاده کلمیش لوبان باران زمین بوک اوجون جیتور قاآن بوک کوکسو رسیده اورا سیورغامشی فرموده اساسای ایران زمین کرچنگیز خان بود وتفویض نمود در اردو کاه باتوکران حصای ختن گرفت لیکن بریغ سکلوقا زا فاک کرده ان کرده پناک کرده در شهر طوس یک دروازه معروف کورت منسوب بوی

کول لوبان
از قوم ها مان امیر معتبر که بود ولایت باه بعضی با چهل لوبان ایران زمین فرستاده شد

سوده لوبان
از قوم سکوت مرجنه در زمان چنگیز خان امیر معتبر بود در زمان معتبر تر شده ولایت مجمع ملک ختای بدو تفویض فرمود

آلکو لوبان
بسیر تقور از قوم آلکوت دار سامای ایران زمین را بعد از انکه کوکسو کشته دانسته بود مقرر داشته دیران سبب سیان ایشان نفاق افتاد

اسکل لوبان
امیر معتبر بود واوکدای قاآن اورا بتکری از لوبان قاتاسای ایران زمین فرستاده بود

سودون لوبان
پسر جلایر خان بهادر از قوم سلدوس امیر هزاره دانسته چنگیز خان بود ودر زمان اوکدای قاآن امیر معتبر بود

سلمه لوبان
از قوم اور باکمت در زمان چنگیز خان خانخانیت معتبر بود ودر زمان اوکدای قاآن خانخانیت معتبر شده بود

دانشمند لوبان
از قوم هولکسای امیر معتبر بوده است و از جمله امراست که چنگیز خان با لشکر بهم باوکدای قاآن داده بود

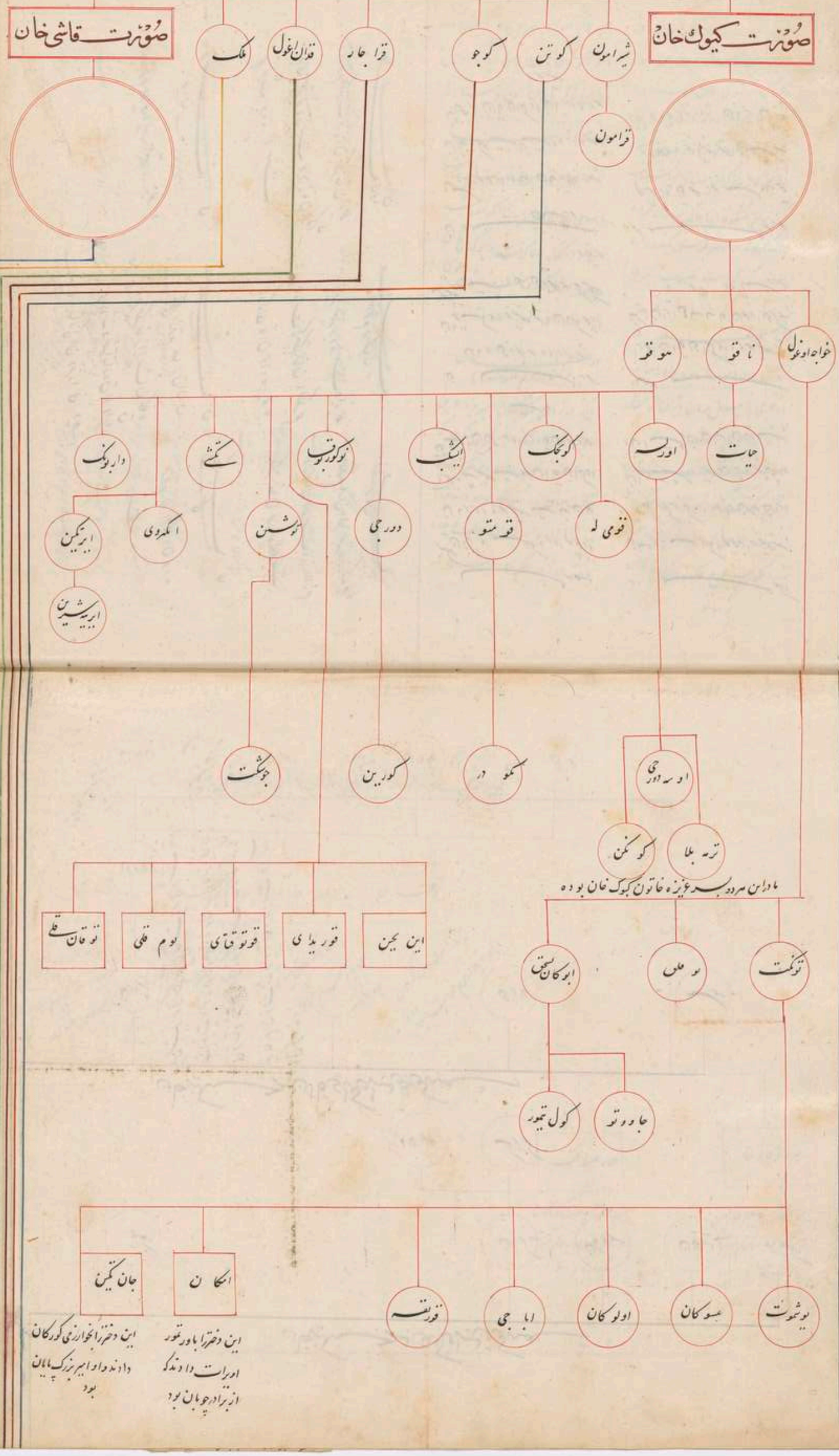
صورت کیوک خان
شیرامون
کوتن
کوجو
قراجار
قدان اغول
ملک
صورت قاشی خان
قرامون
خواجه اوغول
ناقو
سوقو
حیات
اورسه
کوبکنک
ایسکب
توکورقوت
کتمشی
داربونک
ایریکین
ایریشیرین
امکدوی
کوشن
دورجی
قوتمتو
قوی له
اورسه دورجی
کوکمن
ترمه بلا
جوشکت
کورین
کمو در
این یکین
قوریدای
قوتوقتای
بوم قلی
توقان قلی
توکمت
بوعلی
ابوکان یسجن
جاوروتو
کول تیمور
یوشموت
عسوکان
اولوکان
اباجی
قوریقه
جان کین
اسکان
مادراین سه دو پسر عزیزه خاتون کیوک خان بوده
این دختر را باور تمور
اویرات داده
از برادر چوبان بود
این دختر را بخوارزمی گورکان
داده و او امیر بزرگ چاپان
بود

شعبه کوتن پسر اوکدای پسر جنگیزخان

- حکتور
- ایریجان
- مسوتوقان
- کوپان
  - کولوک
  - عمولا
- تکتو

شعبه کوجو پسر اوکدای قاان پسر جنگیزخان

- سوسه
- بلاوجی
- [illegible]
- شیرامون
  - بولاوجی
    - موجی
    - هادای
    - الغوی
    - ساوون

شعبه قراجار پسر اوکدای قاان پسر جنگیزخان

- هاعای
- مسوداره
- تاقوغان
- تورا
- توماق
  - مورد کالون
  - دورحسان

شعبهٔ قدان پسر اوکدای پسر جنگیزخان

ابوکان — قورمشی — مسعود — میه — ابوک — قاتوق — محاق — دورج

این محاق اب که میان قتلغ و براق صلح پیدا کرد

قوریل

تولوعان آغا — تولوخوق — الحای — ارک تیمور — اسن تیمور

شرف شاه — البوراغا

قتوراغا

بوداسرای — سروق — لادری — مبارکشاه

تولوخان آقا — اورک

اورا ملعلی سنگ داده بودند از قوم صحرا که بدان رفت

اورا ماکوس داده بودند از قوم جلایر

تولوخان — سوسه — ها ها قا — اسکر

اندر

قتلق تیمور — قزان — علی — چن پولاد — چن تیمور — توقلوق خواجه — توقلوق توقا

محمد — ارغون — مهمون زنکی — کوراسه — کوهتمور — اماجی — های دوتو

نوم علی

علی قول

علی خواجه — کوراسه — جوسکان

تولک قتلغ — حسنی

صورت علی سلطان

نور مان علی

تولقلی شاه

ان خاتون را به برادر خواجه داده بودند

این علی سلطان در اکوس حصاری پادشاه شد

شرح امرای او

شرح خواتین و قمایان او

امیر حسین بن مصلی بن قزاغان

امیر صاحب قزان

شعبهٔ ملک بسر اوکدای بسر چنگیزخان

قاآن — بوقا — عبد الله — بورجان — توقتیمور — توغان توقا — [redacted] — بوکان — جمکو — تقلوق اوغش

بوقتوق — بوردن

جمکو: الجی — ماتک

بورجان: منکدون

صورت دانشمنجه خان

این دانشمند جا را امیر قراغن به پادشاهی اولوس جتای برداشت و داغ هم خود اورات

منکدون: نسر قدو — بوداچی — علی بوقاآن

این دختر را الجایتو پادشاه مغول سلدوس داده بود و او را برزکی بود

توغان توقا: سوده — مسعود — اولکتو — سلک بوقا — سلکش

اولکتو: حیدر

صورت سیورغمش خان

اعدداد — بایده — کرامی — بوشیدان

این سیورغمش را قطب الحق والدنیا والدین امیر تیمور کورکان انار الله برهانه بتاریخ سنه احدی وتسعین وسبعمایه به پادشاهی برداشت داود رسنه تسعین وسبع مایه برحمت حق رفت وحضرت صاحب قران بعد ازو سلطنت عالم به پرسش سلطان محمود خان ارزانی فرمود

اوردن سلطان: این دختر را امیرزاده امیرانشاه کورکان خواسته بود

سلطان بایزید — سلطان محمود

صورت سلطان محمود خان

سلطان ابوسعید — عاقل سلطان

خاتون هم محترم امیرزاده الچیک کورکان بود بعد از انکه امیرزاده الچیک گذاشت امیرانشاه پسر امیرزاده اخلاق خواست

صورت قایدو خان

این قایدو خان عمر دراز یافت قریب چهل سال سلطنت کرد
و گویند چهل فرزند داشت انهارا که اسامی معلوم شد در این شجره
ثبت است

مادر قایدو سسکه
خاتون بود

- تودا ور
- شاه
- دورح
- لی سنجشی
- کرای
- بورجا بوکان
- قوتجی
- هورهل
- سسون توقا
- نوادی

- نوئولون خان
- نوحن خان

این دختر را نامزد کوركان نوئین نام

داوجو فرزند قوتوم اوغلو

دختر قایدو خان این دختر را بزنی گرفت

این شخص را ناصح در میان او داد

کوركان او را بگرفت و بکشت

این دختر علیدو خان بود

مردانی که بود در میان لشکر او

چنان کرد او را نوئین خطاب

مردم ایغور بدو جای

تیمور را مسخر ساخت

صورت جبان خان

- سارمان
- اوردک تیمور
- بیکجه
- کوتکنک
- ایل توبیار
- سورقاتوقا
- توداملکوی
- اوردس

- بوجیه
- بوری بوجه
- اولادای
- اوردستجی
- حوکمان

- عمرخواجه
- تاریخ

- بوری تیمور
- ایجای تیمور
- قتلق تیمور
- جکتو
- نوقتیمور
- جوبک تیمور
- اولادای

- لالا

متولی و شعبه‌ی فرزندان او

شرح اماکنی که بدان مخصوص هستند

مسجد — بازارنقیب — بازار — بالای آن — بالای آن — بالای آن

سلوکوری
ملی اردوی اورکمک امیر هزاره
دست چپ بود و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید

جلایر
مسود از ارقوم جلایر از امرای هزاره
دست چپ بود و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید

سلکوری
از قوم قبولت از امرای دست چپ
بود و بعد از جکیر خان بتولی خان
رسید

کهی
تومان و بوصد مراد
برادر بود از قوم اورزت
بطریق ارث بتولی خان
رسید

او کور
از قوم ماماوت از امرای هزاره
دست چپ بود و بعد از جکیر
خان بتولی خان رسید

او جکه
حری از قوم سوست
امیر هزاره دست چپ بود و
بعد از جکیر خان بتولی خان
رسید

کوکی
تولده خان از امرای دست
راست بودند و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید و این دو هزاره
کمتومان بودند

ماماوی
از قوم مارس
از امرای هزاره دست چپ بود
و بعد از جکیر خان بتولی خان
رسید

او کای
محمد ادریس علی
از قوم نارین از امرای هزاره
دست چپ بود و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید

او سوق
از قوم جاوات
از امرای هزاره دست چپ بود و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید

لکه
از قوم تامار
امیر هزاره دست چپ بودند بعد از
جکیر خان بتولی خان رسید

سوهای
بیاور
از قوم ادر ماکمت از امرای هزاره
دست چپ بود و بعد از جکیر خان بتولی
خان رسید

او لوان
از قوم سوست امیر هزاره دست چپ بود
و بعد از جکیر خان بتولی خان رسید

او کای
از قوم نارین از امرای هزاره
دست چپ بود و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید

او سوق
از قوم جاوات
از امرای هزاره دست چپ بود و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید

الجی اولوان
دسوقوتو یان
مردو برادران بودند و پادشاهان قوم
صواب و از امرای هزاره دست چپ بود
و بعد از جکیر خان بتولی خان رسیدند و هزاره
ایشان پنج هزار بوده اند

او سوق
از قوم حاصراب از امرای هزاره دست چپ
بود و بعد از جکیر خان بتولی خان رسید

او ساهای
از قوم
سکوت امیر هزاره دست چپ بود
و بعد از جکیر خان بتولی خان رسید

او لغوی
جوره
از قوم ارلات امیر هزاره دست چپ بود
و بعد از جکیر خان بتولی خان رسید

او کلکا
قلی از قوم ارلات
امیر هزاره دست چپ بود و بعد از
جکیر خان بتولی خان رسید

او کور
از قوم سوشین اورماک
از امرای هزاره دست چپ بود
بعد از جکیر خان بتولی خان رسید

او داشک
حاجی
دایش از قوم اخاجی امیر هزاره
دست چپ بود و بعد از جکیر خان
بتولی خان رسید

سوسلد
بوهان
از قوم قوکمتای از امرای هزاره دست
چپ بود و بعد از جکیر خان بتولی خان رسید

سلکوی لوان
برادر جکیر خان بوده و امیر هزاره
دست چپ و او نیز بعد از جکیر خان
از امرای بتولی خان شد

طوغان
دایش از قوم جوره
از امرای هزاره دست چپ بود
و بعد از جکیر خان بتولی خان
رسید

صورت منکوقاآن و شعبه فرزندان او

شرح امرای او

منکار — بوهان

از قوم جلایر از شعبهٔ جات امیر و معتبر امیر یارغوجیان بود بغایت معظم و معتمد علیه بوده است

باجو — بوهان

بسر برکاکای از کمسای تومان بورالدای را اوی دانست و امیر معتبر بود

شرح خواتین و فرزندان او

قوتوقتی — خاتون

دختر اوکدای بسر بوقوکرکان از اکمداس واوداما دچنگیزخان بود واین خاتون اولین خاتون منکوقاآن بوده است و بالبو واورک باس مالک حواهر مادون ازین خاتون بودند واو بغایت مسلط و حاکم بوده است

اوغول قوئیش — خاتون

ازقوم اورات واین خاتون بغایت حاکم بود دراول نامزد تولوی خان بوده بعداز وفات تولوی خان منکوقاآن اورا بستد واین خاتون بابران شوهرخود تولوی قاآن وسولاکو خانرا فرزند بخوانند

مدقسون — بوهان

ازجملهٔ امرای بزرگ معتبر بود ودر جلوس منکوقاآن برتخت بادشاهی دوم نوبت او شنق بوده است

سراجون — نکجی اراوبغور

ازامرای معتبر بوده است

مبارک — قورچی

ازقوم سوم ازامرای مرتب بوده است

اوجس — حسای

ازقوم اولعوبوت امیر معتبر بود و دختر منکوقاآن او داشته است

موقدر — بوهان

امیر معتبر بود بعداز وفات مقدر جای اورا مدد دادند

علم دار

ازامرای معتبر بوده است

سالی — بوهان ازقوم ماار

بعداز وفات امیر معتبر بود واز مقربان حضرت بوده است

حارات — باورچی

ازقوم سلدوس امیر بزرگ وکلانتر باورچیان بوده است

ماماوجی

ازقوم ماموت شیرکی ازو درجود آمده بود

کوی سین

ازقوم الحکس اسو ای ازو درجود آمده بود

منکاقاآن خواتین وفرزندان بسیار بوده اند چون آسای ایشان معلوم نبود نبشته نشد

ارکان
توپچی
بسر مولی قلیخان از قوم برلاس
امیر معتبر بوده است

او با کمک‌های
پسر سونبای بهادر امیر معتبر بود و از امرای
لشکر و توپخان نیز داشت

مهدقلی
توپچی
امیر معتبر بود و دو توپخان لشکر را
می‌دانست

محمود
توپچی
وزیر و مشیر بود

مصطفی
توپچی
مرد شکاکی کوشا
از امرای معتبر بود

علی
توپچی
از قوم قرات امیر معتبر بوده
است

حسن
توپچی
از قوم اردوت امیر معتبر بوده
است

حسین
توپچی
از قوم اردوت عم از بزرگ
بیگلربیگی دیوانی زمان معتبر بوده
است

حسن
توپچی
از قوم اردوت امیر معتبر بوده
است

حسین
توپچی
از قوم اردوت امیر

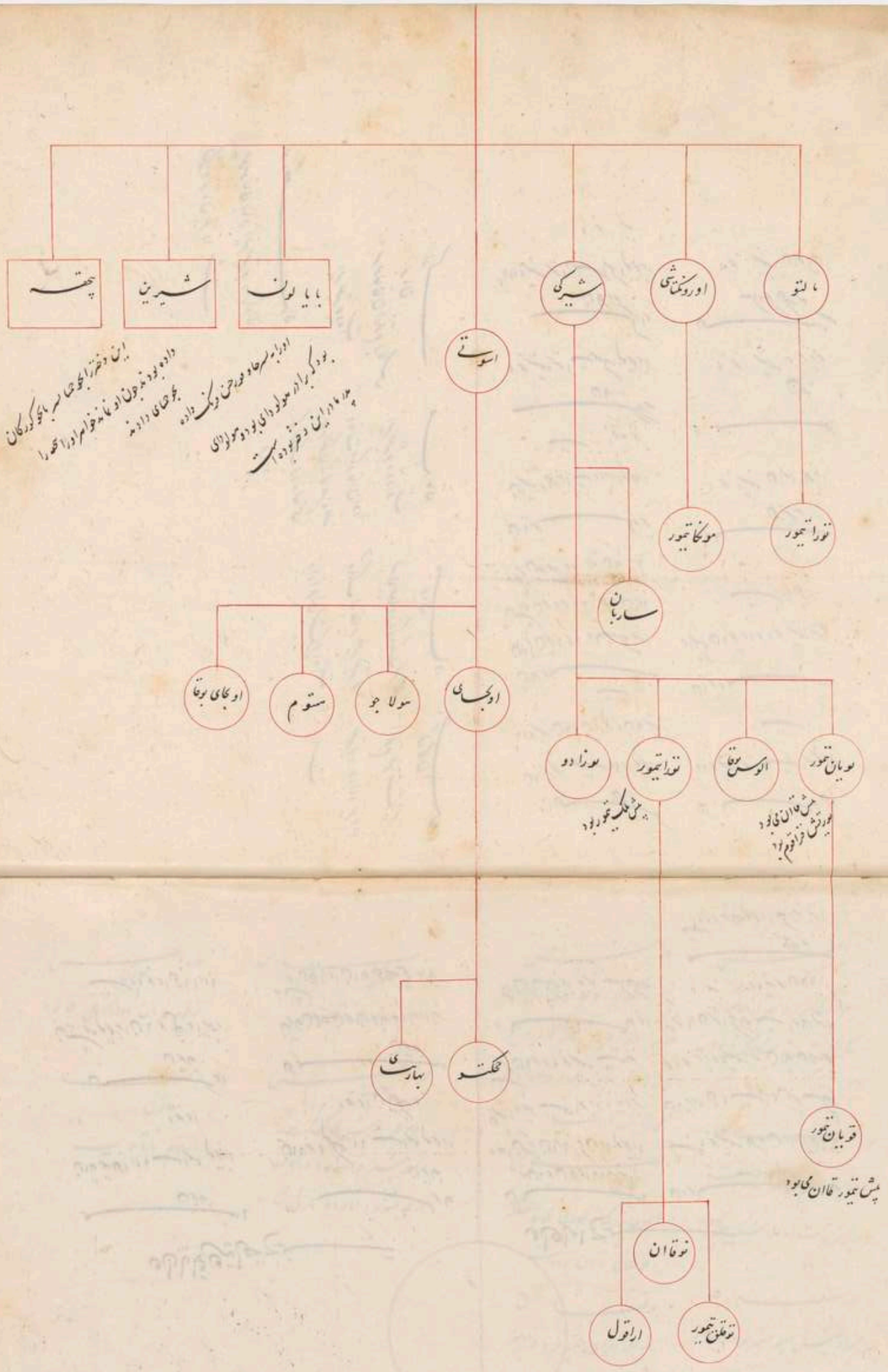
اسوتای
شیرکی
اورونخانشی
تالتو
بایا لوف
شیرین
چچقه
تورا تیمور
موکا تیمور
ساربان
اوجای
مولاجو
مستوم
اوجای بوقا
بوزادو
تورا تیمور
الکسی بوقا
بویان تیمور
قویان تیمور
نوقان
توقتن تیمور
اراتول
تکتو
بهادری

صورت قوبیلای قاآن و شعبهٔ فرزندان او

جلوس قوبیلای قاآن بر تخت سلطنت در شهور سنه ثمان وخمسین وستمایه در شهر کمافور از بلاد ختای و وفاتش در شهور سنه ثلاث وتسعین وستمایه

شرح امرای او

نورداباوان
از قوم کرلاوت
در زمان اریق بوکا معتبر بود جهت نیک نفس وراست دلی در زمان قوبیلای قاآن نیز معتبر ووزیر بود و امیرالامراشد تا آنکه امیری را مرتبه بالای مرتبه او نبود

مسعود
بوقان
امیر بزرگ از قوم طایر بوده است

هالیان
سرساده اولاد بوقان
از قوم مارن که بایران زمین آمده بودند وباز مراجعت نمود امیری بغایت معتبر بود وتومان بیزدا شبت او حاکم حکمک بمرتبه او حکمک شد

ایجبی
ترخان
امیر بزرگ بود و بعد از حاجار حکمک بمرتبه جکمک بود

امیرای
نویان
بغایت معظم ومعتبر بوده است وبرسر تمامت امرای لشکر حاکم بود

نوریدای
پسر اوتیش امیر معتبر بود وبعد از انکو تیمور جای بدعوی تومان بوی تفویض فرمودند

اورکوچک
حکمک
امیر بغایت معتبر بوده است

تورمیش
امیری از جملهٔ امرای ملازم و شکورچی بوده است

داشمش
امیر بزرگ بود و بعد ازان الجی خان بمرتبهٔ او بود ومع هذا کار بیرلغ و مارهٔ وارماق و صادر ووارد او می دانسته است

مقبل
قبجاق
امیری بزرگ ودیگادل مجموع عسکر قوبیلای قاآن بوده است

بوقان
از جملهٔ امرای معتبر بود و امیر لشکر بوده است

معوریای
نویان
امیر بغایت معتبر بوده است

اسعل
امیری بزرگ وشکورچی بوده است

شرح خواتین و قمایان او

خالون
خاتون
از قوم قنوات مادر جنکیم و نوماقان وسنکتان او بود

مسعودی
خاتون
برادرزادهٔ جالون جون جالون خاتون ماند قوبیلای قاآن او را بجای او نشاند

بایقو
خاتون
از قوم قنوات مادر ایجانیو قاآن او بود

اوجس
خاتون
دختر او غل نویان از قوم مکوشین مادر اناجی او بوده است

بایاوچن
خاتون
از قوم جدی تاتوت

دورباجن
خاتون
از قوم جوبان مادر اولجی او بود

مادر باجن
خاتون
ویرا قجن هرش می گفتند او را از همه بیشتر خواسته بود وراه او از همه بیشتر بود اما دراخر نازل شد

مای
خاتون
از قوم تاتوت

سلماس
از جملهٔ امرای لشکر بود و امیر بزرگ نیز بود

سلوری
از امرای توهان بود و امیر منظم نیز بود است

سعد
احمد ساکن ارطواج منصب هزاری ماف و امیر بغایت معتبر شد اما جوان حساب بسیار داشت و حکیم ماب بدبود عاقبت کشته شد

توقاتوان
از قوم اد لعونوت امیر معتبر بود و جای جدش کنده قاتوان او می داشت و امیر هزاره دست راست بود

هولاقو
امیر بزرگ بود و از امرای لشکر بود

هزیقعد
امیر بزرگ بود و قوشچی و بر سر دیوانها بابرادران نایلتو و سرقادن شغاول بود

لوداى
باورچی از امرای علارم و منقب بوده است

هاجن
کورگان
امیر معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بود

فداق
از امرای بزرگ بود و امیر لشکر

سرکان
از قوم قبجاق امیر بزرگ بود و از جملهٔ معتبران حضرت و امیر توهان بادام نویان نیز بود
قوشچی بود و امیر بزرگ بوده است

لکقبجاق
امیر بزرگ بود و بیگلی و بعد از لاچین جای پدرش را داد

هاجن
از قوم سلدوس امیری معتبر بود و در وقت سلطنت بقتلغ تیمور رسیده

هولاقو
چلنگ از قوم جوبان امیری بغایت معتبر بود و حاقل ماکو در وقت سلطنت بقتلغ تیمور رسیده

اوداجی
بسر زادگی سباه از قوم اود با امیر توهان بود و معدم توهان لشکر معزولی با ایلخانی قلاش و لات پناهش شد

توهان
از امرای بزرگ بود و امیر لشکر

اورداى
از امرای بزرگ بود و امیر لشکر

هاجن
از جملهٔ امرای معتبر لشکری بوده است

اقسنقر
بسر بوغوجی نوبان از قوم اوراک بغایت معتبر شده و جای پدرش بود تفویض فرمود و شد

جمغر
نوبان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

اقسنقر
از قوم سلدوس بسر شدن نوبان امیر معتبر و مقرب بوده است

شکتای
پسرزاده جوی نوبان از کنکورت امیر معتبر بود و جای عم خود بوداو تفویض فرمودند

هاجن
از جملهٔ امرای معتبر لشکری بوده است

سرکان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

اقسنقر
بسر بوغوجی نوبان از جملهٔ امرای بغایت معتبر شده و جای پدرش بود تفویض فرمودند

جمغر
نوبان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

اقسنقر
از قوم سلدوس بسر شدن نوبان امیر معتبر و مقرب بوده است

شکتای
پسرزاده جوی نوبان از کنکورت امیر معتبر بود و جای عم خود بوداو تفویض فرمودند

سرکان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

هاجن
کورگان
امیر معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

سلماس
از جملهٔ امرای لشکر بود و امیر بزرگ نیز بود

سلوری
از امرای توهان بود و امیر منظم نیز بود است

سعد
احمد ساکن ارطواج منصب هزاری ماف و امیر بغایت معتبر شد اما جوان حساب بسیار داشت و حکیم ماب بدبود عاقبت کشته شد

توقاتوان
از قوم اد لعونوت امیر معتبر بود و جای جدش کنده قاتوان او می داشت و امیر هزاره دست راست بود

هولاقو
امیر بزرگ بود و از امرای لشکر بود

هزیقعد
امیر بزرگ بود و قوشچی و بر سر دیوانها بابرادران نایلتو و سرقادن شغاول بود

لوداى
باورچی از امرای علارم و منقب بوده است

سرکان
از قوم قبجاق امیر بزرگ بود و از جملهٔ معتبران حضرت و امیر توهان بادام نویان نیز بوده است
قوشچی بود و امیر بزرگ بوده است

لکقبجاق
امیر بزرگ بود و بیگلی و بعد از لاچین جای پدرش را داد

داركى كوركان
از قوم اکیاس امیری معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

كاوجان
امیر بزرگ بود و فوج و ولایت میری بسی او شد و با امیر احمد ساکن سر سه سال بمخالفت گشته و در او نقصه امیر احمد آرزو کشته و بعضی او را نیز در او کشته

لاجين
تجاق امیر بزرگ و بیگلی بوده است

محمد
اطواج امیر معتبر و وزیر بود و پیش سنکوقاآن و توقتای نیز وزارت بود و زارتی داشت

هزارى
امیر بزرگ و قوشچی بوده است و در بر دیوانها با ورسی ماش شغاول بوده است

مصمع
نوهان
از جملهٔ امرای بزرگ بود امیر لشکر و امیر توهان بوده است

سلدوس
نوهان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده

اقسنقر
بسر بوغوجی نوبان از قوم اوراک بغایت معتبر شده و جای پدرش بود تفویض فرمودند

جمغر
نوهان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

سرکان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

هاجن
کورگان
امیر معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

سلماس
از جملهٔ امرای لشکر بود و امیر بزرگ نیز بود

سلوری
از امرای توهان بود و امیر منظم نیز بود است

سعد
احمد ساکن ارطواج منصب هزاری ماف و امیر بغایت معتبر شد اما جوان حساب بسیار داشت و حکیم ماب بدبود عاقبت کشته شد

توقاتوان
از قوم اد لعونوت امیر معتبر بود و جای جدش کنده قاتوان او می داشت و امیر هزاره دست راست بود

هولاقو
امیر بزرگ بود و از امرای لشکر بود

هزیقعد
امیر بزرگ بود و قوشچی و بر سر دیوانها بابرادران نایلتو و سرقادن شغاول بود

لوداى
باورچی از امرای علارم و منقب بوده است

سرکان
از قوم قبجاق امیر بزرگ بود و از جملهٔ معتبران حضرت و امیر توهان بادام نویان نیز بوده است
قوشچی بود و امیر بزرگ بوده است

لکقبجاق
امیر بزرگ بود و بیگلی و بعد از لاچین جای پدرش را داد

داركى كوركان
از قوم اکیاس امیری معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

كاوجان
امیر بزرگ بود و فوج و ولایت میری بسی او شد و با امیر احمد ساکن سر سه سال بمخالفت گشته و در او نقصه امیر احمد آرزو کشته و بعضی او را نیز در او کشته

لاجين
تجاق امیر بزرگ و بیگلی بوده است

محمد
اطواج امیر معتبر و وزیر بود و پیش سنکوقاآن و توقتای نیز وزارت بود و وزارتی داشت

هزارى
امیر بزرگ و قوشچی بوده است و در بر دیوانها با ورسی ماش شغاول بوده است

مصمع
نوهان
از جملهٔ امرای بزرگ بود امیر لشکر و امیر توهان بوده است

سلدوس
نوهان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده

اقسنقر
بسر بوغوجی نوبان از قوم اوراک بغایت معتبر شده و جای پدرش بود تفویض فرمودند

جمغر
نوهان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

سرکان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

هاجن
کورگان
امیر معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

سلماس
از جملهٔ امرای لشکر بود و امیر بزرگ نیز بود

سلوری
از امرای توهان بود و امیر منظم نیز بود است

سعد
احمد ساکن ارطواج منصب هزاری ماف و امیر بغایت معتبر شد اما جوان حساب بسیار داشت و حکیم ماب بدبود عاقبت کشته شد

توقاتوان
از قوم اد لعونوت امیر معتبر بود و جای جدش کنده قاتوان او می داشت و امیر هزاره دست راست بود

هولاقو
امیر بزرگ بود و از امرای لشکر بود

هزیقعد
امیر بزرگ بود و قوشچی و بر سر دیوانها بابرادران نایلتو و سرقادن شغاول بود

لوداى
باورچی از امرای علارم و منقب بوده است

سرکان
از قوم قبجاق امیر بزرگ بود و از جملهٔ معتبران حضرت و امیر توهان بادام نویان نیز بوده است
قوشچی بود و امیر بزرگ بوده است

لکقبجاق
امیر بزرگ بود و بیگلی و بعد از لاچین جای پدرش را داد

داركى كوركان
از قوم اکیاس امیری معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

كاوجان
امیر بزرگ بود و فوج و ولایت میری بسی او شد و با امیر احمد ساکن سر سه سال بمخالفت گشته و در او نقصه امیر احمد آرزو کشته و بعضی او را نیز در او کشته

لاجين
تجاق امیر بزرگ و بیگلی بوده است

محمد
اطواج امیر معتبر و وزیر بود و پیش سنکوقاآن و توقتای نیز وزارت بود و وزارتی داشت

هزارى
امیر بزرگ و قوشچی بوده است و در بر دیوانها با ورسی ماش شغاول بوده است

مصمع
نوهان
از جملهٔ امرای بزرگ بود امیر لشکر و امیر توهان بوده است

سلدوس
نوهان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده

اقسنقر
بسر بوغوجی نوبان از قوم اوراک بغایت معتبر شده و جای پدرش بود تفویض فرمودند

جمغر
نوهان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

سرکان
از جملهٔ امرای معتبر و لشکری بوده است

هاجن
کورگان
امیر معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

سلماس
از جملهٔ امرای لشکر بود و امیر بزرگ نیز بود

سلوری
از امرای توهان بود و امیر منظم نیز بود است

سعد
احمد ساکن ارطواج منصب هزاری ماف و امیر بغایت معتبر شد اما جوان حساب بسیار داشت و حکیم ماب بدبود عاقبت کشته شد

توقاتوان
از قوم اد لعونوت امیر معتبر بود و جای جدش کنده قاتوان او می داشت و امیر هزاره دست راست بود

هولاقو
امیر بزرگ بود و از امرای لشکر بود

هزیقعد
امیر بزرگ بود و قوشچی و بر سر دیوانها بابرادران نایلتو و سرقادن شغاول بود

لوداى
باورچی از امرای علارم و منقب بوده است

سرکان
از قوم قبجاق امیر بزرگ بود و از جملهٔ معتبران حضرت و امیر توهان بادام نویان نیز بوده است
قوشچی بود و امیر بزرگ بوده است

لکقبجاق
امیر بزرگ بود و بیگلی و بعد از لاچین جای پدرش را داد

داركى كوركان
از قوم اکیاس امیری معتبر و امیر لشکر و داماد نیز بوده است

كاوجان
امیر بزرگ بود و فوج و ولایت میری بسی او شد و با امیر احمد ساکن سر سه سال بمخالفت گشته و در او نقصه امیر احمد آرزو کشته و بعضی او را نیز در او کشته

لاجين
تجاق امیر بزرگ و بیگلی بوده است

محمد
اطواج امیر معتبر و وزیر بود و پیش سنکوقاآن و توقتای نیز وزارت بود و وزارتی داشت

هزارى
امیر بزرگ و قوشچی بوده است و در بر دیوانها با ورسی ماش شغاول بوده است

مصمع
نوهان
از جملهٔ امرای بزرگ بود امیر لشکر و امیر توهان بوده است

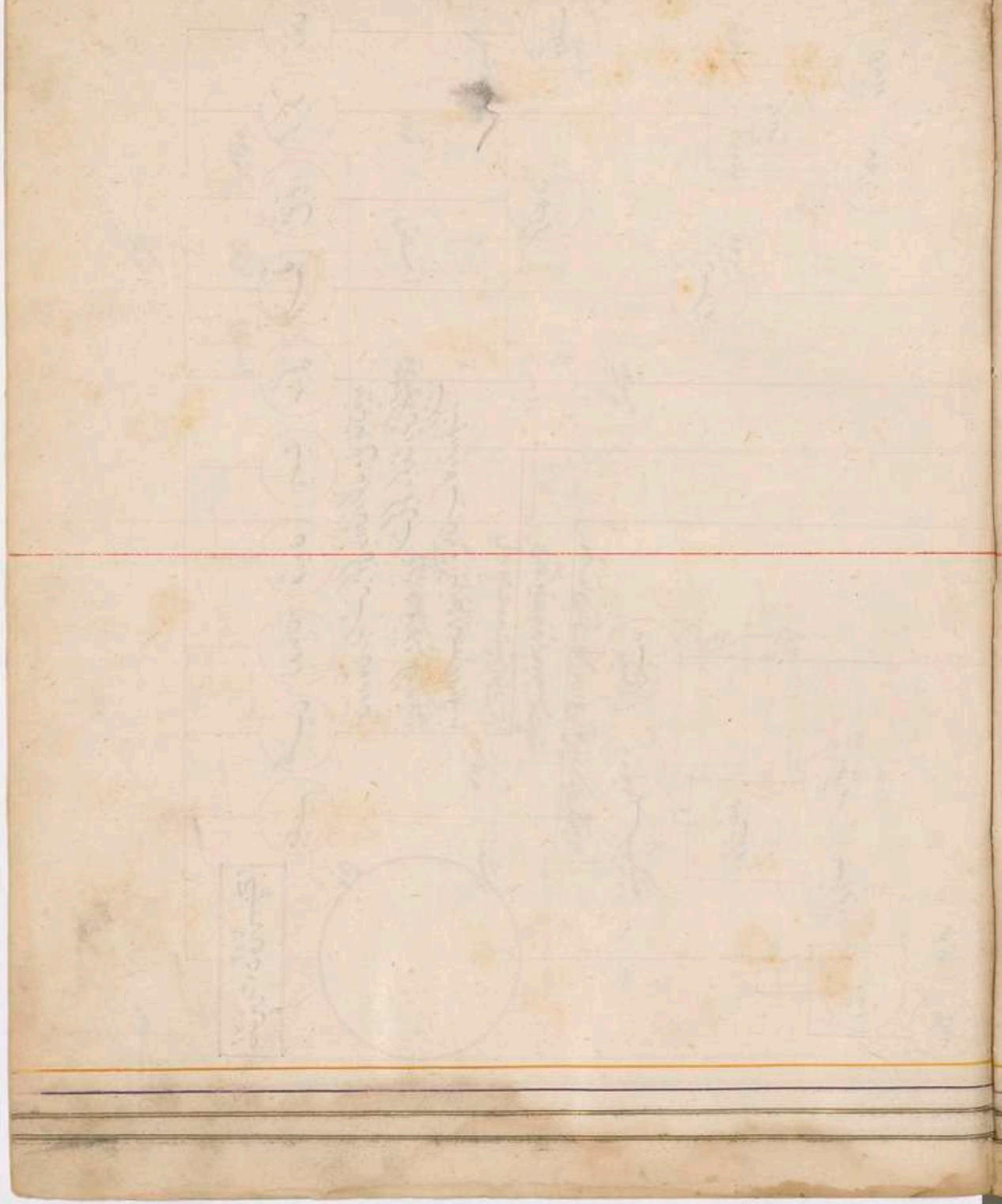

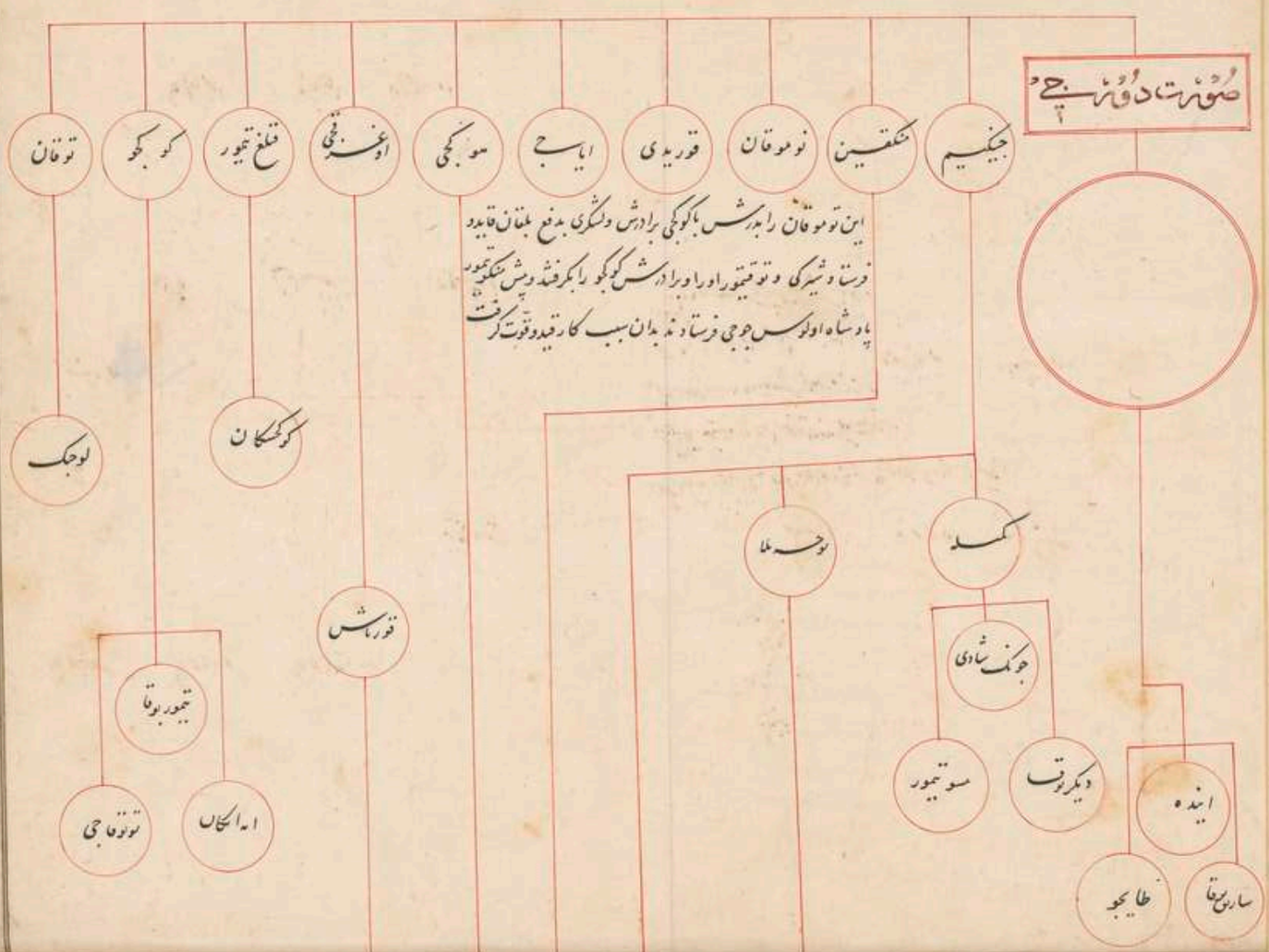
صورت دودمان چنگیز
جنگیم
تنکقین
نوموقان
قوریدی
ایاجی
موکجی
اوغوزخانی
قتلغ تیمور
کوکجو
توقان
این توموقان را برادرش باکوکجی برادرش ولشکری بدفع بلقان قاید
فرستاد و شیرکی و توقتمور او را و برادرش کوکجو را بگرفتند و پیش تنکقیتمور
پادشاه اولوس جوجی فرستادند بدان سبب کار قیدوقوت گرفت
لوجک
کوکسکان
توجه ملا
کمله
قوراشس
جوکمک شادی
تیمور بوقا
دیکربوقت
مسوتیمور
ایندہ
توتوقاجی
امه الکان
طایجو
سارین بوقا

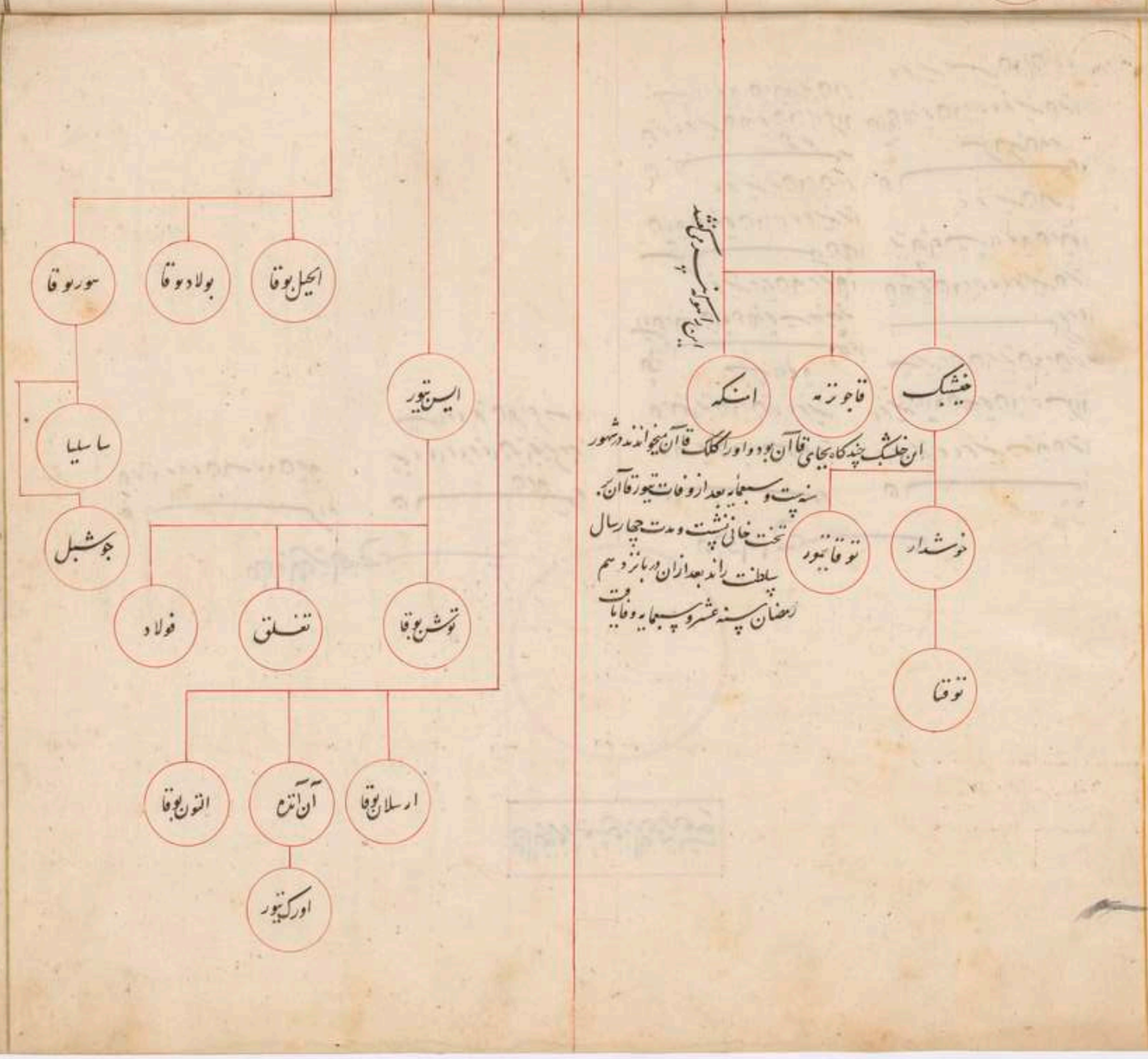
این از اعقاب اوغوزخان شمرده میشد
خیشبک
قاجوزمه
امنکه
ایسن تیمور
ایچیل بوقا
بولادبوقا
سورتوقا
ساسلیا
بجوشبل
توشی بوقا
تغلق
فولاد
ارسلان بوقا
آن آتمز
اقتون بوقا
اورک تیمور
خوشدار
توقا تیمور
توقتا
این خلجشب چندگاه بجای قاآن بود و اورا اکلک قاآن میخواندند در شهور
سنه پنج و سبعمایه بعد از وفات تیمور قاآن بر
تخت خانی نشست و مدت چهار سال
سلطنت راند بعد ازان در بازدهم
رمضان سنه عشر و سبعمایه وفات یافت

اونیز معتبر و از امرای دیوان بوده است

امجد
امیر دیوان بوده است

محمد
هم امیری معتبر بوده است

محمد
محمد هم امیر معتبر بوده

سایر از امرای دیوان بود او را مرحمت جانب همین مرضات درگاه اورند و شفاعت مد بخشی خلاص

امیر بود

برقا حسابک

از امرای ملازم بزرگ معتبر بود و بجهت خیانه همین مرضات درگاه آمد و شفاعت مد بخشی خلاص یافت و باز منصب او بدو تفویض فرمودند و باز کار او بدو مقرر شد

برادر مامان او مرحمت درهمین مرضات خانت کرده بود درگاه آمد و شفاعت مد بخشی خلاص یافت و باز کار بدو تفویض کردند

حسابک امیر دیوان بود

امیری معتبر بود

تمام داشت

امیری معتبر بود و از امرای دیوان بود و بهمین مرضات درگاه آمد و شفاعت مد بخشی خلاص یافت و باز منصب او بدو تفویض فرمودند

امیری معتبر بود و داماد قاآن شده بود و باین زمین رفته بود

توران

از قوم کورکان بود و بهوت این آن امیرست که در زمان قوتیلای قاآن معتبر بود

محمد

محمد از مغول بعد از مامان محمد او از همه معتبر تر بوده

محمد

محمد از او بغور او نیز معتبر بوده درآمد و شفاعت مد بخشی خلاص یافت

محمد

محمد در زمان قوتیلای قاآن امیر معتبر بود و درین زمان نیز راه حسابگری فرو نگذاشت

امیری معتبر بود و در زمان قوتیلای قاآن معتبر بود

امیری معتبر بود و در زمان قوتیلای قاآن معتبر بود و درین زمان نیز اعتباری تمام دارد

عیسی

حکمی اگر دعوی غربت می کرد
اما بجهة همین مرضات او نیز درگاه آمد و شفاعت مد بخشی خلاص یافت و بسر کار خود رفت

امیر معتبر بود

طرقای

امیر معتبر بود

بوقا

بوقا امیری معتبر بود

ترکه

امیر معتبر بود

سرغتو

سرغتو یان امیر معتبر بود

محمد رد

شرح امرای

بابان
امیری غایت معتبر بود و امیر الامراء بود

بابک
بابک در زمان قوتیلای قاآن معتبر بود

اورلوک
درین زمان نیز بران قرار معتبر شد

ایرجی
ایرجی معتبر بود و در زمان قوتیلای قاآن اعتباری تمام داشت

اعتباری
اعتباری تمام داشت و اعتباری

محمد
محمد از زمان قوتیلای قاآن معتبر بود و درین زمان نیز معتبر بود

اوجکای
اوجکای در زمان قوتیلای قاآن معتبر بود و درین زمان نیز اعتباری تمام دارد

شرح خواتین و قیانات

خاتون
خاتون بزرگ خواتین او بود و او دختر ماصه کورکان بود است

دراکسی
دراکسی خاتون او حسان و ترمه ایزی

ولی‌عهد آن‌جا با تعدد معدود تعدد
ولی پیش از بود گذشت

صفات اریق بوکه و شعبهٔ فرزندان او

شرح امرای او

یولارقا
از قوم کورلاوت و او با قوت در زمان او امیر معتبر بود

حاران
باورچی از قوم سولدوس در زمان سکوقاان معتبر بود و درین زمان نیز معتبر اما چون اریق بوکا با قوبیلای مخالفت کرد قوبیلای قاان این امیررا پاسار سانبد

شرح خواتین و قمایان او

مو بعوبه
خاتون
از قوم کوجو کور از نایمان

قوبه
خاتون
از قوم قنقرات دربورت سوتوی سیکی او نشسته بود

المحمش
خاتون
از قوم اویرات بزرگتر خواتین اریق بوکا بود و مجوبه او

البی
خاتون
از قوم قنقرات مادر تاجی او بود

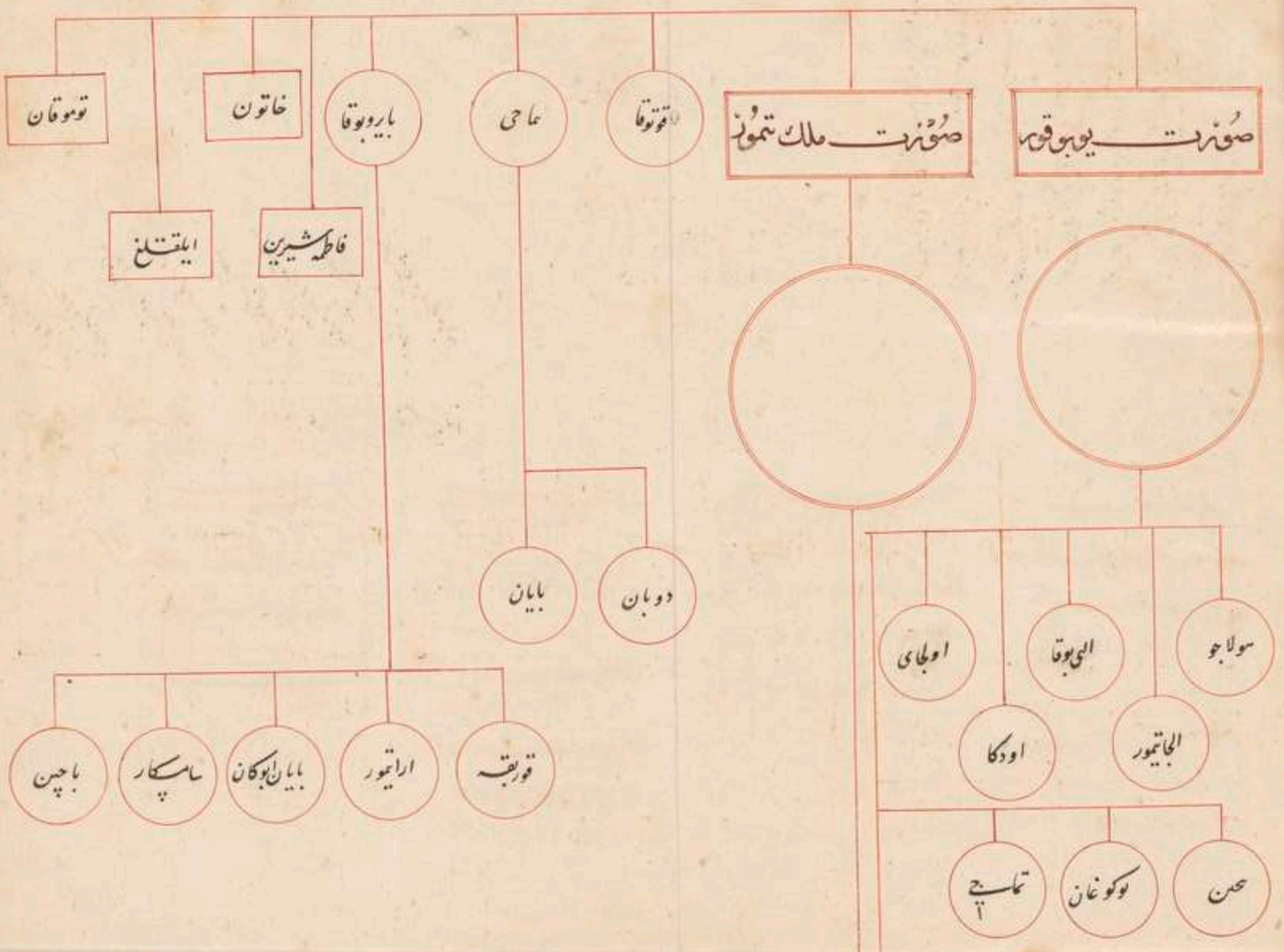

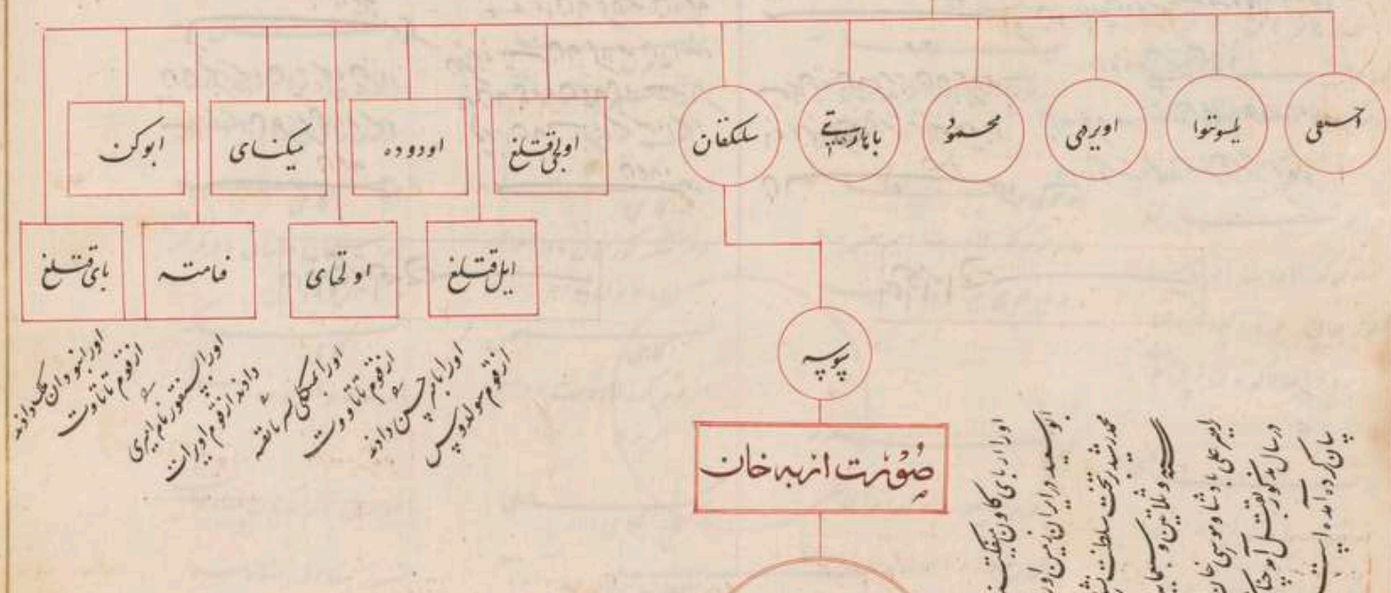

اورا ارزبای گاون بنگفته بعد از سلطان ابوسعید در ایران بین اولاد بنی هلاکو شقاق افتاد چون محمد شد بر تخت سلطنت نشاند و مقتدر شد بر آن سال بود که ولادت با سعادت امام زمان صاحب الزمان یعنی علی بادشاه و موسی خان سیطان بن بایقان در سال نگوئه قتل آوخته که در تاریخ مشروح بیان کرده آمده است

صورت مولاکو خان

شرح امرای او

بوقاتیمور امیری بس معظم ومعتبر بوده. آیت وبرادرانجای خاتون بوده و با مولاکو خان بایران زمین آمده بوده

مانجونویان ازقوم جبوت امیر تومان شد در زمان اوکجای قاآن چنانک در زمره امرای اوکجای شرح داده شد واوکجای اورا بدین طرف فرستاد و چون ازاستخلاص بعد او پسی بلیغ خود مولاکو خان

الکسان
تومان
ازقوم جلایر امیری بزرگ بود و با مولاکو خان از ترکستان بدین طرف آمده

کسمور
ازقوم قورلاس واو با چنگز خان راه تاجویی داشته و با انکه در زمان جنگز خان امیر تومان بود با مولاکو خان بدین دیار آمد واینجا نیز مدتی تومان خود را دانست وچون او نماند تومان اورا به پیش خواجه نویان بوساشی فرمود

شرح خواتین وقمایان او

دوقوز
خاتون
دختر اوعد بیرادنک خان ازقوم کرایت اول خاتون تولوی خان بود وبعد ازان مولاکو خان بستد وبزرگترین خاتونان مولاکو خان او بود

توقوزی
خاتون
ازعمرات نکودار که بسلطان احمد معروف شد ازین خاتون در وجود آمده بود واین خاتون را بعد از کوشک خاتون جای اوشاند

الجای
خاتون
دختر تورالجی کورکان ازاویرات اما این دختر نه آن دختر جنگز خان بود

کوشک
خاتون
اورا در مغولستان پیش ازهمه خاتونان خواسته بود دختر تورای کورکان داماد جنگز وچون ازو در وجود آمد

دوقوز خاتون ازقوم قورلاس دختر مهدیرادنک خان بود

کسمور ازقوم قورلاس واو با چنگز خان راه تاجویی داشته و با انکه در زمان جنگز خان امیر تومان بود با مولاکو خان بدین دیار آمد واینجا نیز مدتی تومان خود را دانست وچون او نماند تومان اورا به پیش خواجه نویان بوساشی فرمود

کسوها
تومان
ازقوم مامان امیر لشکر بود وبغایت معتبر وشام ودمشق را او فتح کرد وعاقبت در جنگ مصریان کشته شد

قوابوقان
ازقوم کورلاوت امیر تمامت قورچیان بود وپدر مادر ق او بود و با مولاکو خان بدین طرف آمد

طقای
ازقوم اویرات امیر هزاره بود وکورکان نیز شده بود

مهدوقور
ازقوم کاک امیری معتبر بود واورا سنکو قاآن تومان یوساشی فرموده بود وبدین ولایت فرستاد واواز فرزندان حکما نویان بود

موغوقا
ازقوم سوعاوت امیر تومان بود

سمار
ازقوم کوهن مادر امیر اخاچان بود

سولکولی
تومان
ازقوم کورلاوت امیر معتبر بود و یارغوچی نیز بوده است

کورکسور
ازقوم اویغور واز امرای معتبر سکجان بود و با مولاکو خان بایران زمین آمد

سوجکس
ازقوم سولدوس اودوقوتوی خاتون با هم ازان ولایت آمده بودند وآباق خان ازین خاتون متولد شده

توقی
خاتون
ازقوم کرایت خواهر دوقوز خاتون مذکور که خاتون مولاکو خان بود

توقا
خاتون
ازاسجان حاسان مادر نشت او بود

تورالجس
مادر طغای او بود واواز اوردوی موتوی خاتون بوده است

ارغنا
اکاجی
دختر بیکنز کورکان مادر احای این خاتون بوده

اجوجه
اکاجی
ازاسجان حاسان مادر توقوکنز دای او بود

مسجص
اکاجی
ازقوم کورلاوت مادر بسودر او بود

اسکک
اکاجی
مادر مولاجو او بوده است

سکنلی
کلج ایکاجی
قتلوقان ازو در وجود آمده بود

وبغیر ازین نام قمایان بسیار داشت شهورتر اینها اند نبشته شد

ساق
نویان امیری معتبر بود
بوقتی که مولاکو خان متوجه
بغداد شد اورا پیش
اردوها که افتاد

بورجی
کوریکان از جملهٔ امرای
بود که فتح حلب کردند

بوقا
از امرای که بود که فتح
بغداد کردند

اجشه
سلدوجی
از جملهٔ امرای بود که فتح حلب
کردند

لو
نویان
از جملهٔ امرایی بود که لشکر
ترکمانرا شکستند

بوجان
نویان از جملهٔ امرای بود
که فتح حلب کردند

بوجان
نویان از جملهٔ امرای بود
که فتح حلب کردند

بلارغو
نویان
از جملهٔ امرای بود که لشکر
ترکمانرا شکستند

بورکتای
نویان از امرای بود که فتح حلب
کردند

سالجیدای
از جملهٔ امرای بود که لشکر ترکمانرا
شکستند

لودی
نویان
از جملهٔ امرای بود که صح بلاد ملاطه
بردست ایشان میسرشد

ساروق
امیر بزرگ بود

قیبی
از امرایی بود که فتح بغداد
کرد

ارکیو
نویان از امرای بود که فتح
قلعهٔ ارسل او کرد

شداغو
نویان امیر معظم بود و فتح موصل
ورد تتی که ملک صالح پسر
بدرالدین لولو یاغی بود
بردست او گرفته شد

سیف الدین
سلجی
مدبر ممالک بود

سالجیدای
نویان از امرایی بود که فتح حلب کردند

سوسان بولغان
امیر معتبر بود از جملهٔ امرای که فتح بغداد
کردند

ارغون
نویان از جملهٔ امرای بود که لشکر ترکمانرا
شکسته داورا مولاکو خان فرستاد که
ملک شمس الدین کرت را گرفته بحضرت
ملک شمس الدین در ولایت نیروز باد عرب
کرد و اورا بگشت

قولای
امیر معتبر بود

قولدن
نویان از امرایی بود که فتح حلب کردند

بلکجای
نویان از جملهٔ امرای بود که فتح حلب
کردند

قوسا
سابوا از جملهٔ امرای ملازم را
مترتب بود

سالار
ملکشاه چون برادر سالار سندوقا را
جت کخای که کرده بود پاساق رسانیدند
جای اورا به سالاریو ساشی فرمودند و او با
کیتوقا نویان بجنگ مصریان رفت چون از
انجا گریخته مراجعت نمودند ازان کخاه مولاکو
خان اورا پاساق رسانید

علمدار
امیر موصوف پیکارکرا یت حمولاکو خان
اورا امیر هزاره کرد

الکقا
امیر معتبر بود و بادغوی و باهو
خان بایران زمین در مرتبه اولی
مرتبه صد خان بود

نوکدار
ازقوم الدوکین سولدوز بیان
امیر معتبر بود و در ولایت
مقیم بود و در بابا دغوی
مقیم دایر قرمان مراجعت نمود

ایلکای
نویان ازقوم ایلکای بود
و در سولان نیز بوده است

ارغون عادل
ازقوم عادل امیری بزرگ بود
و در سولان نیز بوده است

حکیت
ازقوم حکیت امیری معتبر بود
از جملهٔ امرای لشکر بوده است

اردو
پسر سلطان و ازقوم بیت از
امرای بزرگ قوشی بوده است با
هولاکو خان بچین بلاد آمده

قوتقا
امیر معتبر بود و از جملهٔ امرای کر
صح حلب کردند او بود

ایلکای
نویان ازقوم ایلکای بود
و در سولان نیز بوده است

بورسی کوریکان
ازقوم کوریکان امیری بزرگ بود
و در سولان نیز بوده است

بهادر
امیر خاصه معتبر بود و شجاع و دلاور
بود

کوچکین
مقیم بود و در ولایت
کشمیر بزرگ بود

بوری
کوریکان ازقوم کوریکان امیر بزرگ
بود

ایلکای
نویان ازقوم ایلکای بود
و در سولان نیز بوده است

ارغون
ازقوم ارغون امیری بزرگ بود
و در سولان نیز بوده است

اردو
پسر سلطان و ازقوم بیت از
امرای بزرگ قوشی بوده است با
هولاکو خان بچین بلاد آمده

حکیت
ازقوم حکیت امیری معتبر بود
از جملهٔ امرای لشکر بوده است

بهادر
امیر موصوف پیکارکرا یت حمولاکو خان
اورا امیر هزاره کرد

الکقا
امیر معتبر بود و بادغوی و باهو
خان بایران زمین در مرتبه اولی
مرتبه صد خان بود

نوکدار
ازقوم الدوکین سولدوز بیان
امیر معتبر بود و در ولایت
مقیم بود و در بابا دغوی
مقیم دایر قرمان مراجعت نمود

شوهرش بوقا کورکان بود پسری درغیونویان
از قوم دوربان و جون او ماند پرش نوکل اورا
ببست

شوهرش تنکز کورکان بود از قوم اویرات
وجون او ماند پرش سولامیش اورا ببست
وبعد از وچاک کورکان پسرزادهٔ بکر اورا ببست

شوهرش جاقو کورکان بود دبسر بوقا تیمور برادر اولجای
خاتون ازقوم اویرات

جون بولغان ماند این دخترزا بجوبه کورکان داده
بودند ازقوم تاتار

شوهرش جوبه کورکان بود پسرجوجی ازقوم تاتار

شوهرش کیکی کورکان بود از قوم اویرات

دخترزادهٔ جکیرخان زادرمنی خان

این دختر را امیرکان
فداق داشته چون
او نیز دختر امیرکان
داده

این دختر را شاهی داده
چون دختر کیکی را ماندا شیخ
کیکی را بوی داد

صورت محمدخان
صورت علیقلی خان
صورت مهدیقلی خان
صورت ابراهیم خان
محمد
علی
مهدیقلی
ابراهیم
قتلغ
خانجمه
سرای
ایلدرم
یوقتمش
مهدیقلی
ابراهیم
قتلغ
خانجمه
سرای
ایلدرم
یوقتمش
این دختر را بایبرموسای اشتابی داده بودند
این دختر را بطراقای کورکان داده بودند
این دو دختر خانون جغتای بودند
داول سلطان کرمان بود
بود و چون او نماند اورا گرفت
سیورالتمش خواست و چون
او را نیز جای نماند عقد طغای
تیمور را بخواست و بعد از طغای اورا
بخواست

صورت احمد خان و شعبه فرزندان او

شرح امرای او

شکور
از جلایر در زمان ابقا خان معتبر بود و درین زمان هم در پادشاهی احمد بقایت محمد بود اما احمد بسخن او التفاتی نداشت

علی قاق
پسر سیور پنکی از قوم کرایت امیری معتبر و امیر لشکر و معتمد علیه احمد خان شد

شادی
کورکان پسر بوغا امیر معتبر و مقرب بود و کورکان نیز شد

عبدالله
امیر بزرگ و معتبر پادشاهی احمد تقی بوده است

سوبجی قاق
از جلد امرا معتبر بود هم در زمان ابقا و هم در زمان احمد و او نیز بر پادشاهی احمد بقا بود اما بعد جلوس احمد بسخن او و زیادت التفاتی نمود

یورجو
پسر جرمان امیر بزرگ و کورکان نیز شد و امیر دیار بکر او بوده است

جلدای
پسر گرای باورچی از جلد باورچیان مقرب و کورکان نیز شد

ایلق
امیر بزرگ بود و از جلد امرای بود که بر پادشاهی

شرح خواتین و قمایان او

ارسنی
خاتون از قوم قیرات

تای تکین
خاتون دختر حسین اقا

الملک سلطان
خاتون دختر کیومارث طوغان که اورا بهت محبات کرامدیل اورا در وقت پادشاهی خواست و تقاق نهاد

تکور
خاتون از قوم قیرات

تورا کینو
خاتون دختر سوسی کورکان

تودای اقا
پیشتر قای اینا خان بود بعد از وفات آباقا اورا بستد

وایوقا
امیری معتبر بود و از جلد امرای که بر پادشاهی احمد متفق بودند

اقبوقا
از جلایر امیر معتبر بوده است هرچند با حالت کنجاوخان تعلق داشت اما در زمان سلطنت احمد ملازم او بود

کوچک
اویقوجی امیر بزرگ بوده از امرای لشکر و بجهت آنکه با ارغون خان متفق است اورا بکشتند

امتای
کورکتاش احمد خان بود و امیر معتبر بود

شادی
پسر سونجاق امیر بزرگ بود و کورکان نیز شد

لوقا
از جلایر امیر بزرگ بود و هرچند از بجان ارغوخان بود اما چون احمد پادشاه شد از روی انتظار پیش او ملازم کشت تا با خر کرد انچ کرد

مسعود قا
پسر ایلچاق امیری بزرگ بود و از جلد متربان احمد بوده است

منکلو
تومان امیر بزرگ عاقل بود و از امرا تومان بود و تومان لشکر محافظت کنان امور می کرد

شادی
اقتاجی امیر معتبر بود از امرای لشکر و اورا نیز بجهت اتفاق ارغون بکشتند

اجل
لشکوری از جلد امرای لشکر بوده است

ارقتلون
امیری بزرگ بود و یک تومان لشکر او می داشت

ابوکان
امیر بزرگ بود و در وقت عزم جنگ ارغون خان او را بر سر او در دوا کذاشتند

حماق
امیر بزرگ و معتبر بوده است

بازوقا
قوشجی امیر بزرگ بوده است

قتلغ خان
پسر اتلک توقلی امیر بزرگ بود و از امرای لشکر

بوسلای
از غوشجی امیر بزرگ بود عاکر از بغداد جان برد

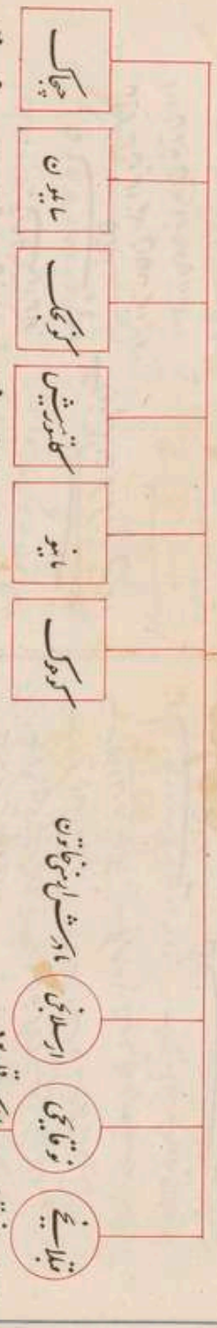
قتلاغ
مادرش ارمنی خاتون بود
توقاجین
مادرش قای بود قورقوچین شوهرش شادی کورکان بود
بعد از شادی برادر او طغان او را بخواست
ارسلان بن
مادرش ارمنی خاتون بود از قوم تاتار
مادرش ارمنی خاتون بود و شوهرش امیر ایرنجین
مادرش اکو خاتون دختر موسی کورکان بود
شوهرش قراچه از ایواوغلان او را در وی اورک
خاتون بسر ساروحه
مادرش ارمنی خاتون او را سورحوسر
داد مذکه امیر دیاربکر بود
مادرش ارمنی خاتون بود از قوم قفزات شوهرش علی ناق
ارسلان بن توقاجین
مادرش ارمنی خاتون
از قوم قفزات
مادرش قای بود
قورقوچین
شادی کورکان
مادرش
ارمنی خاتون

جلوس اباقا بر تخت خانیت ماه سنه ثلاث وستین وستمایه و
خاتش پستم ذی الحجه سنه ثمانین وستمایه بموضع مرغزار
همدان

صورت ابقاخان و شعبه فرزندان او

ابا قاخان که از تاثیر عدلش — جهان بد جون بهشت عدن خرم
زجوت ششصد و شصت و شش و شین — زذی حجه نه افزون بود و نه کم
کرا دار البقا شد وقت اسفار — ازین دار الفنا والله اعلم

شرح امرای او

ارغون آقا
امیر معتبر و معظم بود از قوم ایرات واو پیشتر از آنک مولاکو خان بایران آید او را بحکومت تمامت ایران زمین فرستاده بودند وجون پایه حضور برو مقرر داشت

سونجاق نویان
نویان نهایت امیر معتبر و بسیار کم نفس بود و ممالک بغداد و فارس را بدو تفویض فرموده بود

الیکنیان نویان
از قوم جلایر امیر بس معتبر بود واو پیش شیخ حسن را که بعد از ابوسعید حاکم شد والیکانی میخوانند منسوب بدین الیکانست

سوغای نویان
امیری بغایت معتبر بود وهمان راه که در زمان مولاکو خان داشت برو مقرر بود واو از جمله امرای بود که لشکر براق را شکستند

شرح خواتین و قمایان او

دورجی خاتون
مقدم بر خاتونان اباقا خان او بود

المتورمیش
دختر قتلغ تیمور کورکان از قوم قنقرات

توقتای خاتون
جون دورجی نماند این خاتون را بجای او بنشاندند

بادشاه خاتون
دختر سلطان مظفر الدین محمد کرمانی اردوی مادر خود بدین خاتون داد

اماما نویان
باآنکه در زمان مولاکو خان معتبر بود در زمان اباقا خان نیز معتبر شد

بوقا
بسر الیکان نویان از جلایر امیر معتبر بود و در جنگ روم کشته شد

قورمشی
پسر مندو قورار جلایر اردوی ایری معتبر و امیر تومان بود

بوقا
برادر اروق از قوم جلایر از اوبات از امرای معتبر بود و اباقا خان او را ترجمت کرد و منتسع بجایی رسید که بسیار معتبر شد و خزینه دار من بود سپرد

طغاجار
از قوم سوغانون از جمله امرای معتبر بود

سیمور
نویان بسر الیکا نویان از قوم جلایر امیری بس معتبر بود واز جمله امرای کو لشکر براق را شکستند

ارقماز
نویان از جلایر امیر شکورجی بود در جنگ روم با بوتن کشته شد

اروق
از جلایر از قوم اوبات او بود که برسالت پیش قاآن رفت و کوکو تقا از انجا اورد و بترجمت اباقا خان امیر سوسوغان شد و بعد از ان صبر کشت

اداکا
بسر ماچو رمان از قوم سیمور امیر تومان بود

موتکو
تورجی از قوم طلبوت امیری معتبر بود وجای سوغای بدو تفویض فرمودند

بلقیان خاتون بزرگ
عرش لوقای رعوجی بود جون اتاخان نماند ارغون خان این خاتون را بستد

بولغاجی
الکاجی قا بود

الجای خاتون
همسر خاتون سولاکو خان بود اورا بجای دوقوز خاتون بنشاندند

بوداکی
ایکاجی قا بود

التای
الکاجی قا بود

ایمه خاتون
دختر ملک طرابزون

قاضی
الکاجی قا بود از قوم الکوس ماورا ارغون خان بود

کوکتی
الکاجی قا بود ما در طوغاجق که بنوروز کورکان دادند او بود

شیرین
ایکاجی قا بود بعد از وفات اتاخان اورا پولاد آقا بخواست

مرتی خاتون
قا بود
ازین خاتون یک دختر بود در خوردی وفات یافت

صوتوقا — بر طغاجار امیری معتبر بود و بهادر و دلاور

بورمای — نویان امیری معتبر بود و از جملهٔ امرای کهٔ لشکر براق را شکشتند

کمکی — بهادر و امیر دلاور بود و از جملهٔ امرای که دوم نوبت به بخارا رفتند و خرابی کردند

الاق — امیر بزرگ بود و در جنگ براق بهادری مردانه کرد

بورا تیمور — امیری بزرگ بود و از جملهٔ امرای کهٔ لشکر براق را شکستند

بوزخان — اقا پدر توقتیمور ایداجی از جملهٔ امرای که معتبر بودند

دولدای — یارغوجی امیری معتبر بود و امیر یارعوجی نیز شد

کولجو — امیر بزرگ شد بسبب خدمات پسندیده که اقا خانزاکرد

طالجو — بهادر امیری بغایت بزرگ بود

صوتای — از امرای اقاجان بود

اردو — از قوم اونغور از امرای ملازم موتب اخضرت بود و امیر لشکر جان

عمر کرکان — از قوم تاتار امیر معتبر بوده است و کورکان نیز گشت

ابودربوقا — از قوم کورلات چون پدرش قرا خاند جای پدر بدو میباشی فرمود و امیر صوتورجان شد

طغاقای — کورکان از قوم ایریات برقرار امیر هزار بود و چون دختر صولاکو خان خاند دختر تکلو تیمور را بدو دادند

ا — از قوم قدرات امیر معتبر بود از تکلو چان

صوتوقا — از قوم رعوت امیری بزرگ بود و با آنکه ارغون نیز او بود

اسکلو — از دهمان امیر بزرگ دسوری بود

جمقه — از قوم سکلوت با آنکه در زمان صولاکو خان معتبر بود در زمان ابقا خان نیز معتبر شد

سکلدای — از قوم سکلوت در زمان منکوقان امیر هزار بود و در این زمان نیز امیر هزار شد

سوغجه — از جملهٔ امرای که براق را شکشت

ورسای — نویان امیر معتبر بود از جملهٔ امرای که لشکر براق را شکشت

سلدوتور — امیری معتبر بود و تومان داشت

اسکلو — قورچی از دهمان امیری بزرگ بود و کلانتر قورچیان بود

ورلا — بسر سدون سوبان از سرکان سوغان شوه از سولدوس امیر معتبر بود

ورکاک — ورعوجی از قوم سکلوت امیری معتبر از جملهٔ سرعوجیان

سوغجه تو — قورچی از قوم سکلوت اولی امیر هزار بود و آخر امیر تومان قزاوناکس شد

نویان — امیری معتبر بود و تومان داشت

اوزبکشاه
مادرش بولغاجی بود اورا به پسر
داود ملک کرپستان داد

اسلم
مادرش بولغای جی اکاجی شوهرش
غزی کورکان بود از قوم توشن

طوغاتیمور
مادرش گوکچی خاتون شوهرش طرغای
امیر نوروز پسر از غون آغاز قوم اویرات

حاجی
مادرش بولغان خاتون بود شوهرش
طرغان تغا پسر بوقای یرغوجی از قوم تاوت

طغای
شوهرش دولدای اودا جی بود

تولتغا
مادرش برو دای خاتون بود اورا با ملحمان
تو شجی دادند بعد ازان با باشتق و درکاو
ماوری شاد

لعل
مادرش تو شجی جهران امیری معتبر و بزرگ
قوشجیان بود

الیاس
از پسرکان حرقه ابوکان دزمان سولاکر
خان مد دین زمان هم معتبر شد

خدابنده
سرمان حکومت دیار بکر دو بار رسید
بد تنش بین کرد

ارپاکاون
از قوم میوت امیر شکور جان شد

حاجی
شمس الدین حوی پسر بها الدین صاحب
دیوان وزارت جانگه دزمان مد لاکو خان
اصفهان نیز مدتی مقرر داشت

شیخ ابراهیم
پسر حاجی حکومت کرمستان
بود تنش بین فرمود

شرح احوال قاآن

عالیه — دولدی
خاتون دختر طغرل غازانقرم جلایر
المدبره — شاد
خاتون ازنقرم قتلاق دختر
حلقه تعبیر کورکان

شرح امرای او

سلمان ازنقرم جلایر در زمان اتابکان فارس
تمام دانست و در زمان ارغون بزرگ شد
بود و در زمان کیخاتو بدرجه امیری
رسید که امرا قایم مقام خود نصب کرد
وفوت سر بدم ر بلت
امیر — قتلغ
پسر الکیان نوبان از نقرم قتلاق دختر
بود و او را در بولاق شهزاده بایدو

پسر بوقا از جلایر از جمله امرای معتبر
بود و خدمت اچیقا و اوجی تا
طغاجار
از سنه عاوت در زمان ارغون خان
معتبر بود و در زمان کیخاتو تر عم اقتداری یا
ولایت بکت الخ تو او بود جنگ در
تاریخ او چنان کرده آید

ایرانجی — سلک
برادر ایلکه بوعلی ار قوم جلایر
سخی تر خان
طالک — علی
از جمله امرای معتبر بزرگ بود
داود در نصب باجن شرکت بود
در بقاق شهزاده بایدو کشته شد
امیر — سلک خان
پسر توقان از امرای کوچک معتبر و
بود و امیر شکر جیان
امیر — سلک
از قوم خان از امرای معتبر بود
از زمانیان در مرتبه افخرت
شمس — الدین
از قوم کوکس ها در زمان کیخاتو
خان امیر معتبر بود از امرا اردم
کورکیز — تای
بهادر از قوم خان تای از امیر معتبر بود
در مرحمه حدوث را ادوقاشت
یکبود و ماغر بود

ایرانجی — سلک
برادر ایلکه بوعلی ار قوم جلایر
سخی تر خان
طالک — علی
از جمله امرای معتبر بزرگ بود
داود در نصب باجن شرکت بود
در بقاق شهزاده بایدو کشته شد
امیر — سلک خان
پسر توقان از امرای کوچک معتبر و
بود و امیر شکر جیان
امیر — سلک
از قوم خان از امرای معتبر بود
از زمانیان در مرتبه افخرت
شمس — الدین
از قوم کوکس ها در زمان کیخاتو
خان امیر معتبر بود از امرا اردم
کورکیز — تای
بهادر از قوم خان تای از امیر معتبر بود
در مرحمه حدوث را ادوقاشت
یکبود و ماغر بود

اردکل — ان
دختر ساچ اول خاتون ارغون خان
بود و چون ارغون خان نامزد کیخاتو
ایرانجی — سلک
برادر ایلکه بوعلی ار قوم جلایر
سخی تر خان
طالک — علی
از جمله امرای معتبر بزرگ بود
داود در نصب باجن شرکت بود
در بقاق شهزاده بایدو کشته شد
امیر — سلک خان
پسر توقان از امرای کوچک معتبر و
بود و امیر شکر جیان
امیر — سلک
از قوم خان از امرای معتبر بود
از زمانیان در مرتبه افخرت
شمس — الدین
از قوم کوکس ها در زمان کیخاتو
خان امیر معتبر بود از امرا اردم
کورکیز — تای
بهادر از قوم خان تای از امیر معتبر بود
در مرحمه حدوث را ادوقاشت
یکبود و ماغر بود

صورت جهان بیگم خان
ایزانشاه
مادرش دندی خاتون بود
الانزنگ
مادرش دندی خاتون بود
چک فولاد
مادرش بولقان خاتون بود
اولاقان
مادرش دندی خاتون بود
اسن
شوهرش ایرقتلشاه بود از قوم منکقوت
قتلغ
شوهرش قورشی پر علتاق بود
از قوم منکقوت و ایشان شعبه گراپ اند

صورت ارغون خان

ارغون خان در هشتم جمادی الاول سنه ثلاث و ثمانین وستمائه بر تخت خانیت نشست بموضع قامسان که واقع است میان مشت رود و خرمان شش فرسخ از ولایت آذربایجان

شرح امرای او

بوقا از جلایر از قوم او یات مرجند در زمان اما اعتباری چندان نداشت اما در زمان ارغون خان بسبب خدمتها پسندیده کرده بود از جمله امرای معتبر شد و بر برادر دل ذکر کون کرده پاساق رسانید

طغاجار از سوء عاقبت با آنکه در زمان اتاقاخان معتبر بود در زمان ارغون خان نیز معتبر شد و مجموع انچه ازو دانست و تومان سوشای که سولقوی داشت بدو تفویض کردند

اروک خاتون دختر سارجه پسر انغو پسر اوبک خان از قوم کرایت بود و مادر انجاتیو سلطان این خاتون است

شرح خواتین و قایان او

قتلغ خاتون دختر تیکر کورکان از اویرات بزرگتر خواتین ارغون خان او بوده است

کنک از سوء عاقبت با آنکه در زمان اتاقاخان بزرگ بود و امیر تشاقولان بود در زمان ارغون خان بزرگتر شد و سردار جمله امرای بود که با بوقا متفق شده ارغون خان را بر اخذ ظفر دادند

سکور نویان از جلایر با آنک در زمان اتاقاخان معتبر بود در زمان ارغون خان نیز معتبر شد

اوالمش پسر ماجو نویان از قوم میوت در زمان اباقاخان امیر تومان بود و در زمان ارغون خان همان منصب داشت چون او نماند ارغون خان تومان او را بر دیگران قسمت کرد

شیبی بخشی از اویغور امیر معتبر بود و بنهایت عاقل و کافی بود دست پدر امیر سوغ

ساعار نویان امیر تومان و معتبر بود و حکومت روم بدو تفویض فرمودند

اریس نویان برادر بوقا از جلایر از جمله امرای کبار بادشاهی ارغون خان متنفذ شدند او را برادر ظفر دادند و در آخر او را نیز بعد از برادرش بوقا بیاسا رسانیدند

بورانقی از امرای شکور جیان بود و چهار هزار از تومان اول پسر ماجو تومان ارغون خان بوی بوساشی فرمود

قدان برادر بزرگ امک بوقلی از روم جلایر ارغون خان بعضی از تومان اول بدو بوساشی فرمود اما در اخر جون مانوقا در مخالفت ارغون خان یکی بود پاساق رسانید

دوراتو کورکان پسر توته پسر خواجه نویان بسر که پیوسته از قور لاس ایری معتبر بوده است

موجان برادر چوپن از امرا، مقرب بود و راه برادرش چوپن داشت او نیز در بلقان امرا کشته شد

ایجای خاتون دختر سولامش اورا ارغون خان بعد از وفات قتلغ خاتون مذکور بخواست و بجای وی نشاند

تولوغان خاتون این خاتون ابقاخان بود بعد از و ارغون خان او را بست

سودای خاتون اول قای اتاقاخان بود بعد از و ارغون خان او را بست و بجای بوشانید

ارکای اکاجی اول قای اباقاخان بود ارغون خان بعد از وفات او او را بست

سلجوق خاتون دختر سلطان رکن الدین روم بوده است

ملغان خاتون دختر اومان از قوم قنقرات بعد از وفات بولوغان خاتون مذکور خواسته و بجای او نشاند

بولغای اکاجی قا بود از قوم دورمان و مادر قازان خان او بوده است

قتوی دختر قتلق بوقا پسر حن اقا قا بود

بارق
قوشچی امیر معتبر بود از امرای لشکر جیان و حکومت بغداد بدو تفویض کردند

بایدو
برادر طغاجار نویان امیری بزرگ بود و حکومت اصفهان بدو تفویض فرموده بودند

بایدو
لشکری از جلهٔ امرای بود که با بوقا متفق شدند در مخالفت ارغون خان و بدان سبب پاساق رسانید

بایدو
قوشچی امیر معتبر بود و تومان نیز داشت

بایدو
امیر اردوی الجای خاتون بود اونیز با بوقا متفق گشته بدان سبب پاساق رسید

بایلو
امیر هزاره از جلهٔ امرایی بود که با بوقا متفق بودند در مخالفت با ارغون خان و به پاساق رسانید

بورجی
پسر دورپای امیر معتبر بود

بورلغی
امیری معتبر بود و از جلهٔ امرای هلاکو خان بود

بولاق
امیری معتبر بود و از امرای لشکر ایغون خان بود

بولغان
از اقوام نسان امیری بزرگ و در اوائل با بوقا متفق شده پاساق رسید

بولغان
از اقوام جلایر و از امرای معتبر بود و از جلهٔ امرای هلاکو خان بود

بولغان
از اقوام جلایر و از امرای معتبر بود و در ایام سلطنت غازان خان بدرجهٔ امیر صدی رسید

بولغان
از اقوام سونجاق امیری معتبر بود و در ایام سلطنت ارغون خان بدرجهٔ امیر صدی رسید

بولغان
از اقوام جلایر و از امرای

صورت غازان خان

شرح امرای غازانی

بورس
از قوم تمات امیر معتبر و امیر الامرا بود

امیر بولاد چنگسانگ امیر عاقل و کافی بود و هزاره بکتا و لازا بدو تفویض فرموده بودند که او می داشت

امیر سونای امیر بزرگ بود و امیر اخاجان جلد او بود

امیر اقفوا امیر بزرگ معتبر بود و امیر یرغوجی لشکر نیز شد

امیر چوبان از قوم سولدوس اگرچه در زمان کیخاتو معتبر بود اما در زمان غازان معتبر تر شد

امیر طغاچار از سوغاوت امیر معتبر بود و حکومت روم بدو تفویض فرمود و در آغاز او مخالفتی تصور کردخوجی را بروم فرستاد و تا او را بقتل آورد

ارغون جاجی پسر ارغون اغا نیز معتبر بود

یسدی قوتقا خاتون دختر منکوتیمور کورکان از قوم سولدوس و او را پیش از خاتونان گرفته بود با دراین خاتون قلتشاه بود خواهر بارکشاه از قوم سولادوس و زن بهای خان

بولغان خاتون دختر یسوآقا از قوم اکچکی خاتون دوم غازان خان او بود

اسل خاتون دختر توقتمور پسر بوقای یرغوجی سیم خاتون غازان خان او بود

کمیل متاول در زمان ارغون او را بخراسان فرستاد ملازم ارغون بود

مارسل جاجی پسر ارغون اقا امیری معتبر بود و از مقربان حضرت او را نیز بسبب مخالفت با برادرش بکشتند

امیر قلتشاه از قوم نکلوت امیری بغایت عاقل و معتبر بود و امیر مجموع لشکر غازان خان او بود

سولامیش پسر اول پسر بایجو نویان از قوم مسوت غازان خان تومان بدو دادند و بوساطتی فرمود و در اخوجون دل دگرگون کرد او را پاساق رسانید

امیر ساملش از قوم بوعوت امیری بغایت معتبر بوده است و مجموع انچه ها او می داشت و با فر کورکان شدست

سوسوجی از قوم طایجوت امیر جلد سوجیان او بوده است

باجگان ایای از جمله امرای لشکر بوده است

بورلوغ امیر معتبر و وارغون خان او را بخراسان فرستاد که ملازم غازان خان باشد و نوروز جوان یاغی شد او را بقتل آورد

اورداجی غازان پسر ارغون اقا نیز معتبر شد اما برادران نجو کشت

امیر عبدلی برادر اشک نوئین امیر تومان بود اما میان دل دگرگون کرد غازان او را پاساق رسانید و تومان او را بسولامیش کرد در اصل ان تومان از پدر او بوی داد

امیر سلطان پسر کوچک قاتون از قوم نایمان امیر معتبر بود و امیر تومان نیز شد

لشکری کورکان امیری معتبر بود پسر ارغون اقا همه مخالفت امیر نوروز او نیز شد

بورالغی از قوم سوغاوت از جمله امرای معتبر و ملازم بود و ان

قراونا پسر جاورچی امیر بزرگ بوده است

بورلوروز پسر ارغون اقا معتبر و امیر الامرا شد و اخو مخالفت نمود و حکایات او در تواریخ بسیار هست

بوقاجار او را غازان خان سیورغامشی فرموده شراره سولامش بدو ارزانی فرمود

انقتال پسر اخوجوا جلایر بعد از زمان کیخاتو امیر شد و املاک را که یاغی شده بود او بقتل آورد در اخوجون یاغی غازان مخالفت اندیشید او را بقتل اوردند

امیر قوتمور از جمله امرای تتر ملازم بود بعضی از ولایاتی کوسن بدو بتوان عمارت داشت او می داشت

اولغوزهای غازان امیر معتبر و همه در تمام بوده است

الغو از قوم جدی ناموب امیری معتبر و از امرای یرغوی و تتر بوده است

ارانجر عوری از قوم جوربات امیر مرار بوده است

کوکتای خاتون بجای دو قوتر خاتون او نشست چهارم خاتونان غازانی او بوده است

ونسدی خاتون دختر اقبوقا از جلایر خاتون کیخاتو خان بود بعد از و غازان او را بستند ششم خاتون غازان او بود

الجای خاتون دختر سولامیش او را اخون خان خواسته بود بجای قتلغ خاتون نشاند و بعد از وفات ارغون خان غازان خان او را بستند

بولوعان خاتون دختر اویان از قبیلات بعد از وفات کیخاتو خان غازان او را بستند و پنجم خاتون غازان خان او بوده است

کبرا امون خاتون دختر قتلق تیمور از قوم قنقرات غازان خان او را بخواست و بجای کوکا جوخاتون کوبجای دو قوتر خاتون نشانده بود نشاند و هفتم خاتون او بود

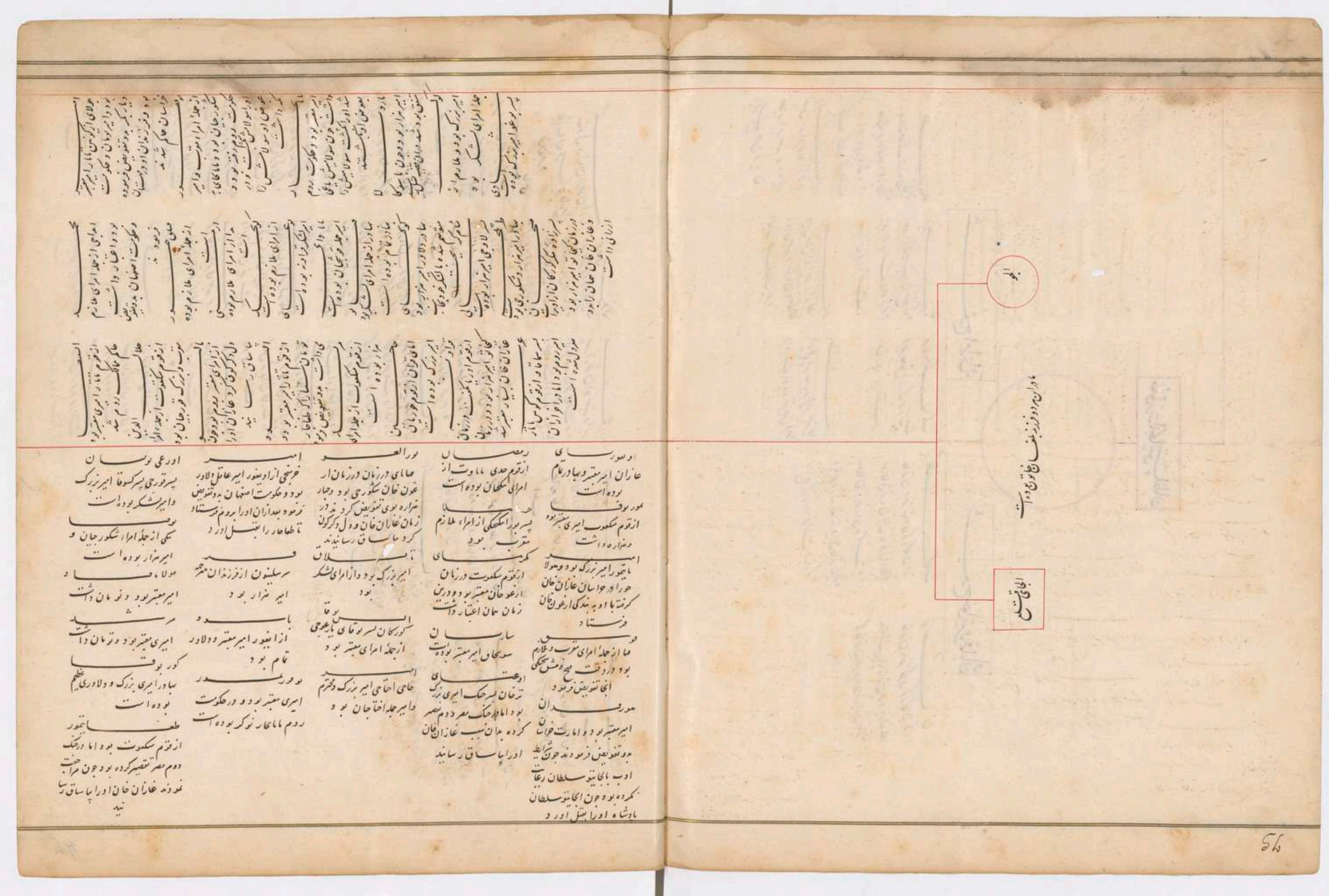

اولجای رسای
عازان امیر معتبر و بهادر تمام بوده است

امیر بوقا
از قوم سکدوت امیری معتبر بود و مزاره داشت

امیر ماچو
ماچو امیر بزرگ بود و مولا جوراد خراسان عازان خان گرفته با او به بندگی ارغون خان فرستاد

بوقا
او از جملهٔ امرای مقرب دیلام بود و در وقت هجوم شحنگی انجا تفویض فرمود

بورقدان
امیر معتبر بود و امارت خراسان بدو تفویض فرمودند چون ثبات ادب با لجایتو سلطان رعایت نکرده بود چون لجایتو سلطان پادشاه او را بقتل آورد

رمضان
از قوم جدی ماموت از امرای شحنگان بوده است

حسلا
پسر بوراشحنگی از امرا، ملازم مقرب بود

کمشای
از قوم سکدوت در زمان ارغون خان معتبر بود و در زمان عازان خان اعتبار داشت

سارمان
سرجحان امیر معتبر بوده است

اوجتای
ترخان پسر جک امیری بزرگ بود اما در جک بمصر دوم بمصر کرده بدان سبب عازان خان او را پاساق رسانید

نورالعقو
طغای در زمان ارغون خان شکوری بود و چهار هزاره بوی تفویض کردند در زمان عازان خان و دل و کرکوان کرد باساق رسانیدند

تمرطلاق
امیر بزرگ بود و از امرای لشکر بود

ایلبوقا
کورکان پسر بوقای بارعجی از جملهٔ امرای معتبر بود

ایلچی
طاهای احاجی امیر بزرگ و محترم و امیر جلهٔ اخاجان بود

امیر
خرمنجی از اویغور امیر عاقل و لاور بود و حکومت اصفهان بدو تفویض فرمود بعد ازان او را بروم فرستاد تا طاغار را بقتل آورد

قمر
سرسلیمون از فرزندان منکو امیر هزار بود

باسود
از اویغور امیر معتبر و دلاور تمام بود

بوقورمش
امیری معتبر بود و در حکومت روم ماماچار نوکر بوده است

اورعی توسان
پسر تورجی پسر کسوقا امیر بزرگ و امیر لشکر بوده است

بوقا
یکی از جملهٔ امرا، شکور جیان و امیر هزار بوده است

مولاماقاد
امیر معتبر بود و نوکمان داشت

مرشید
امیری معتبر بود و توکمان داشت

کور بوقا
بهادر امیری بزرگ و دلاوری عظیم بوده است

طغاتیمور
از قوم سکدوت بود اما در جک دوم بمصر تقصیر کرده بود چون مراجعت نمودند غازان خان او را پاساق رسانید

امعای از جملهٔ امرای ملازم بوده است

محمد
از جملهٔ امرای ملازم بوده است

اردا
از امرای ملازم بوده است

توکا
از امرای ملازم بوده است

ایرانگز
امیر معتبر بود و حکومت روم داشت

ماروا
امیر هزار بود و چون با یکی از شکوریان عهد بسته بود و شد و ان شکوریان را بکشت سولامیش با یکی از شکوریان عهد بسته بود و شد و ان شکوریان را بکشت

جلای
امیر بزرگ بود و ملازم داشت

بسر بوغا
پسر بوغا امیر بزرگ بوده است

اسعد
جلای از گزین ملازم امیر معتبر بود و امیر توسان و حکومت بود و فرزندان او در توسان خراسان حاکم شدند

اسعد
از جملهٔ امرا امیر معتبر و امیر شکور جیان بود و ملازم داشت و در سولامیش با یکی از شکوریان عهد بسته بود و شد و ان شکوریان را بکشت

محمد
امرای از جملهٔ امرای ملازم بود و اعتبار داشت و حکومت اصفهان بدو تفویض فرمود

محمد
امیر معتبر بود و حکومت روم داشت

محمد
امرای از جملهٔ امرای ملازم بوده است

توکا
از امرای ملازم بوده است

ایرانگز
امیر معتبر بود و حکومت روم داشت

محمد
امیر جلهٔ و شجیان بود و ملازم داشت

ساروا
ساروا از جملهٔ امرای لشکر بود

کتوکا
کتوکا از امرای ملازم بوده است

بهادر
بهادر دلاور امیر هزار بود

شاهرکب
شاهرکب محبت شده با لشکر نوکر بود

بسر لاوجی
پسر لاوجی امیر هزار بود

بهادر
بهادر امیر هزار و لشکر بکی بود

عازان
عازان خان سید امیر معتبر

بسر ساقا
پسر ساقا و ارقوم کوس ماند

امیر دوم
امیر دوم بود اما در اوزاران

اسعد
اسعد از قوم قادر امیری معتبر بود

حاکم
حاکم حالک روم شد

طغاتیمور
طغاتیمور از قوم سکدوت از جملهٔ امرا

مقرب
مقرب و زرگ قوجیان بود

یاساق
یاساق رسانیدند

ولی
ولی کرکوان کرد عازان او را

قوجان
قوجان نام امیر معتبر بود

محمد
محمد از قوم سکدوت امیری بزرگ

امای
امای قران از قوم هریان

امیر
امیر بزرگ بود است

طغاتیمور
طغاتیمور از قوم ماموت امیر بزرگ

عازان
عازان خان سید امیر معتبر

امیر دوم
امیر دوم بود اما در اوزاران

مدول
مدول شده است

صورت الجایتو سلطان

شرح امرای او

قلعشاه
بوسان جغاتای در زمان غازان خان امیرالامرا بود درین زمان نیز امیرالامرا شده در جنگ گیلان کشته شد

امیر حسین پسر اویوقا از قوم جلایر امیر معتبر بود و پدر امیر شیخ حسن نویان

ایرجوبان
بعد از کشته شدن قتلغ شاه امیرالامرا شد و او از قوم سلدوس بود و است

امیر ایسن قتلق از ایغور از جلهٔ امرای معتبر و ستربان و معتمدان ایجایتو سلطان بود

مولا دحکاک
امیر عاقل و بزرگ بود و نهایت اعتباری داشت

امیر ایرجی پسر سارید امیر معتبر بود و امارت او بعد تفویض فرمود

شرح خواتین و قمایان او

کنجکتای
خاتون دختر شادی کورکان از سونجاق نویان این خاتون را ایجایتو سلطان درخورد خواسته بود و باهم بزرگ شدند و این خاتون خیره بود و چ گذارد و خیرات بسیار کرد

بوحسان
خاتون دختر لکزی کورکان که مادرش پاپا خاتون بود و دلبندی که خاتون امیر چوپان شد ازین خاتون بود

امیر برماغر جند در زمان غازان معتبر بود و درین زمان ازان معتبر تر شد

اولدار
پسر اردوقا از قوم ایغور در زمان گیخاتو مقرب بود و درین زمان نیز اعتبار تمام داشت و امیر هزار بود

امیر علی قوچی امیر معتبر بود و مقرب الحضرت و امیر جلهٔ قوچیان بود

طغای
پسر امیر شیبان از جلهٔ امرای ملازم مقرب بود

امیر جلای در زمان غازان معتبر بود و درین زمان هم اعتبار تمام داشت

امیر
انکیه تیمور امیر بزرگ بود در زمان غازان اعتبار تمام داشت و بحکومت روم رفته بود و درین زمان نیز معتبر بود

امیر سورغتمش برادر امیر چوبان او نماند جای او بدین برادر تفویض فرمودند و از معتبران شد

دولادر
از جلهٔ امرای میکیان بود

امیر سلطان یساول در زمان غازان معتبر بود و درین زمان نیز اعتباری تمام داشت و او را بخراسان فرستاد

الدودر
صحاک در زمان غازان خان معتبر بود درین زمان هم اعتباری داشت

امیر چاوغور پسر جوبن اقا از جلهٔ امرای ملازم مقرب الحضرت بوده است

طغای
از قوم برعوت از امرای مقرب الحضرة بود که دولت خاتون دختر سکوتیمور را بعد از ساتقیش بدو دادند

امیر سوغای
در زمان غازان معتبر بود و درین زمان هم اعتبار تمام

بوقاجار
ببار در همان مزاره که در زمان غازان خان می داشت درین زمان هم داشت

اولوس
خاتون دختر قتلق تیمور کورکان مادرش میسوحسن دختر مادوسر عا

عادلشاه
خاتون دختر امیر سوناق ایرادوری بلغان بزرگ بوده مادر سلیمانشاه این خاتون بود است

طغای
خواسانی دختر امیر سوپسر ارغون آغا مسر خاتون پادشاه غازان بود نیکه گرفت

سیورغاشش خاتون
دختر امیر حسین کورکان از جلایر

دنیا
خاتون دختر سلطان نجم الدین ماوردین

حاجی
خاتون دختر حصاک پسر سکه کورکان از اولیات ماوردسلطان ابوسعید این خاتون بوده است

الحای
خواهر حاجی خاتون بود مادر بایزید و ابوالخیر این خاتون بود دست

قلعشاه
خاتون بوحر امیر ایرحسن لوسار پچ از تایان این خاتون را در زمان سلطان ابوسعید و به مولا دقتا داد

قرمشای
خاتون دختر تیمور کورکان بود دست

لیبا
خاتون دختر سسوس قسطنطنیه

سلطان

مادرش قتلش خاتون بود و این دختر اخواجه رشید نگاه میداشت بخوردی وفات یافت

سلطان شاه

مادرش اولتونرش خاتون بود او را در زمان سلطان ابوسعید بعد از وفات خواهرش دولندی میرجوبان دادند و ازو پسری داشت پستور غاشیره نام او

دولندی

مادرش مرجان خاتون اورا در زمان ابوسعید سلطان باسر دوبان دادند و ازو پسری داشت جیلاوخان نام بعایت پاکیزه صورت بود و در هراة با پدر کشته شد

ابوالخیر

مادرش اولجای خاتون بود بخوردی وفات یافت

سلیمانشاه

مادرش عادشاه خاتون بود خواجه لولو نگاه میداشت بخوردی وفات یافت و هم بابواب البر مدفونست

طغیبور

مادرش اولتورمیش خاتون بود بطفلی وفات یافت و بسه الواب البر مدفون است

مازیار

مادرش اولتورمیش خاتون بود او را بیس قتلق نگاه میداشت درخوردی وفات یافت بابواب البر سلطانیه مدفون است

سلطانم

مادرش اولجایش خاتون بود در پسنه عشر و سبعماه وفات یافت بابواب البر سلطانیه مدفون است

السلطان الغیور در زمان غازان خان معتبر و در دین زمان و در این زمان بنزد امیر یرغد بود و ست

حسکاک

امیر بزرگ بود و سمان راه کوه در زمان غازان خان داشت در دین زمان نیز سمان داشت

خجه بیوقا

سر بیوقا از جمله امرای معتبر غازم بود

سکوبهدن

نویان امیر بزرگ و هزاره دار و باجه امیر لشکر جوجان شد

السلطان

قوتاجق پسر قتلشاه امیر معتبر بود و داد و دیانت در ممالک ادوقات بود

رمضان

از رعیتی با دولت امیر بزرگ معتبر بود و سمان جوچی کور در زمان غازان خان داشت در زمان انجایتو سلطان بود و تربود

السلطان

پسر شیرامون امیر بزرگ بود و هزاره داشت و در آخر ایلیاشکر خواتاش

ولادت سلطان ابوسعید شب چارشنبه ذی القعده سنه اربع وسبعمایه بود واورا درسن نه سالگی پدرش بامارت خراسان فرستاد درشهور سنه ثلاث عشره وسبعمایه وامیر سونج اتابک او بود والجایتو سلطان فرمود که ازاراوو وزراو ارکان دولت هرکس برادری یا پسری همراه او روانه کرده اند تا مرتبک سمان راه که اینجا دارند داشته باشند امیرچوبان پسرخود حسن را وامیرحسن شیخ علی را وامیر تمان حسن را وخواجه رشید پسرخود خواجه شمس الدین عبداللطیف را باشهزاده تعیین کردند وابوسعید در مدت حیات پدرش سه سال سلطنت خراسان کرد بعد ازان خبر وفات پدرش شنید متوجه سلطانیه شد

صورت سلطان ابوسعید بهادر

جلوس سلطان ابوسعید بسلطنت در صفر سنه سبع عشره وسبعمایه بتمام قمر اولانک وفاتش سیزدهم ربیع الآخر سنه ست وثلاثین وسبعمایه

مدت سلطنت نوزده سال

چهارک کورکان از قوم امیرچوبان

مادرش سلجاق خاتون دختر

شرح امرای او

امیر چوبان
چوبان بوقت جلوس سلطنت ابوسعید امیرالامرا بود ودرآخر بسبب کشته شدن امیردشتی خواجه خانک در تواریخ مذکور است بدست ملک غیاث الدین درهراة مقتول گشت

امیر ایلتمور
این قبلق از قوم او بنوراز جمله امرای که معتبر ومعتمد علیه بود

شرح خواتین و قمایان او

خاتون
اول سلطان ابوسعید ایجای قبلق دختر غازان خان از بولغان خاتون بود این دختر اول نامزد بسطام بود چون بسطام نماند وقتی که ابوسعید رابخراسان می فرستادند این خاتون بوی دادند و اورا دراوردوی مادرش بولغان خاتون نشاندند

خاتون
دیگر بغداد شاه خاتون که اوراخواند کاز میخوانند دختر امیرچوبان ازسولدوس ودراول خاتون امیرشیخ حسن بود وازوی پسری داشت ایلکان نوبان

امیر سونج
امیر سونج از امرای معتبر بود واتابک غلام سلطان ایجایتو و ابوسعید مرد و بود

امیر ایرنجن
امیرایرنجن ازقبیله نایمان واورا علاقه دیار بکر داده بود چون قورمشی بامیرچوپان مخالفت کرد باو متفق گشت درسلطانیه پاسای رسید

امیر ملک
خاتون دختر تولقا ابن سولامیش بن سلکر کورکان واورا درخوردی خواسته بود واوردوی اولتورمیش خاتون بوی داده بود

امیر دلشاد
خاتون دختر امیردشتی خواجه از ترسان خاتون دختر امیرحسن واورا درزمان پدرش دشتی خواجه خواسته بود

امیر محمود
امیر محمود این قبلق ازامرای معتبر بود اتالیق اورا ابوسعید گرفته بوقت وفات سلطان ابوسعید مجلس بود

امیر قورمشی
قورمشی پسرعلتاق بامیرچوپان مخالفت کرد وچوپان بسلطانیه شد سلطان رفت واو بر عقب پاید وجنگ کرد ومنهزم شد بعد ازان گرفته و بر دار کرده بسوخته

امیر عادلشاه
خاتون دختر توکل بن امیرالین قبلق واین دختر درحسن ازنوادر جهان بوده است

امیر مرقداق خاتون
دختر دولتشاه ازقوم سولدوس کزخویش امیرچوپان بود واورا اوردوی بیدی قورتقه خاتون غازان خان ببب قرابتی که باوی داشت داد

امیر رسامی
حاکم دربند وشروانات بود

امیر تمان
باقورمشی درمخالفت موافقت کرد وبدان سبب پاسا رسید

امیر اوس
برادر تمان مذکور بابرادر موافقت نمود وبدان سبب کشته شد

امیر بلاغان
امیراوردوی اولتورمیش خاتون بود

اسمعیل — آنکه شیخ برادر امیر شیخ ابراهیم بود و پسر شیخی شیخ ایرمعبد بود

اسمعیل — حسین پسر ابوبکر از طایفهٔ برلاس کورکان بود و والیت خراسان بعهده داشت

اسمعیل — عبدالله مولای کرکوت ختلان بعهده داده بود و دو فرزندان او معتمد ان ولایت حاکم بودند

اسمعیل — دختر خواجه بهنا ایرجوان که پدرشاه خاتون بود و بعد از سلطان ابوسعید کشته شد و بعد استشهاد جوانیان کشت

ا — علی پسر ایرانشاه بوقتی که با پدر خود خیانت کرده بود و متوجه سلطانیه شد چون قشلاق رسید این شنیده کشته و دست از کار کرده پیش پدر و ایرانشاه بازگشت بیان سبب خواهد شد

ا — مولانا ابوالقاسم از قزوین ایرقدوان شد

ا — پسر ایرجین مذکور که مادرش دختر ارغون خان عم سلطان ابوسعید و سبب از سلطان ابوسعید مملکت یافت

ا — حسن بن بیوتاش بن جوبان که بعد واقعهٔ پدر و برادران بتبریز رسانیده معروف شد و بقتل رسید و در تاریخ مذکور شد

ا — شیخ حسن ایلکانی ابوسعید حکومت اذربایجان کرد و بشیخ حسن بزرگ مشهور شد

ا — تیمتاش

ا — بوقردمر پسر ایلکانی که بعد از ابوسعید حکومت اذربایجان کرد

ا — ابوبکر پسر ایرانشاه

ا — علی پسر ایرانشاه

ا — اتابک

ا — علی پسر ایرانشاه

ا — اتابک

ا — اتابک

ا — اتابک

بابکای
ابوالخیر
شاه‌بدای
سلی
تکه
قتو
جب‌در
موارد
سلطان‌محمد
یوسف
تکه
علی‌شیر
علاءالدین
ورک‌سلطان
سلیمان‌شاه
نورونیشاه
سنیل
سرکان
خواجه‌حسین
دانشمند
ورویش
امیرمراد
شکر
تکه‌محمد
تکه‌سعود
دانشمند
مقدوم‌سلطان
فاطمه‌سلطان
شکر
یوسف
ابوبکر
شیرابول
اشتقان
اشیم
الاغ‌سم
قولاوود
موسلاجو
جربیان
دلاغمر
دکیدا
ابودر
اردوتا
باباتک
موسکا
مندرکو
اقیمور
ارچار
طغرشاه
پیدار
عسر
بابیه
ایرین
مهیجان
دوستاخاتون
کوکاخاتون
خواجاخاتون
بایکارسلان
بابیه
سلطان‌آبه
دوستاخاتون

تورا
شیخی
زرک
تورغل
سلطان بیگ
شاه جهان
تیمور
منغدیر
شیخ نظر
تورغل
اوبکانیک
مسوکی
حاسن
تورغل
تورغل
تورغل

الامیر قراجار

مورخان اتراک و مغول چنین گویند که واضع
چلکا در تورجنگیزخانی این قراجار نویان بوده است

و او امیر عاقل و ضابط بوده است و در وقتی که پادشاه
جهانگیر جنگیزخان فرزندان خود را لشکر و مملکت میداد

فرزند دوم خود چغتای خان را که بایساو یوسون از سایر
فرزندان ممتاز بود بنوازش مخصوص گردانیده

از ابتدا الی وسط سیحون و اقصای چین بوی ار
زانی داشت و از خلاصه لشکر خود جمعی گزین کرد

و مقدم آن قوم این قراچار نویان را ساخت از قوم برلا
س که برای دشهامت و یاساو یوسون و شجاعت و شوکتی

مرجع تمامتر داشت و ضبط ممالک و امارت و یوسون
و یاسای آن پادشاه کامکار بعقل و دانش او حواله کرد

و امیر قراچار در زمان او ضبط ممالک جغتای کرد و بعد
ازان در عهد خانیت قرامولا دعوت حق را اجابت نمود

بعد از انقضای زمان چنانکه شیوه گردون و شیمه روزگار
کار بر قلعونت بسبب فترات زمان و طوارق حدثان

که در ممالک ترکستان ماوراءالنهر میان فرزندان چغتای
بوقوع پیوست چنانک صورت آن قضایا مشروح و

مفصل بموضع خود تقریر داده آمده است فرزندان و متعلقان
ن امیر قراچار نویان بقیه الخضرای کشن نزول فرمودند و

خیمه اقامت دران نواحی زدند که اذا عشیت فانزل و ازان
تاریخ باز اولاد و احفاد او نسلاً بعد نسل و خلفاً بعد سلف

بمنصب حکومت آن دیار موسوم گشتند و هر پادشاه که
بران ممالک مسلط شد آن منصب در خاندان ایشان ثابت

و پیوسته داشت تا نوبت بامیر بزرگ صاحب قران رسید
انار الله برهانه ارواق مبارک چغتای را در مقام سلطنت

ایران و توران بل اکثر بلاد ربع مسکون دارایی ملک و سلطنت
ممهد گردانید و کارهای اهالی مملکت چغتای در عهد همایون او

بذروه استعلا پیوست و آفتاب اقبال ارطانیه در نوبت
میمون او بابوج ارتقا قران یافت و امیر قراچار پنجم بدر امیر حاجی دولت

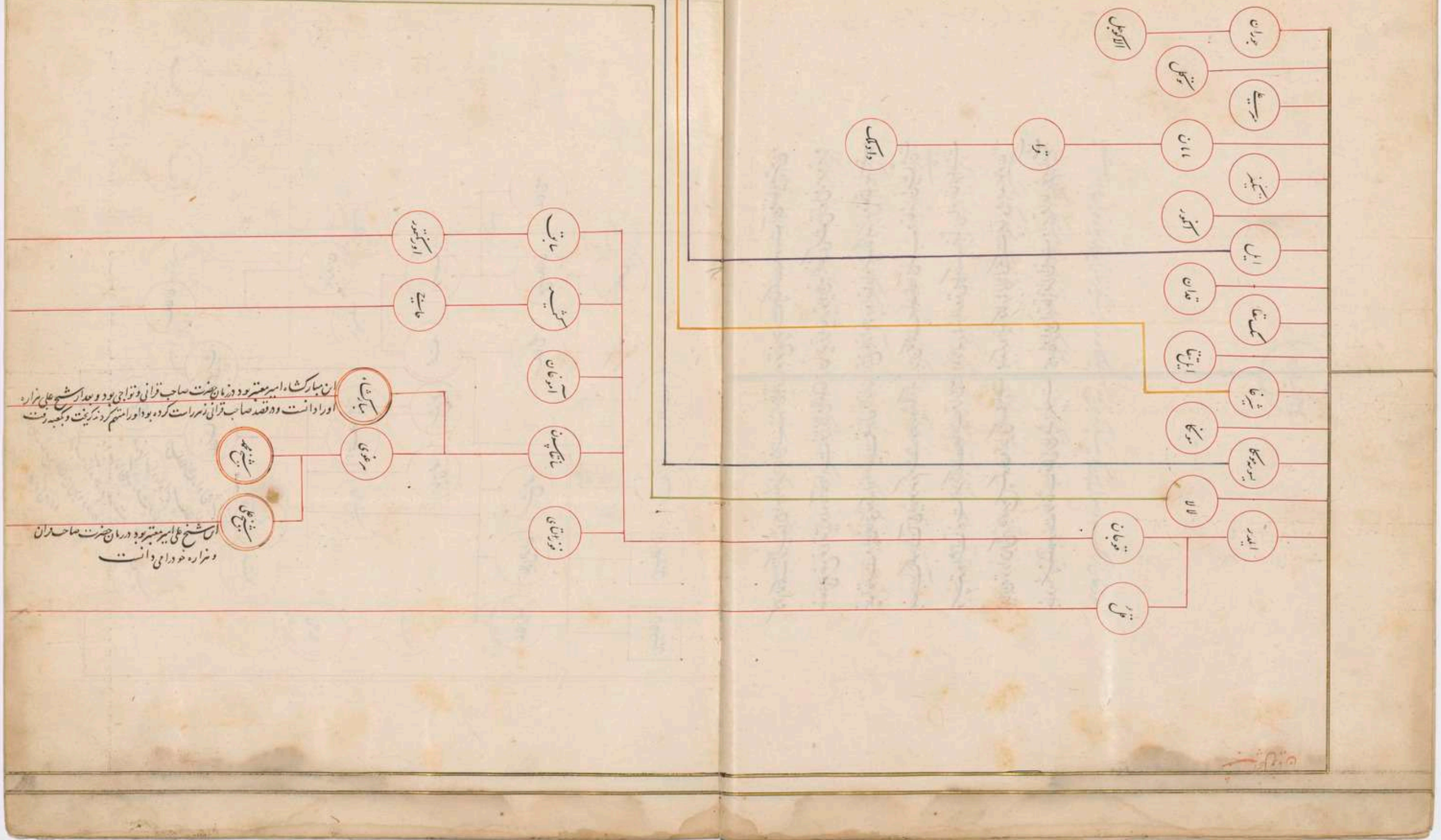
جوزان
الاکوجل
شیخ علی
ابدال
تقیان
تقی
داداوجل
ایل
احمد
تقیان
حسنقلی
تقی
شیخ علی
سید محمد
لالا
ابدال
قوجان
تقی
آبدوغان
مرغوی
شیخ محمد
شیخ علی
شیخ بابا
احمد
حسنقلی
شیخ علی
آبدوغان
خانکاپسن
خورتانی
شیخ بابا
مرغوی
شیخ محمد
شیخ علی
این مبارکشاه امیر معتبر بود در زمان حضرت صاحب قرانی و تواجی بود و بعد از شیخ علی مزاره
اورا دانست و در قصد صاحب قرانی زمرات کرده بود او را متهم کرد و زندان کرد و بعد رفت
ان شیخ علی امیر معتبر بود در زمان حضرت صاحبقران
و مزاره خود را می دانست

سلطان

ابوسعید

سلطان محمد

عمر سلطان

خلیل سلطان

جلال الدین

سلطان محمد

ابوبکر

محمد

شیخ علی

جهان محمد

احمد

محمد

سلطان

اسکندر

سلطان

بابا عمر

خانان صنعه شاه خ سلطان نامی بود و علم

انکه با زاده علم خفت

بود بعد از ان بجهه رفت چون

اسکندر پادشاه و اولاد چنگیز خان

سلطان

عباس

خواجه یوسف

عبدالملک

محمد

احمد

شاه یوسف

محمد

سلطان بایزید

شیخ علی

عمر

محمد

محمد علی

عمر

ناصرالدین

شعبهٔ قاجار ایلدر

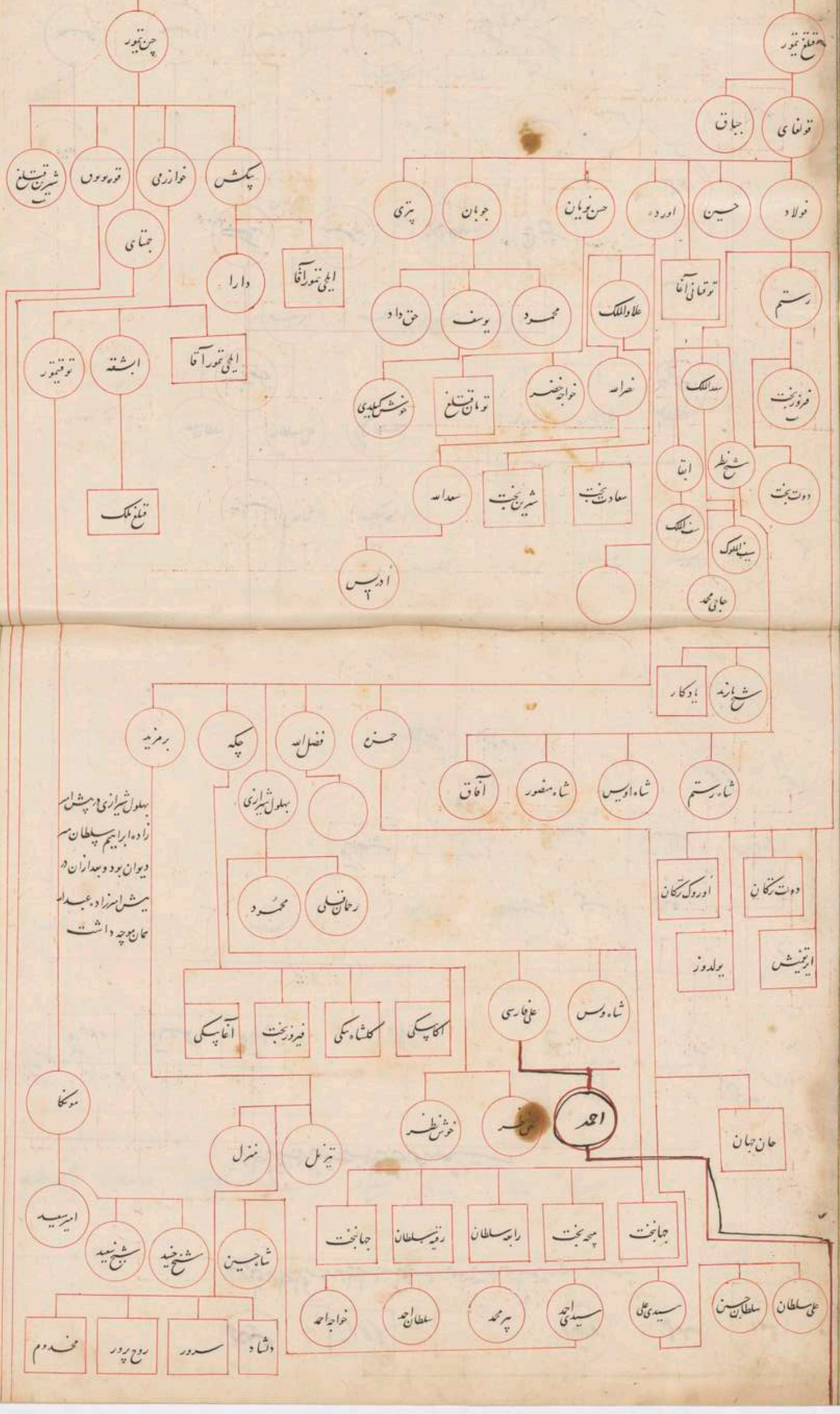

بهلول شیرازی در پیش امیر زاده ابراهیم سلطان سر دیوان بود و بعد ازان در پیش امیرزاده عبداله همان موجه داشت

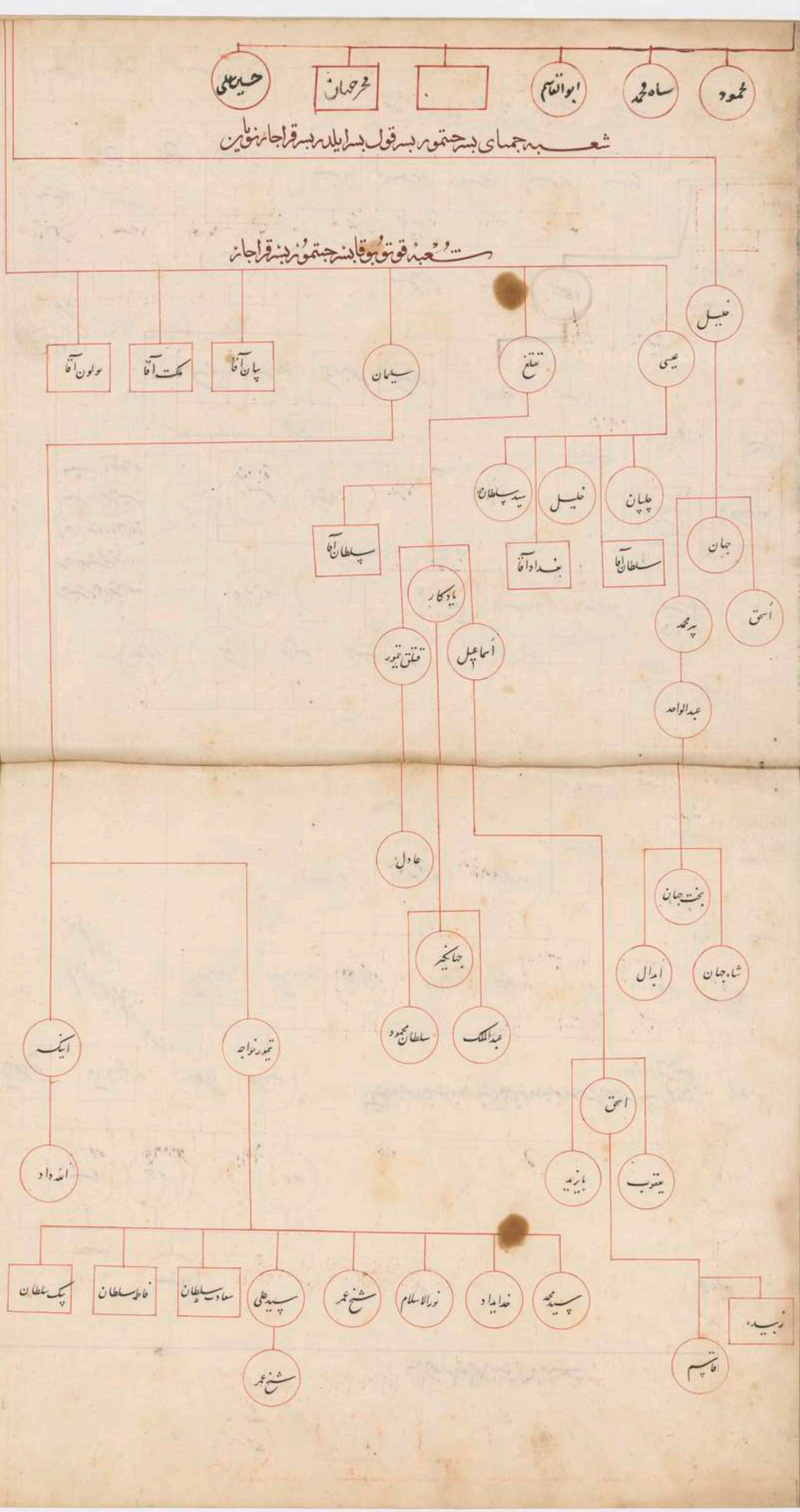
محمود
شاه محمد
ابوالقاسم
محرجهان
حیدرعلی
شعبه جهای بسر جتمور بسر قول بسر ایلدر بسر قراجار نویان
شعبه قوتوبوقا بسر جتمور بسر قراجار
خلیل
عیسی
تقلغ
سلیمان
پیان آقا
ملک آقا
مولون آقا
چلپان
خلیل
سید سلطان
سلطان آقا
بغداد آقا
سلطان آقا
جهان
اسحق
پیر محمد
عبدالواحد
یادگار
اسماعیل
قتلق تیمور
عادل
بخت جهان
ابدال
شاه جهان
جهانگیر
سلطان محمود
عبدالملک
اسحق
یعقوب
بایزید
اینک
تیمور خواجه
الله داد
پیک سلطان
فاطر سلطان
سعادت سلطان
سید علی
شیخ عمر
نورالاسلام
خدایداد
سید محمد
زبیده
قاسم
شیخ عمر

شعبهٔ لاابسر قراجه‌نویان

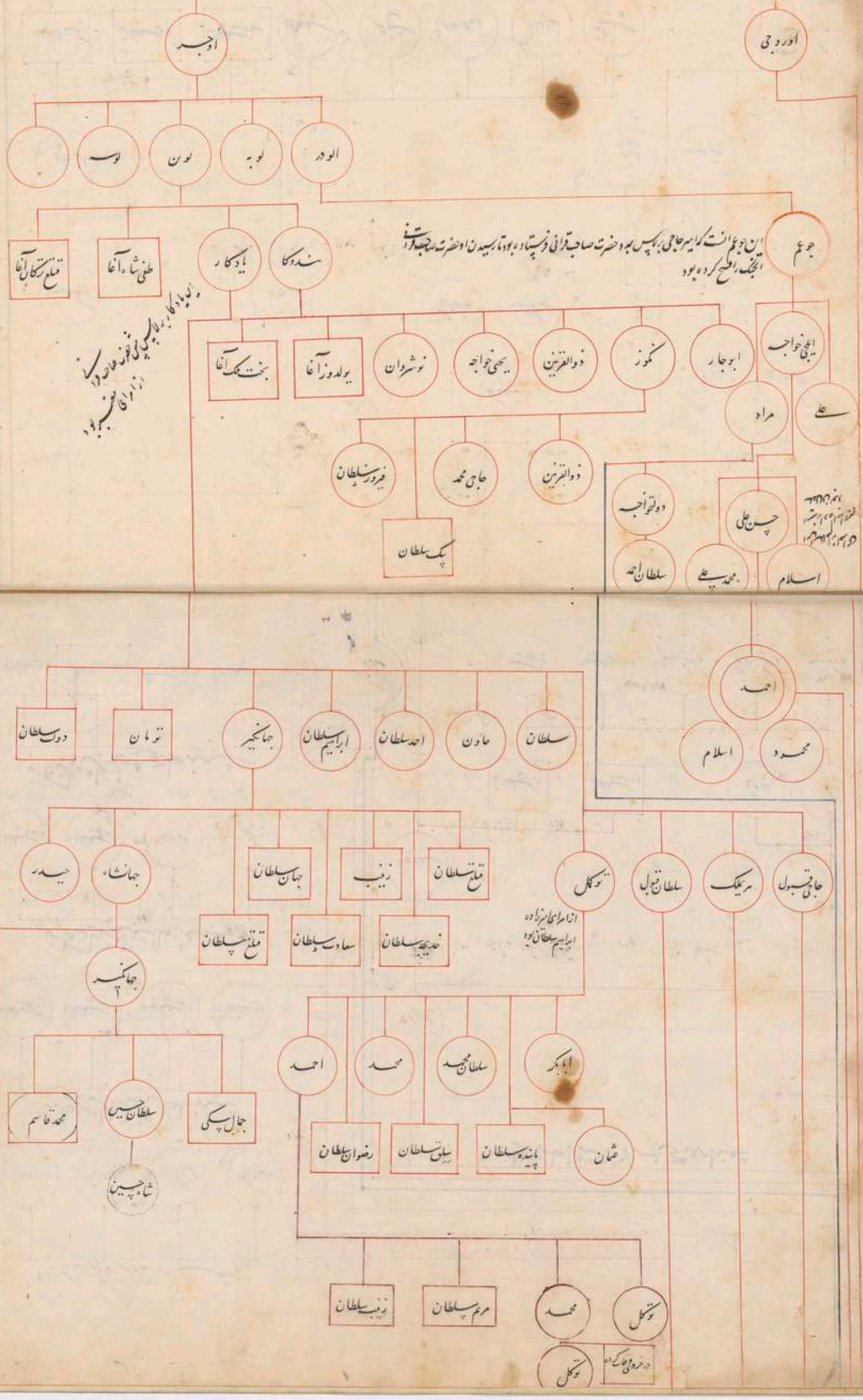

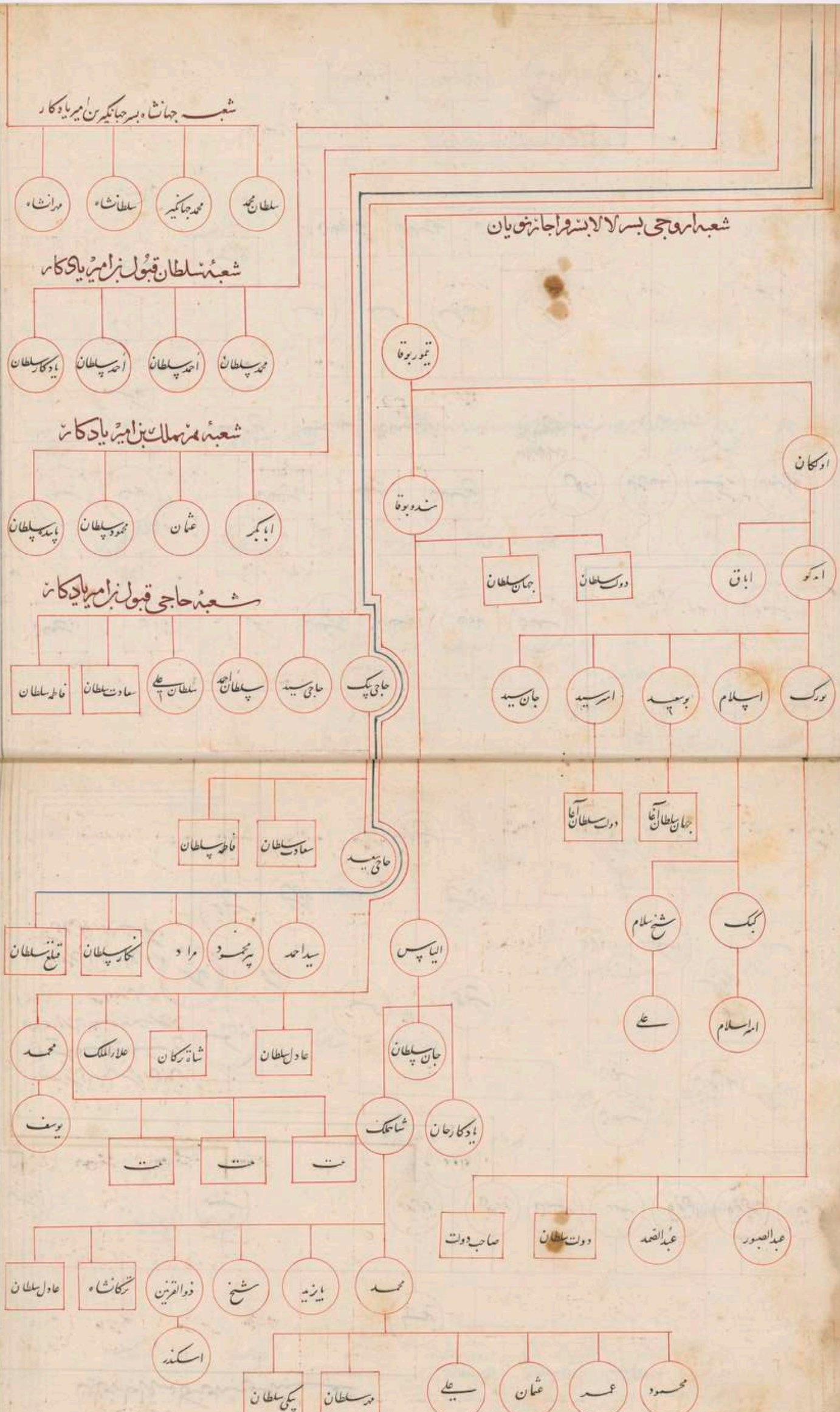
شعبه جهانشاه پسر جهانگیر بن امیر یادگار
سلطان محمد
محمد جهانگیر
سلطانشاه
مهرانشاه
شعبهٔ سلطان قبول بن امیر یادگار
محمد سلطان
احمد سلطان
احمد سلطان
یادگار سلطان
شعبهٔ منهلک بن امیر یادگار
ابابکر
عثمان
محمود سلطان
بایندر سلطان
شعبهٔ حاجی قبول بن امیر یادگار
حاجی پیک
سلطان احمد
حاجی سید
سلطان علی
سعادت سلطان
فاطمه سلطان
شعبهٔ اروجی پسر لالا پسر راجا زهویان
تیمور بوقا
سندو بوقا
اوکتای
اندکو
اباق
دولت سلطان
جهان سلطان
بورک
اسلام
بوسعید
امیر سید
جان سید
جهان سلطان آغا
دولت سلطان آغا
کبک
شیخ سلام
امیر اسلام
علی
الیاس
جان سلطان
یادگار خان
شاه ملک
محمد
علاء الملک
شاه ترکان
عادل سلطان
یوسف
ست
ست
ست
عبد الصبور
عبد الصمد
دولت سلطان
صاحب دولت
محمد
یازید
شیخ
ذو القرنین
ترکان شاه
عادل سلطان
اسکندر
محمود
عمر
عثمان
علی
مهر سلطان
پیکی سلطان
سید احمد
پیر محمود
مراد
نگار سلطان
قتلغ سلطان
فاطمه سلطان
سعادت سلطان
حاجی سید

شعبه بسوته هونکابسه قراجارهنویان

نمویلی

قورلقا — یحیی بوقا — الی بوقا — منصور — خدرن — بورالغی — قزان تمور — سقد — اروس

سلطان سلیمان — داود

جلال الدین — عالم خواجه — عالم — ایمن

این جاجی رلاپس ازامرای معتبر مسور بود
الغ نیک اومیدانست واوقبل از
زمان حضرت صاحبقران امیربود وآغای
ولاسیان بوده است
زمان صاحب قرانی امیرقشون بود
وحکومت باخرز تعلق بوی داشت

جاجی پیک — جهانگیر — ایدکو — محمد — شیخ علی — بایزید — اسکندر

شیخ محمد — جاجی شیخ — سلمان — جاجی شیخ — شیخ درویش — طغای بوقا — توقتای

خدای پردی — محمد — تیرک

یادگار — خیف آقا — قرامندو — خواجه یوسف

سیف الملوک — پانده سلطان

علی یوسف — جاجی یوسف — ابو یوسف — شیخ محمد

طغای آقا — اله داد

سلطان یوسف

سلیمانشاه

شیخ نابزید — خدای پردی

سید یوسف — سلطان یوسف — رقیه سلطان — رابعه سلطان

ابوالقاسم — عبدالصمد

شعبهٔ ایدکون بوزالغی

پرچین — ابن پرچین از امرای امیرزاده ایرانشاه کورکان بود و همراه او بجراسان آمد و بعد از آن بعراق رفت و آخر بروست امیرزاده ابابکر بهادر بقتل رسید

پرچین: پرمحمد، ابابکر، تاج الملک، شاه ملک آغا، قلق سلطان

پرمحمد: قلق سلطان، صاحب سلطان

علی درویش

شعبهٔ علی درویش بسرشیخ محمد بن امیر حاجی برلاس

علی درویش: جان سلطان آغا، جهان سلطان آغا، مونسه سلطان، پرمحمد، سید احمد، پیر احمد

پرمحمد: جانی محمد، شیخ محمد، سلطان محمد

محمد درویش — این محمد درویش زمان امیر صاحبقران الغ تومار اکه پشته امیر حاجی برلاس پسر امیر تغلق بوی گرفت

این بهلول در زمان امیر صاحبقران با میرزا دو پسر محمد بن جهان ملک کوچ کرده بجانب کابل رفت و امیر تومان بود

اریش: روح افزای، شاه سلطان، تردی سلطان، مونسه سلطان

برجمهر: چین افزای، عادل سلطان، عادل ملک

بهلول: کنه پس خاتون، فاطمه سلطان

سولان

بایزید شیخ

پاینده سلطان — از امرای امیرزاده ایرانشاه بعد از فوت او بسیار متمول شد خود را امیر میدانست

پاینده سلطان: ابراهیم، خلیل، صاحب سلطان، دولت کیلدی

ابراهیم: خلیل

خاتون امیرزاده ایرانشاه بوده است

صاحب دول آغا

شیخ تغان — این شیخ تغان تومان داشت و حکومت باو راجع بود بعد از فوت او بسر شیخ تغان نمان این چون کم بود داشت بدو مقرر شد

شیخ تغان: پرتغان، محمد جان، اویس، الوپس آغا

اویس — حرم شیخ ابوالفضل ابن علکه کوکلتاش است

پاینده بیکی

زینب بیکی

صاحبه سلطان

پاینده بیکی

پرتغان: شاه حسین، جان احمد، فریدون، شیخ تغان، محمد حسین، فرخ حسین، شیخ محمد، صاحب سلطان، فاطمه سلطان

شاه حسین: خدیجه سلطان، مونسه سلطان

محمد حسن، احمد حسن

بایندہ حسین

شعبہ داود بن تیمولی برسوشہر قاجارنویان

سلیمان — شاہملک — تقای تیمور — چوپان — اروپس

شعبہ قران تیمور بن تیمولی

صدر — حاضر — سخت سلطان — قطب الدین — کلان آغا

عمر — توکل — خمارشار — سیعلی

محمود — ای سلطان آغا — یادگار سلطان

پرودی خواجہ — نگار آغا

بهلول — جلیل — جان جهان — یادگار سلطان

شاہ پسلطان — مصطفی

عبداله — خالق پردی — محمود پک — جانی پک

لطف اله — سعداله — پریوسف — یازید — سلطان قاری

ایل تورمش — جانملک

عمر — ابابکر — شیخ یوسف

عادل سلطان — پاینده سلطان

اسماعیل

علی شیر — اردشیر — عمر

رحیم داد — اله داد — بوستان آغا — سلطان آغا — صایین تیمور — ناصرالدین — صدرالدین — بدرالدین — ارزوبوقا — صایین سلطان آغا — سرایک آغا

صدر جمال — توکل — حاجی علی — چین علی — عزیز پسلطان

بهلول

شیخ جلیل

دایع — کریم داد

شعبهٔ شیرغابسر قراجانهوبان

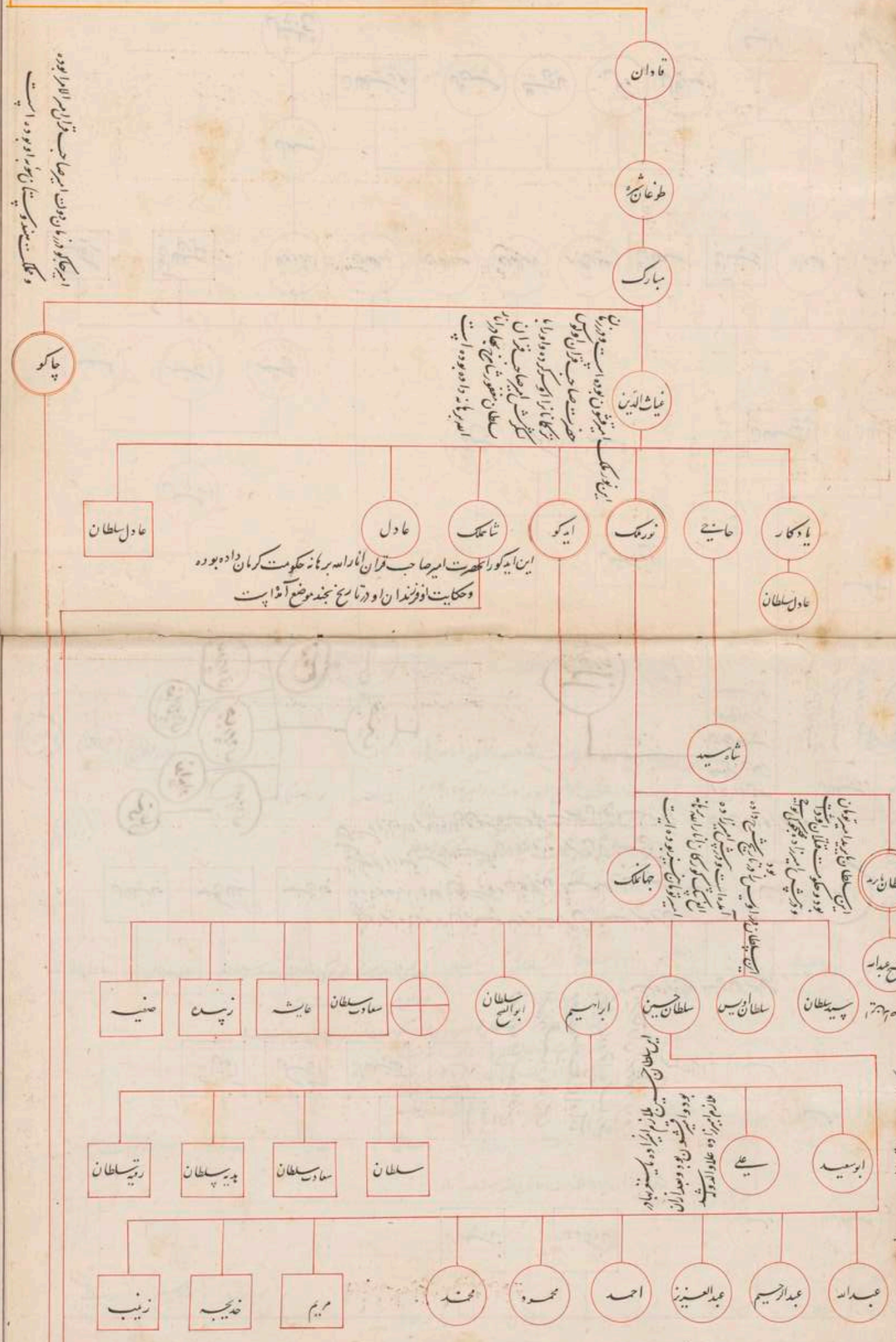

ایرچاکو در زمان دولت امیر صاحب قران امیر الامرا بوده
و حکایت سفر دوم پتاخ بهندوستان نوشته او بوده است

این یورملک امیر تومان بوده است و در زمان
حضرت صاحب قران او را با
تنکوجا نایب العسکر کرده و او را با
لشکرش امیر صاحب قران
سلطان منصور شاه جاگیر نامزد
السر بانه داده بوده است

این ایکو را حضرت امیر صاحب قران انار الله برهانه حکومت کرمان داده بوده
و حکایت او و فرزندان او در تاریخ نجمند موضع آمده است

این سلطان سید امیر تومان
بوده و حکومت قلان او را
و در پوشش امیر زاده محمود
بود
و در تاریخ شیخ داده
آمده است و در پوشش امیر زاده
الخ شیخ کوچک نام دارد که نامه
است تومان نبوده است

این سلطان حسین ملازم امیر زاده محمد بوده و بعد از شهادت او علاء الدوله شد

وقتون عم او امیر ملک را او می داشت چون بکرمان رفت
بعد از مدتش حاکم شد و بعد از ان برادرش وس او را بکشت
حاکم شد

شاه پسلطان

جهانگیر

شاه محمود

ابراهیم

اویس

جلایر

رضا قزاق

محمد

شاه ولی

شاه حسین

آغا محمد

فتحعلی شاه آغا

آغا محمد آغا

آغا باقر آغا

آغا حسن آغا

آغا علی آغا

آغا حسین آغا

آغا مهدی آغا

آغا ابراهیم آغا

آغا یوسف آغا

آغا صادق آغا

آغا رضا آغا

آغا محمد

شعبهٔ ایل سر قراجه نوبان

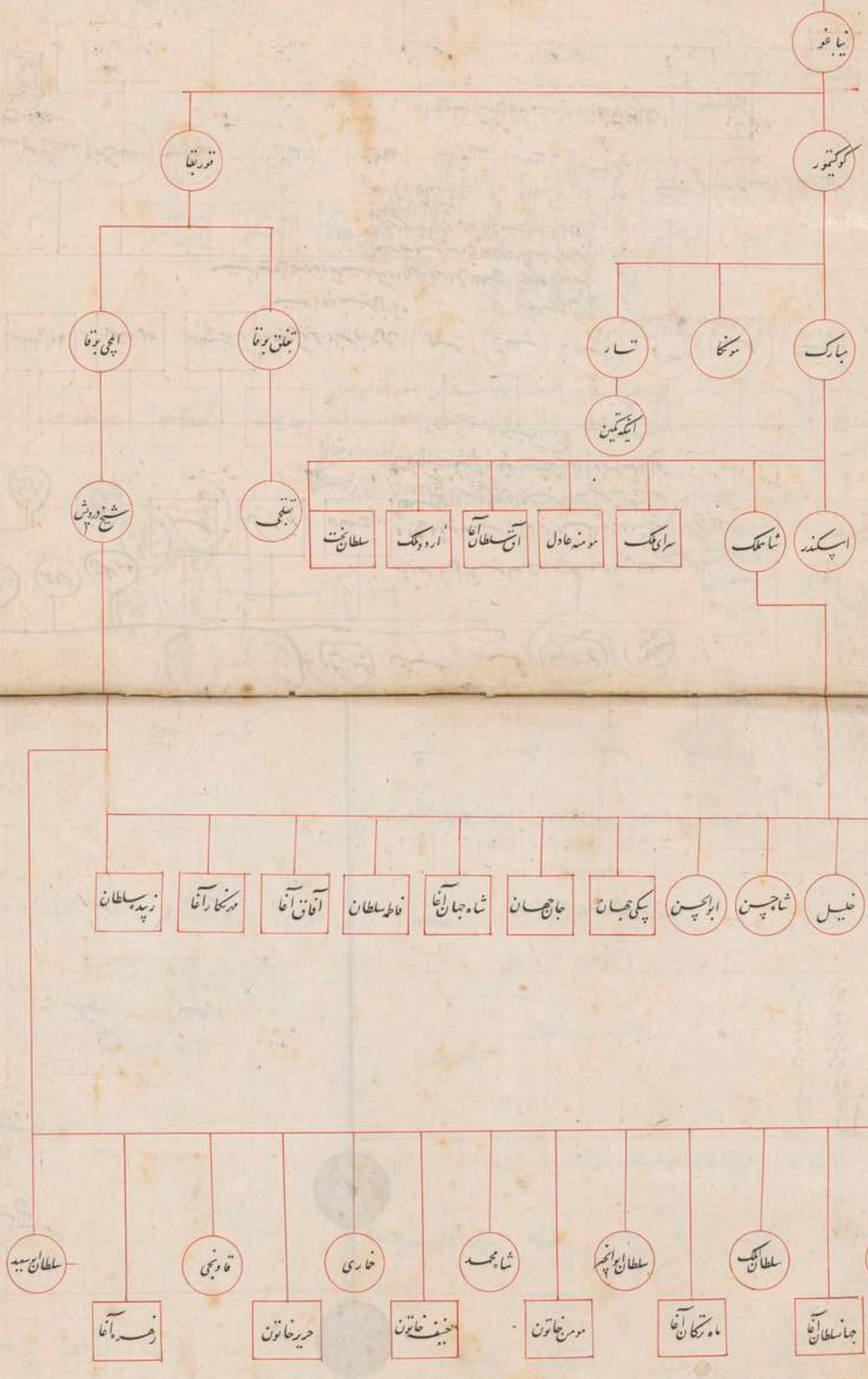

شعبهٔ ایجل نویان ببر قراجار

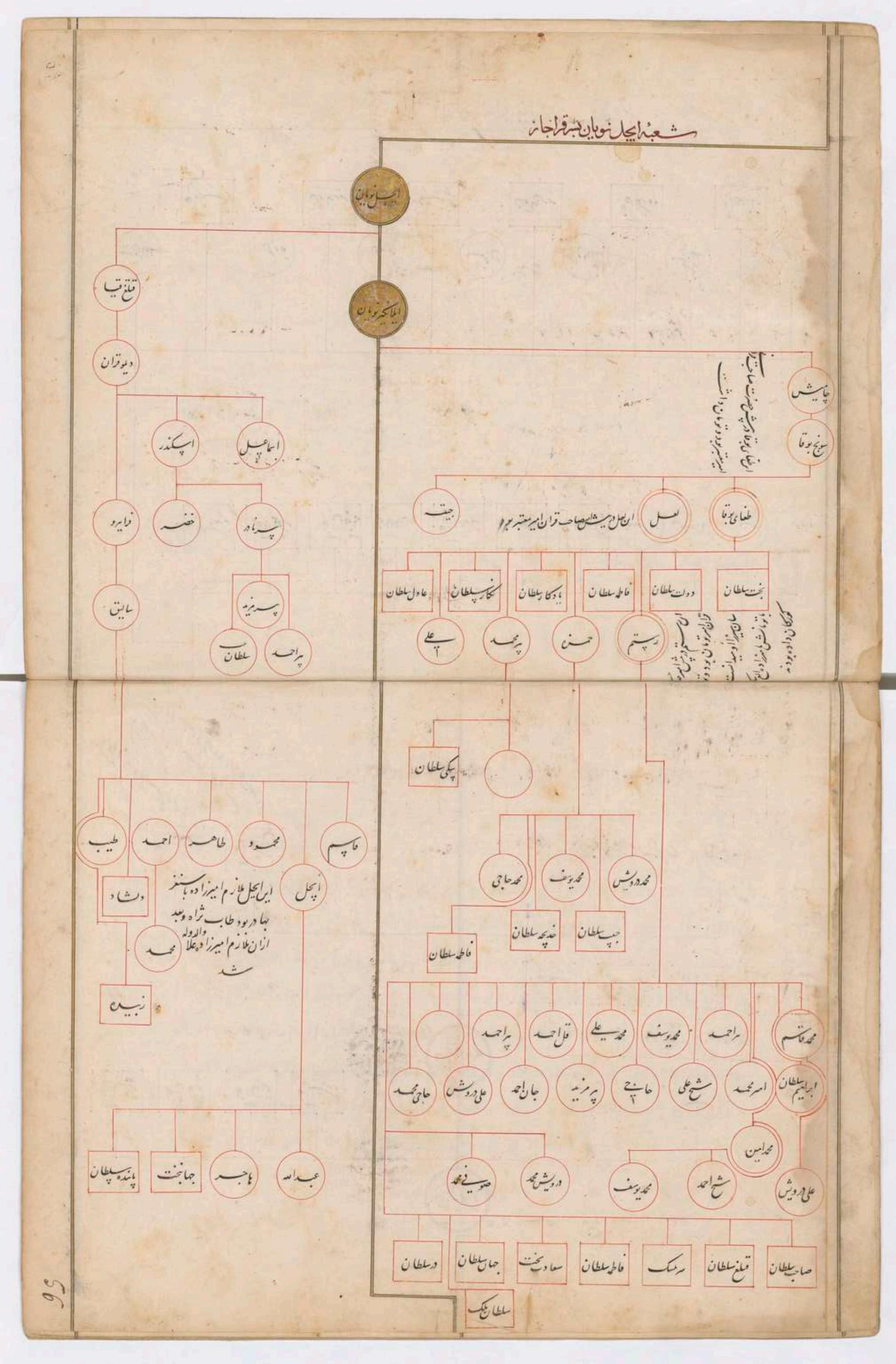

ارغای بوقا در پیش حضرت صاحبقران امیر معتبر بود

این ایجل در پیش صاحبقران امیر معتبر بود

این ایجل ملازم امیرزاده باسنغر بها در بود طاب ثراه و بعد ازان ملازم امیرزاده بلا والدوله شد

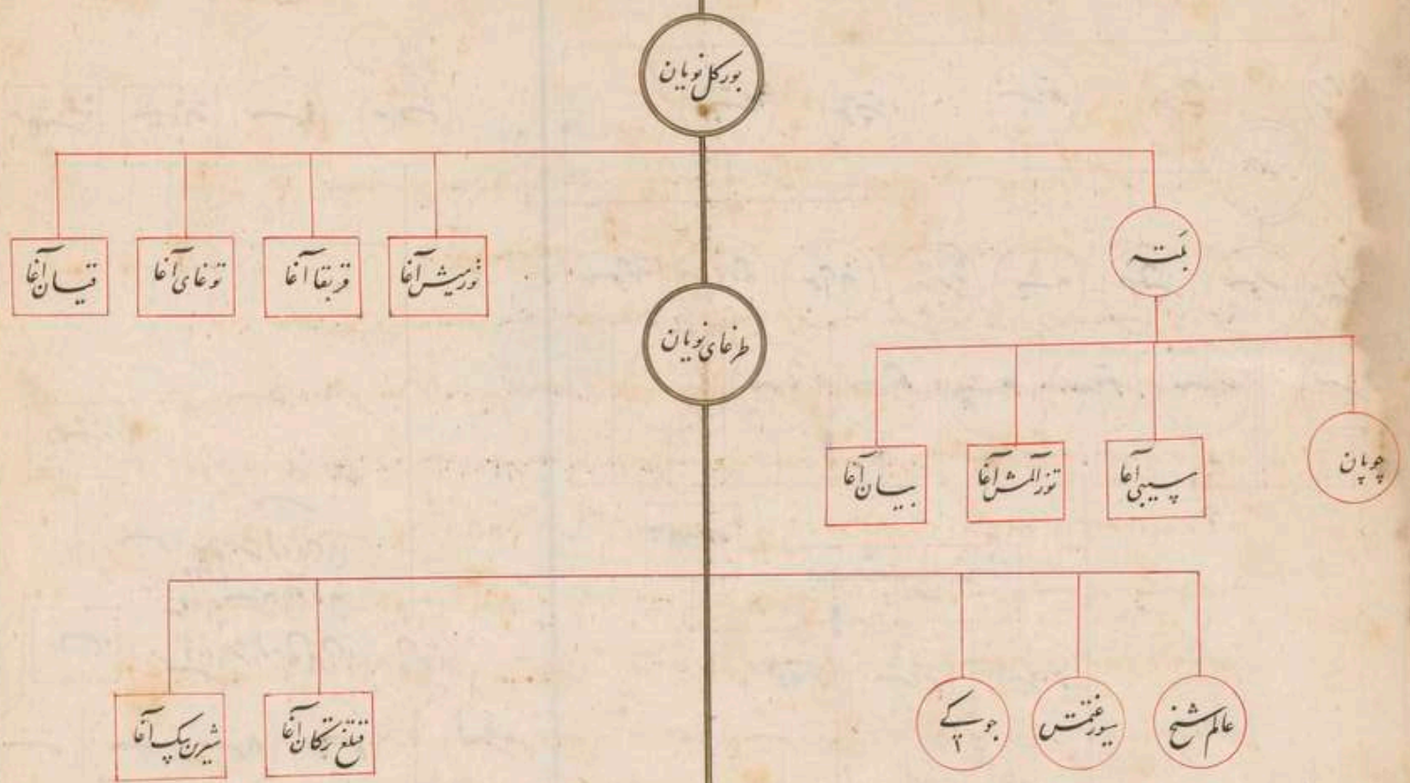

چون بتقدیر ایزد متعال در ازل آزال بران موجب بوده باشد که صاحب دولتی عظیم شوکت بهپ حصولت را فارس میدان کشورکشایی و رافع ایوان فرمان روایی باشد بوقت یمن خلقت ایجاد و کسوت وجود بوشاند و او را در عالم کون و فساد بر سریر سروری جلوهٔ ظهور دهد دست قدرت ربانی بر مقتضای حکمت یزدانی جوهر ذات او را در اصداف اصلاب و ارحام آبا و امهات بر سبیل تدریج مرتبه مرتبه و طور بطور پرورش دهد تا بدرجهٔ کمال نزدیک گرداند و چون زمان ظهور آثار دولت و وقت وضوح آثار آن سعادت برسد نخست انوار تابش آن صباح از افق ابداع متلالی گردد و امداد مبادی حصول آن مامول متواتر و متوالی شود بر مثال صورت حال این امیر کبیر طرغای نویان که ذات بی همال او صدف در دریای جهانبانی بود و طلوع کواکب دولتش مقدمهٔ وصول مواکب حضرت صاحبقرانی و از ان اولاد بزرگوار و او روق نامدار و احفاد و اعقاب و اخلاف ایشان علی الخصوص حضرت بافرت سلطان الاسلام شهنشاه انام مادهٔ امن و امان پناه اهل ایمان والی تخت اوامر و نواهی زینت سعادت و اقبال نامتناهی الواثق بتأییدات ربّ العالمین معین الحق والسلطنة والدنیا والدین شهنشاه و شهریار جهان سلطان زمین و زمان المخصوص بمواهب الملک المنان السلطان شیخ بها در خان که طناب قباب سلطنتش باوتاد خلود مشدود باد و افراد امداد نصرت و اقبالش بی منتها و نامعدود بحق حقه

شرح خوانین

شاهزاده ماه پیکر — سرکار خانم — تورکمان خانم

نوشته مهری بی — اویغی ترکمان آغا — توسان آغا

دختر ان صمد بی نوشته اول خانون امیر صاحب قران این بود دختر امیر صلابت آغا — دختر امیر مودی آبوت

دلشاد — دولت — سلطان

آغا دوغلات آغا — ترکمان آغا — اولکه آغا

نرگس بی — بهانه — اولکه آغا

آغا — آغا — سولدوز

شرح امرای

یادگار برلاس — شیخ علی — قتلغ ان تیمور

ارغوی برلاس — سنای سرکرده دویست و بنول ایشت — برلاس

اول خانون امیر صاحب قران — دختران امیر موسی آبوت

توکل برلاس — طغای بهادر — برلاس

حسین برلاس — محمد درویش برلاس

مظفر برلاس — رستم طغا سوغه برلاس

برلاس

والا حضرت صاحب قرانی بود داعی شهید و بایاقی

شیخ بهلوانان

جانی بیگ — مسعود — چوپان تکنه

آغا — آغا — آغا

بخشی — سلطان — نوروز آغا

سلطان آغا — آرای آغا

کمدور

شیخ بهلوانان

شیخ محمد — عادل شاه — داود و غلات

پسران سلدوز — جلایر

عباس آخوای — حاجی سیف الدین — اویغور

قتلغ بوقا نویان بود — تولبای بهادر بود — نایان

حاجی محمود شاه — دولتشاه — برهان

پیشروی بود بوقای نویان بود — بخشی — اویغور

قرلق بود بوقا نوزاده ها را — حضرت امیر صاحب قران این را

کرد بیک — کشت

غیاث الدین — اویج قتلغ — محمد سلطان شاه

ترخان — خراسانی

سلیمان — عثمان بهادر — شیخ نورالدین

در غلات داماد حضرت صاحب قرانی بود سپاه آن شاهزاده بود بندگی سلطنت — طغای برکه — بخشی

بجنبش کل سلطنت شاهزاده کرد و سامان نشست — اسد داود آل — شاه ملک — سید علی

خواهر یوسف برکت — بهادر بن بهرام شاه — طوطک نایان

حاجی بیگ آغا — حوس آغا — دل محمد آغا

پیروز بیگ آغا — بهادر شاه — بخشی

برادوبیگ آغا — سنج بیگ آغا — آزرو بی آغا

R.F. MSS

نویسندگان ترک

آقا بخشی — ساری بزرت — مدرسه سلطان احمد بخشی

نویسندگان قزلباش

ایلچی بیگ — سلطان محمد — بایزید سلطان احمد

ایرانی افندی — میرزا — مظفر علی

سید احمد — محمد شاه بن — بخت نگار عنف

محمد شریف — علی بیگ — خلیفه سلطانی

اسماعیل کاشی — حسین بیگ شاملو — ملا لسانی

مولانا محمد — سلطان محمد — غیاث الدین بخاری

ساغرچی — داود — احمد سهروردی

حیدر قلی — نیازی — نعمت الله

ملا لسانی — محمد جلد — الهی

ترکمان — خواجه شاه — علی قلی

اردشیر — علی بیگ — آقا

نوجیان

جاکیس — بابا بیگ — حافظ شاه بیگ

شیخ این — این زیر شیخ نوشته شده — شیخ حسن نوشته شده بر لاح

بهزاد — شیخ حسن — استاد دوست

شیخ این نیز نوشته شده — عباس — اسکندر دوست

بهزاد — شیخ — علیقلی

علی سلطان — عالم — قزوینی

اردشیر قزوینی — آقا — ایشیک آقا

قزوینی

دولت یار — بورک — حسن بیگ

سلطان قلی — سلدوز — خانی

حیدر — خداداد — فتح الله

خانی — خانی — خاوندی

قزوینی — مرشد قلی — عبد الغفار

یوسف علی — یوسف علی — پسر حسن خان

آقا قزوینی — شاه بیگ — آکید محمد قزوینی شیخ

بهادر — بهادر — پرداخته ی بود و از پیروی

سید بیگ — الهی بیگ — آکید محمد قزوینی شیخ

بهادران

الهی بیگ — حسین بیگ — عبد الله

قزوینی — بهادر — پرداخته ی بود و از پیروی

مخلص — قزوینی — آکید محمد قزوینی شیخ

اردشیر — الهی بیگ — قوام الدین حسین

تکلو — قزوینی — شاه بیگ قزوینی

اردشیر — شیخ علی بهادر — آقا میرک

الهی بیگ — شیخ علی — حاجی محمد

سید بیگ — بهادر — حاجی محمد

وراقان	وان یوقا	شیخ علی
بهادر	ارسلان بهادر	عمده بهادر

دورابهادر

یساولان

شاهملک	اسماعیل	ساهملک
برلاس	برلاس	برلاس
بهلول برلاس	حسین ملک قوچین	رمضان خواه
درویش بوکه	حمزه	شیرزاد

شیرعلی

مادرش خاندلکنام دختر خانبود
از نعاق اورا تومان اغا نگاه می داشت
یک ساله شد و فات یافت

مادرش سلطان آغا بود و چهل
روز زنده شد و فات یافت

مادرش ترمیش آغا خاتون بود اقبل
قاانخان و خاتون اول امیر صاحب
قران او بوده است هم مادرش نگاه
می داشت پنج ساله شد و فات یافت

مادرش شاه آغا خاتون بود دختر امیر شمس الدین
از قوم مغول امیر شیخ علی نگاه می داشت

مادرش گل خاتون دختر خانبود از قوم جونی
قربان در یک سالگی و فات یافت

مادرش طغای ترکان آغا دختر خرجی و فات یافت
اورا طغای خواجه ببر بورک نگاه می داشت

مادرش اولجای ترکان آغا دختر مصلا منره امیر
قراغن در ولایت نیشابور می باشید و فات یافت

مادرش ترمیش آغا اورا بمحمد پک دادند برادر
موسی برادر تومان آغا و سلطان حسین از نیشابود

مادرش اولجای ترکان آغا بود خواهر
امیر حسین از خرجی و فات یافت

مادرش قاوغان نام دختر خانه
بود در خرجی و فات یافت

مادرش دختر خانه بود امیر عمر عباس
اورا نگاه می داشت در خرجی و فات یافت

مادرش دولت در خرجی و فات یافت

صورت امیرزاده عمر شیخ
بهادر و شعبهٔ فرزندان او

شجرهٔ امرای او

شجرهٔ خواهر و قرابان او

چون در زمان حضرت صاحبقرانی غزشهادت یافت
امرایش معلوم شود از انجمت نوشته شد

پسر اول — مادرش کبک خاتون از دختران خانه تود مدی قور قانکاه داشته بود
خاتون پیوسته عمرش در خردی وفات یافت

پسر دوم — مادرش تعلق سلطان قایی بود از قوم جلایر پسونج اورانکاه داشته بود
حضرت خاقان حکومت شبور غان بوی داده وخاتونش مخدوم سلطان
دختر امیرزاده پسر محمد جان گیر بوده است

پسر سوم — مادرش سلطان آغا بود که بعد از وفات امیرزاده عوشیخ بها در خاتوا میر مضرا
شد وبس از وخاتون امیر علیکه کوکلتاش شد

پسر چهارم — از ملکت آغا بود اسپکنه رتواجی نگاه می داشت در پس دو پسا کی وفات یافت

پسر پنجم — مادرش بخت سلطان بود در سلطان آغا نگاه می داشته بود در خردی وفات یافت

پسر ششم — مادرش مهر خوش نام داشت قتلق ترکان نگاه داشته بود

پسر هفتم — مادرش مهر خوش بود سرایملک آغا نگاه میداشت در پس سه پسا کی
وفات یافت

مادر امیرزاده پسر محمد وامیرزاده اسپکنه وامیرزاده احمد وامیر
زاده بایقرا از ملکت آغا بود
دختر حضرا غلان

پسر هشتم — از قفا متولد شده بود در خردی وفات یافت

پسر نهم — مادرش بخت سلطان دختر سور از قوم جلایر در سلطان آغا
نگاه سرایملک داشته بود حرم محترم امیر یاد کار شاه
ارلات بود

پسر دهم — مادرش پک ملک دختر خواجه یوسف از قوم اباریحی
سرایملک خانم نگاه داشته بود

پسر یازدهم — مادرش قتلق ترکان قما بود اورا با میر حسن
پسر طغای بوقا بر لاس داده بود

پسر دوازدهم — مادرش مهر خوش بود حرم محترم
امیرزاده پسر سلطان محمود خان بود

پسر سیزدهم — مادرش سلطان آغا بود دختر
امیر جاجی پک از مغول

شرح خواتین قبائل

شرح اسامی

دیوانیان

نولیسندگان ترک

ابراهیم

صالح

اسکندر

امیرزاده عیسی

این سه برادر پسران آسیه خانم دختر امیرزاده عیسی بن امیر شاه ولی
بودند و ایشان را آسیه خانم آقا نگاه میداشت

ترخان بود و امیرزاده عیسی لقب آقا داشت

مادر ایشان آسیه خانم دختر امیرزاده عیسی بن امیر شاه ولی بود

مادر ایشان آغا از قوم امیر قزاغن اورا پسک ملک اغا
نگاه میداشت در پسن سه سالگی وفات یافت

مادر ایشان نگار آغا بود حسین سردار اورا
نگاه میداشت هم درخردی وفات کرد

مادر ایشان شیرین ملک نام بود
هم درخردی وفات یافت

مادر ایشان عادل سلطان آغا از قوم امیر قزاغن اورا پسک ملک اغا
نگاه میداشت در پسن سه سالگی وفات یافت

این دختر درخردی وفات یافت

فاطمه سلطان

سلطان خلیل

شرفه سلطان

ابوبکر

رقیه سلطان

مادر این سه دختر و سلطان خلیل دختر امیرزاده میرکابلی
بود

این سه دو ماهه شش
وفات یافت

مادر شش عادل سلطان بود
درخردی وفات یافت

مریم سلطان

مادر شش عادل سلطان بود
درخردی وفات یافت

سلیمان خان

مادر شش سلطان بخت
قابود از قوم کبک خان

مادر شش محمد سلطان بخت
قابود نگار آغا نگاه میداشت

نسبت صوامیه زاده رستم و شعبه فرزندان او

شرح امرای او

دیوانیان

الوس — چریک — اصیل

پرچاپی — درویش — ملک کخیرو

میرسید — تواجیان

شرح خواتین و قایان او

مخدوم سلطان — سعادت — دلشاد — ابسن

دختر امیرزاده محمد سلطان و دختر غیاث الدین جهانگیر

بخت سلطان دختر حاجی خواجه سر جهان

چرکس — الیاس

نویسندگان ترک

توکل

نویسندگان تازیک

پسر چین — غیاث الدین — محمود حیدر

مهردار

خارتکه

یساولان

پرک — پان — اسفندیار

یادگار — عادل جاپقی

بهادران

یحیی چه — پخشبه — شیخ حسین

سلطانشاه — پرعلی

قوجیان

محمد — جانی پک

قوشجیان

عبدالله — فخرالدین — سیف الدین

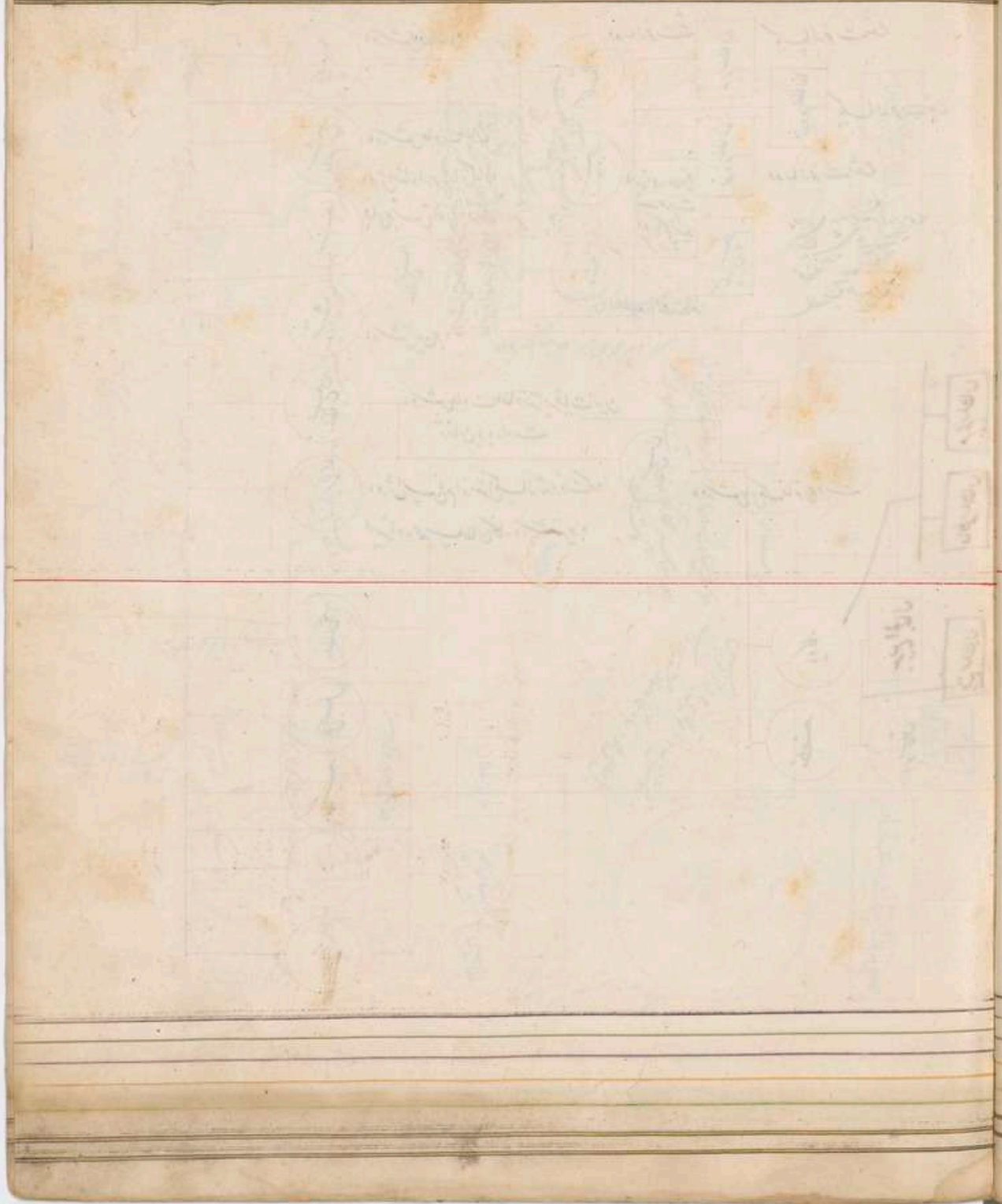

یاعلی جان
حرکیس
یوزباشی جان
علی سلطان
صلعم
مولانا محمود مولانا احمد

صورت سلطان جلال الدین

صورت امیرزادگان عثمانی

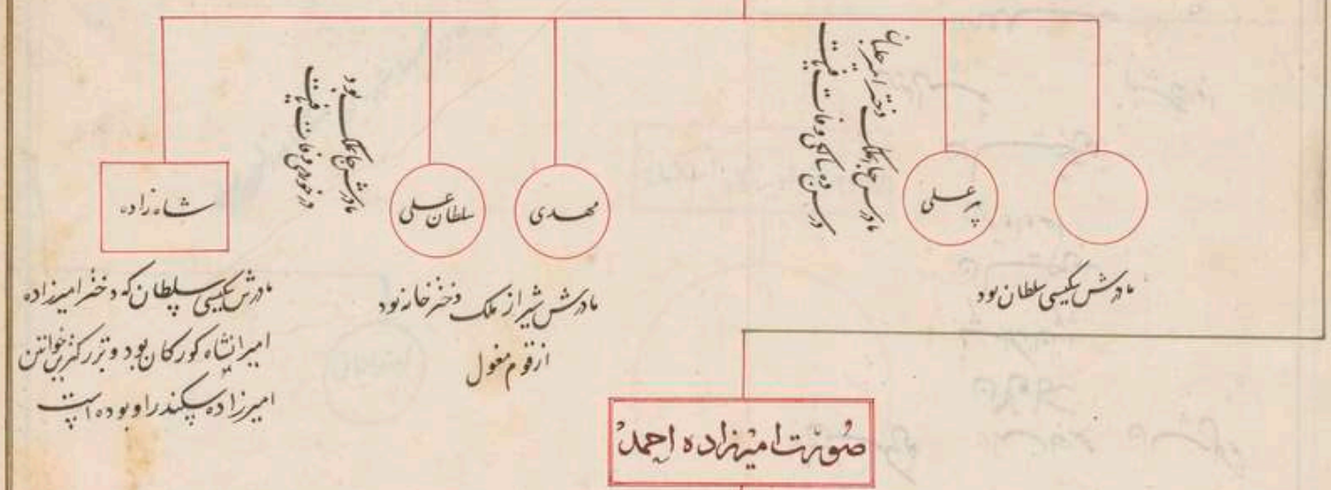

صورت امیرزاده احمد

شرح امرای دیوانیان

سر ملک — ارغو ملک — شیر علی اوج قرا

شرح خواتین و قهمایان او

تاج الملک اغا دختر امیر حاجی سیف الدین

خورشید اغا دختر امیر شهاب الدین

کیلیش اغا دولت

خاطر خواه عادل

اختاجیان

شیخ علی — ابرهیم خواجه

محمد — سلطان محمد

مادرش ماه‌سلطان خاتون دختر امیر عادل

سلطان محمد — سلطان محمود

مادرش ترکان خاتون دختر امیر عادل

سلطان ابراهیم — سلطان مسعود

مادرش خاتون ارسلان بود دختر

سلطان مسعود — سلطان ارسلان

مادرش خاتون الملک بود دختر

ارسلان — طغرل

مادرش خاتون الملک بود دختر

طغرل — سلیمان شاه

مادرش خاتون الملک بود دختر

سلیمان شاه — قتلمش

مادرش خاتون الملک بود دختر

قتلمش — سلیمان قطب الدین

مادرش خاتون الملک بود دختر

سلیمان قطب الدین — قلج ارسلان

مادرش خاتون الملک بود دختر

قلج ارسلان — کیکاوس

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیکاوس — کیخسرو

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیخسرو — کیکاوس

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیکاوس — کیقباد

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیقباد — کیخسرو

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیخسرو — کیقباد

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیقباد — کیخسرو

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیخسرو — کیکاوس

مادرش خاتون الملک بود دختر

کیکاوس

صوابی نامهٔ زاده بابقر او شعبهٔ فرزندان او

شرح امرای او

شرح خواتین و قمایان او

دیوانیان

پیان تیمور شادمان بولوم ایراناشاه

تواجیان

ابوسعید قوتیحاق

نویسندگان ترک

شیخ بایزید

نویسندگان تازیک

سیدی احمد
شیرازی

یساولان

محمد

بهادران

بهلوان شیخ بهلوان قلدرویش

قورچیان

بوران

اختجیان

حمزه

صلدوز

مولانا خموش

خانزاده
دختر حسین صوفی ارقوم
قدرات

رقیه
خانیکه دختر امیر
کیخسرو

ملک احمد حفید
امیر الیاس خواجه
تاتار

جون در اوایل جلوس سلطنت حضرت صاحب قرانی
برحمت حق رفت احوالش معلوم نمود نوشته نشد

مادرش عمت محمد آغا بود دختر امیر
ایلیس خواجه از قوم تنار خاتون بود

شجاعیزاده پسر محمد بهادر
شجاعیزاده محمد سلطان
مادرش نبیرزاده دختر حسین
صوپی از قوم نذرات

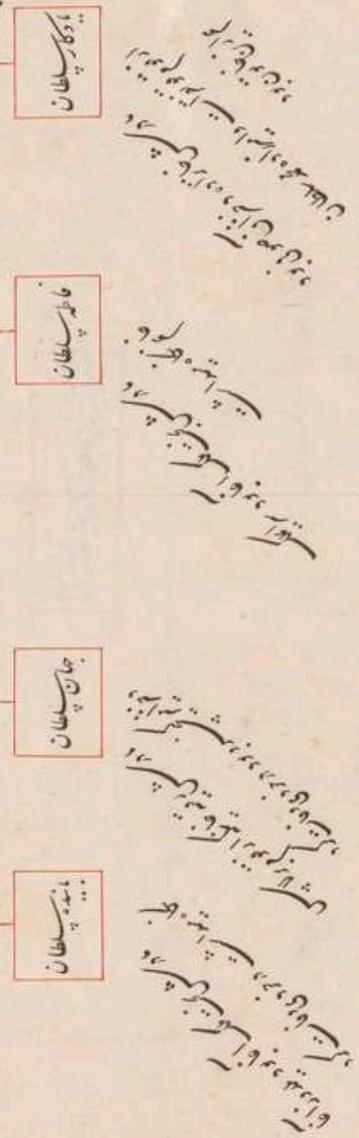

صورت امیرزاده محمد سلطان و شعبه فرزندان او

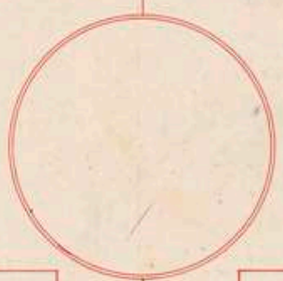

مادرش خانزاده بود دختر اویرات صوفی از نوه های توقتمش آغا و مادر خانزاده دختر اورنگ خان بود و طغای تیمور خان و اورنگ امیر صاحبقران ادرنگاه میداشت

ولادت مبارک در جمادی الاول سنه تسع وسبعین وسبعمایه بمقام بخارا
وفاتش در شر دیم شعبان سنه خمس وثمانمایه در بلاد روم مولفه وکاتبه
فی تاریخ وفاته

بگذشت بهژدیم زماه شعبان — سلطان جهانیان محمد پسلطان
چون نور قبره کنی جمع بنام — تاریخ وفات کردت جمله عیان

خانیکم
دختر محمد اوغلان
بن سیان قتلی خان

تاتار تلی بی
دختر موسیکه

خان سلطان

نگار آغا

دولت
سلطان

جانی بیک

بعد
چهک از دختران
خانه بود

ادراکش معلوم نبود نوشته نشد

نسب امیرزاده بیگی

نسب امیرزاده محمد بیگ

مادرش نگار آقا قاجار بود از قوم میران آغا
در سلطان آغا نگاه می داشت

نوح

اسماعیل

مادرش لعل چچک دختر خانه بود
در خردی وفات یافت

مادرش خانه سلطان آغا بود دختر امیر علی چچک
جاونی قشقایان که ایشان در اصل از اوبرات اند
واورا بعد وزر آغا نگاه میداشت در خردی وفات کرد

مادر سعد وقاص تاتلی پسر دختر
موسی که بود تومان اغا نگاه می

مادر امیرزاده یحیی خانکه پنجره پاقپلی
خانه دختر محمد اغلان بود او را سر املک
خانم نگاه می داشت

اکه بیگی

مادرش نگار آقا قاجار بود از قوم میران آغا
در سلطان آغا نگاه می داشت

غزیز پسلطان

مادرش نگار آقا قاجار بود از قوم میران آغا
در سلطان آغا نگاه می داشت

شاه ملک

مادرش نگار آقا قاجار بود از قوم میران آغا
در سلطان آغا نگاه می داشت

عایش بیگی

مادرش نگار آقا قاجار بود از قوم میران آغا
در سلطان آغا نگاه می داشت

فاطر پسلطان

مادرش نگار آقا قاجار بود از قوم میران آغا
در سلطان آغا نگاه می داشت

بیوندک سلطان

مادرش نگار آقا قاجار بود از قوم میران آغا
در سلطان آغا نگاه می داشت

صورت امیزاده محمد جهانگیر
شرح امرای او
شرح خواتین و فرمایان او
خدایداد چینی
الله داد
موسکه
مریم سلطان بیگه
دختر حضرت خانخانان سعید

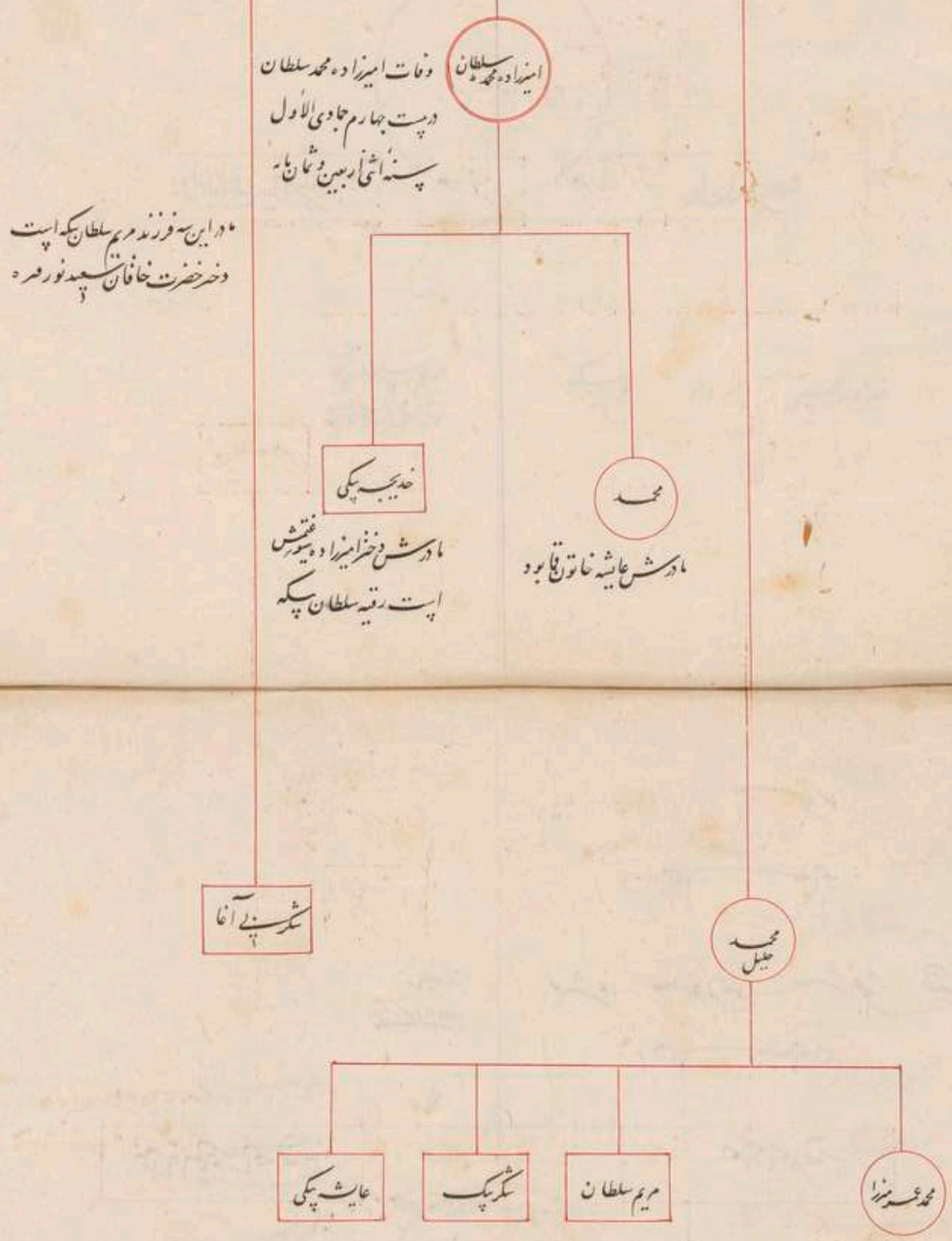
امیرزاده محمد سلطان
وفات امیرزاده محمد سلطان
در بیست چهارم جمادی الاول
سنه اثنی اربعین و ثمان مایه
مادر این سه فرزند مریم سلطان بیگه است
دختر حضرت خاقان سعید نورالمرقده
خدیجه بیگی
مادرش دختر امیرزاده بیسونغر شش
است رقیه سلطان بیگه
محمد
مادرش عایشه خاتون قاجار بود
شکر بنی آغا
محمد
جلیل
محمد عمر میرزا
مریم سلطان
شکر بیگ
عایشه بیگی
مادر ایشان هر چهار صاحب سلطان
امیرزاده با پیشخدمتها در بوده است

صورت امیرزاده سعدوقاص

شرح امرای او

شرح خواتین و قهایان او

دیوانیان

تیمور شیخ — یکه‌خواجه — قتلغ‌خواجه — ابوبکر

تواجیان

مربکیک

نویسندگان ترک

محمد خواجه — محمد

نویسندگان تازیک

مولانا قطب — عرشاه

مهردار ارز

جونه اتکه

یساولان

داود خواجه — خواجه علی

بهادران

معروف — سلطان — مبارک

بکاولان

سید علی درویش — پیر محمد — حر کیتمور

قونجیان

قتلغ خواجه

قوشچیان

عم

اخچیان

خواند سعید

ایسیه پکی

مادر شریف سلطان و حضرت امیرزاده امیرانشاه کورکان زاده اند

برغوجیان

یوسف

یورتجیان

کلنخواجه

صدور

مولانا جلال فرسی

دانشگاه تهران
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شرح خواجه قاضی

صفحه

شرح امرای

دیوانیان

ایاز — قطب الدین — محمود

سلطانشاه — خواجگیان

سیاوش — اسلیم — محمود — ابوسعید

نوایسندگان ترک

شرح خواجه رکن الدین صاحب دیوان و شیخ محمد بن بکتاش

شرح خواجه شمس الدین صاحب دیوان

شرح خواجه نظام الدین احمد

شرح خواجه صدر الدین محمد

شرح خواجه تاج الدین علی

شرح خواجه رشید الدین فضل الله

شرح خواجه غیاث الدین محمد

شرح خواجه علاء الدین محمد

شرح خواجه مجد الدین محمد

شرح خواجه عزیز الدین محمد

شرح خواجه عبد الله

شرح خواجه عبد الرحمن

شرح خواجه عبد الرحیم

شرح خواجه عبد الرزاق

شرح خواجه عبد الکریم

شرح خواجه عبد الغفور

شرح خواجه عبد الحمید

شرح خواجه عبد الحکیم

شرح خواجه عبد الحق

شرح خواجه عبد الحسیب

شرح خواجه عبد الحسن

شرح خواجه عبد الحسین

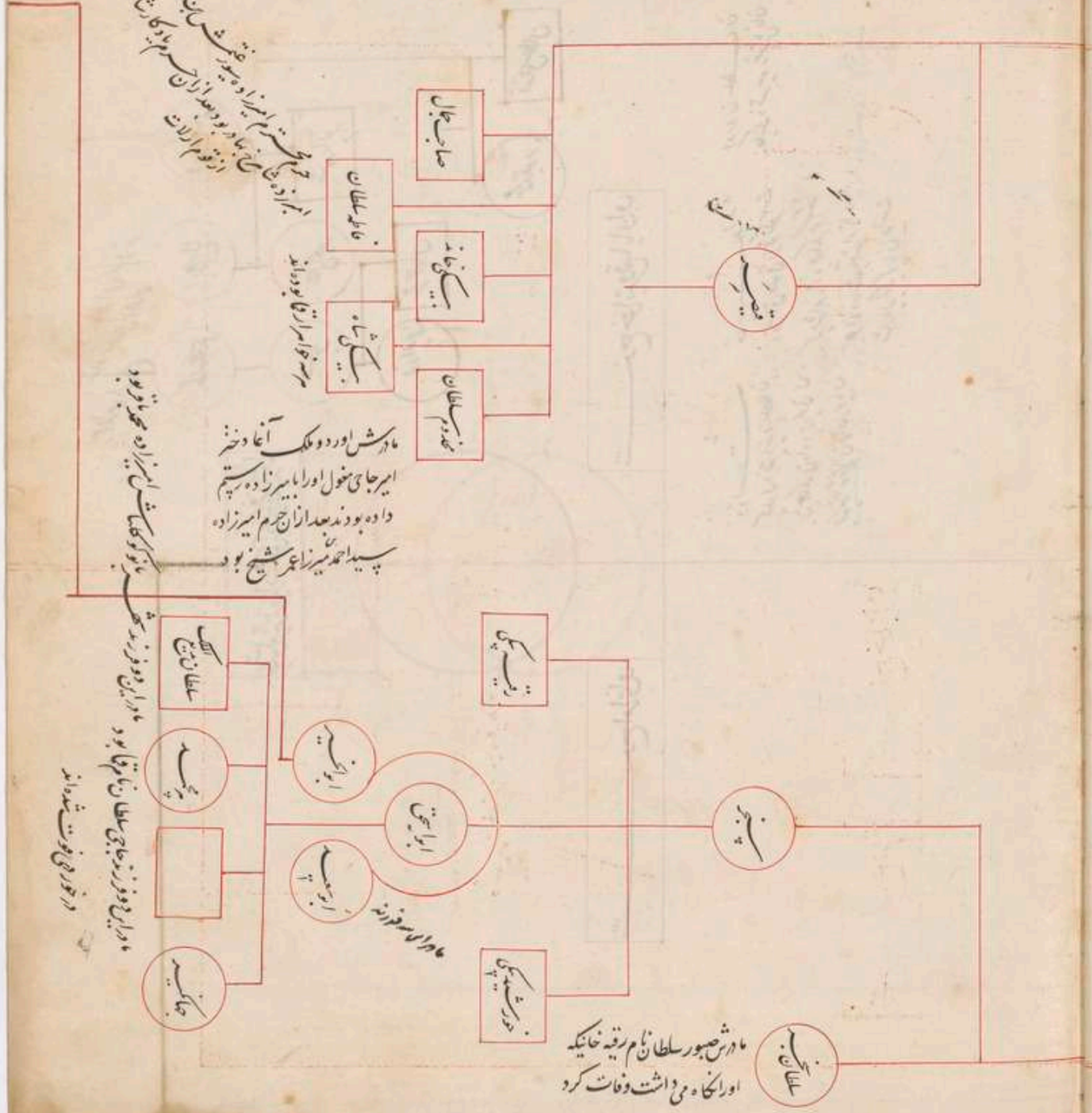
صاحب جمال
خانم سلطان
بیگی خانم
بیگی شاه
محمد رحیم سلطان
قتیبه بیگم
مادرش صبور سلطان نام رقیه خانیکه
اورا نگاه می داشت وفات کرد
رقیه بیگی
خدیجه بیگی
ابو بیگم
ابو اسحق
ابو بیگم
ابو بیگم
سلطان نسخ
سلطان نسخ
جهانگیر
مادر این دو فرزند خواجه سلطان نام زنی بود
مادر این دو فرزند شاه بیگم نام زنی بود
در خوردی فوت شده اند
مادرش اورد و ملک آغا دختر
امیر جانی مغول اورا بامیرزاده رستم
داده بود و بعد از ان جرم امیرزاده
سید احمد میرزا عم شیخ بود
مادرش صبور سلطان نام زنی بود
از نقوم ارلات
خانم سلطان
مرسم خواجه ارغا بودند

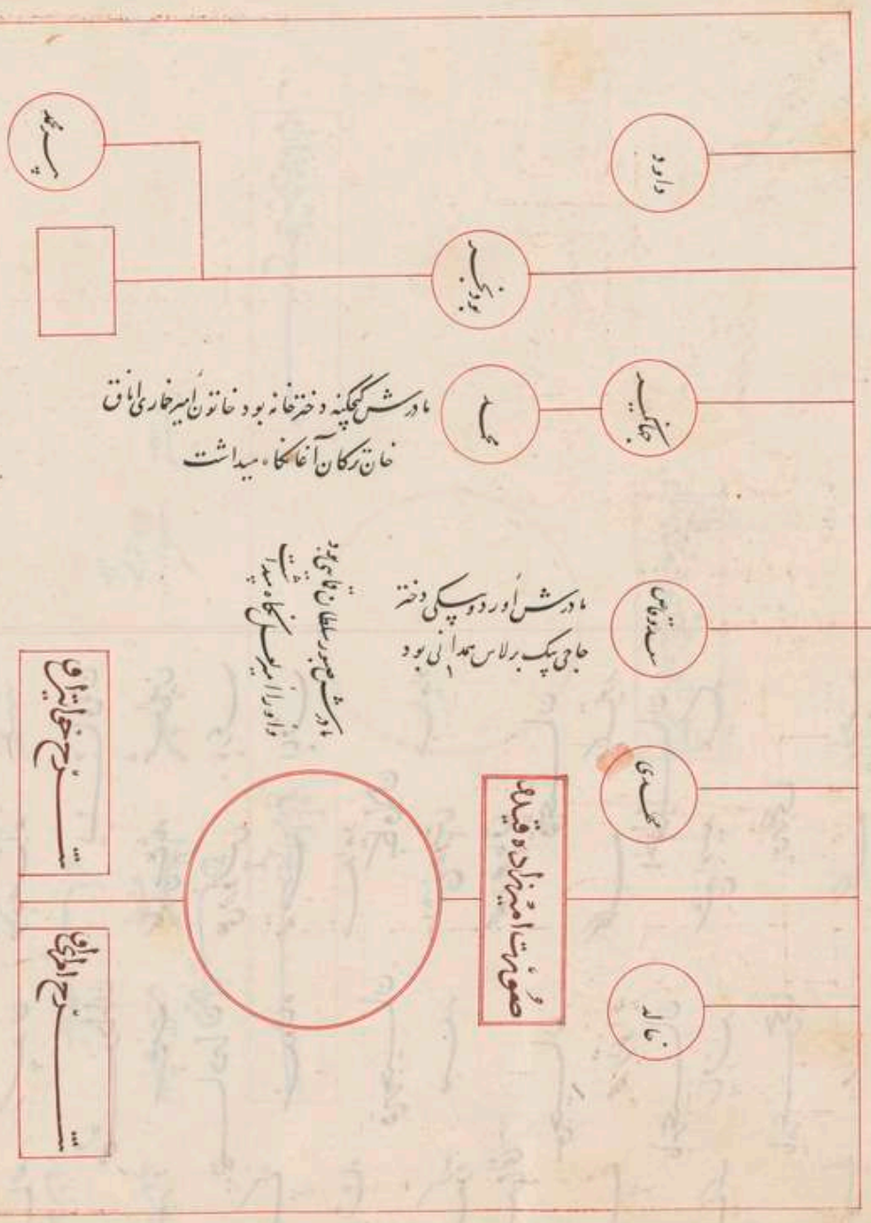
پسر محمد
دارد
بوداق بیگم
جهانگیر بیگم
همایون
مادرش گلچینه دختر خانه بود خاتون امیر خاری ایماق
خان ترکمان آغا نکا میداشت
سلطنت خانم
محمدی
خانزاده
صورت امیرزاده قیدار
مادرش اورد و پسکی دختر
جاجی بیک برلاس بعد انی بود
مادرش صبور سلطان نام زنی بود
و اورا امیر سکاه پیدا شد
نسخ خواجه ای
نسخ الوی

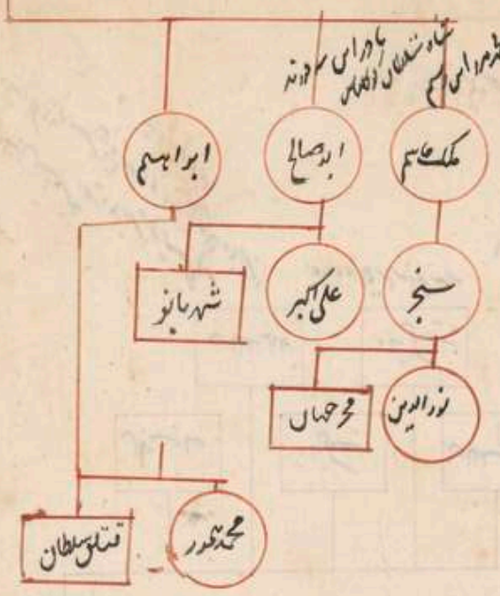

صورت نامه نامیه انشاکوزکان وشعبه بندان او

شرح امرای او

شرح خواتین وقهایان او

دولت
کیلدی دختر پاینده سلطان
بن جهانگیر بن داود بن یعقوبی
بن سونیه مونگلیان قراجاریان

خاتم
دختر آقی صوفی ارقونکقرات
که بیشتر امرا ذه جهانگیر خواسته بود
جواد وعات یافت امرا زاده
شار الیه نیکه گویان خواست

اورون سلطان
خاتیکه دختر سیورغمیش خان

سراد
دختر خانبود بود

روح بهروز
دختر خانبود

نگار خاتون
بنت دولت

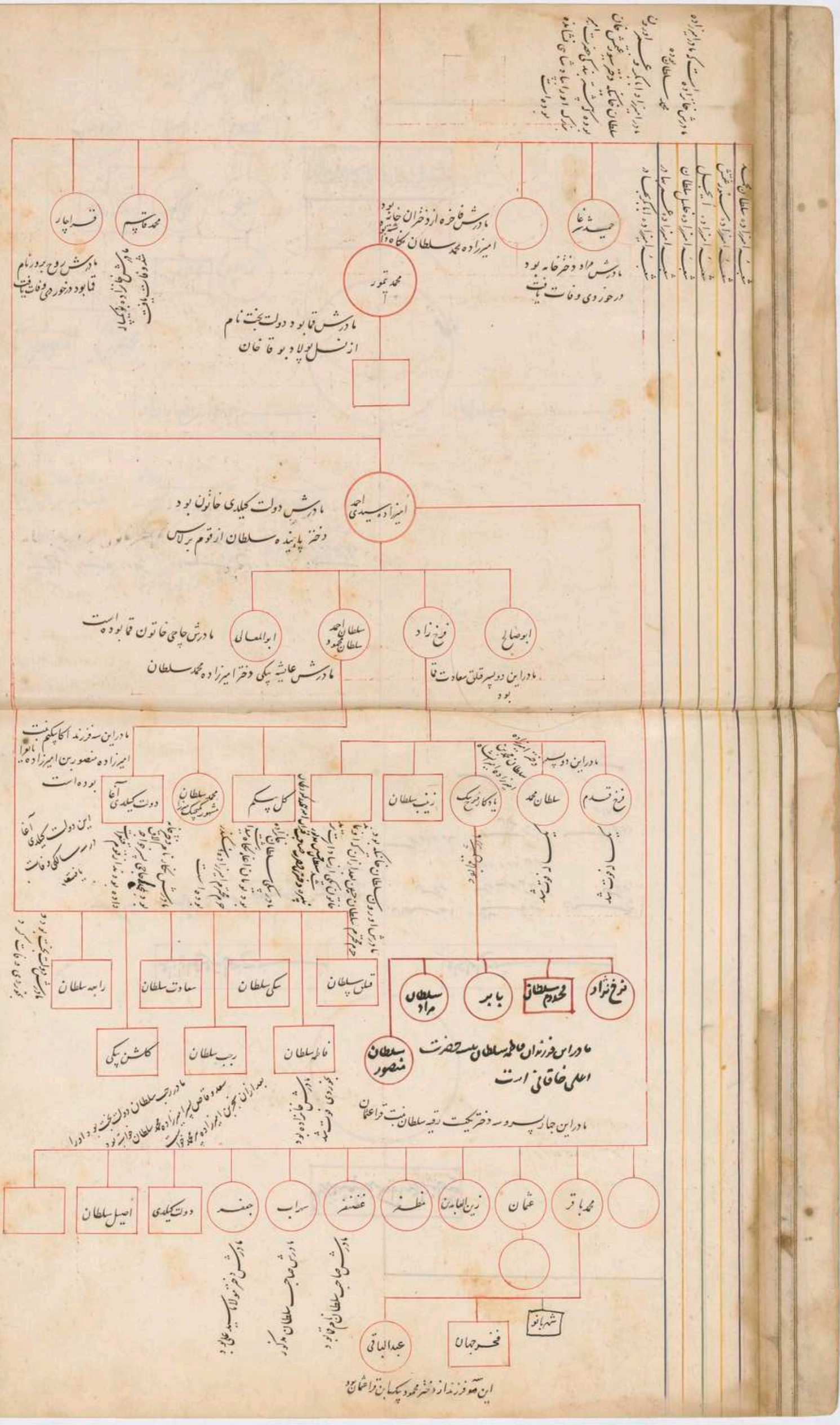
شعب امیرزاده سلطان محمد
شعب امیرزاده محمد بخش
شعب امیرزاده ابوالخیر
شعب امیرزاده خلیل سلطان
شعب امیرزاده ابابکر میرزا
مادرش خانزاده بیگ است که مادر امیرزاده محمد سلطان خانزاده بود
مادر امیرزاده ابابکر میرزا دختر سیورغتمش خان سلطان خانزاده دختر سیورغتمش خان بود که پس از فوت بعد حضرت امیر بنکر اورا بشاهی نشانده بود
حیدر آغا
مادرش مراد دخترخانه بود
درجوزدی وفات یافت
مادرش فخره از دختران خانه بود
امیرزاده محمد سلطان بنکاح در آورده بود
محمد تیمور
مادرش قابو بود دولت بخت نام
از نسل بولاد بوقاخان
قراچار
مادرش روح پرور نام
قابو بود درخوردی وفات یافت
محمد قاسم
مادرش خانزاده بود
پدرش بنکار
امیرزاده ابوسعید
مادرش دولت کیلدی خانون بود
دختر پاینده سلطان ازقوم برلاس
ابوالمعالی
سلطان احمد
سلطان محمود
ابوصالح
فرخ زاد
مادرش چاچی خاتون قابوده است
مادرش عایشه بیکی دختر امیرزاده محمد سلطان
مادراین دو پسر قتلق سعادت قا بود
مادراین سه فرزند اکاپیکم بنت امیرزاده منصور بن امیرزاده ... بوده است
دولت کیلدی آغا
محمد شاه شهرت بچکیر
کل پیکم
زینب سلطان
یادگار بیگ
سلطان محمد
فرخ قدم
مادراین دو پسر
دختر امیرزاده سلطان محمد بن امیرزاده ابابکر میرزا
این دولت کیلدی آغا در ... سالگی وفات یافته
مادرش دولت بخت نام بود
راجه سلطان
سعادت سلطان
کل سلطان
قتلق سلطان
بابر
سلطان مراد
محدوم سلطانی
فرخ فرزاد
مادراین فرزندان جمله سلطان بیگ حضرت اعلی خاقانی است
سلطان منصور
کلشن بیکی
رجب سلطان
فاطمه سلطان
مادراین چهار پسر و سه دختر یکجا رقیه سلطان بنت قراعثمان
مادر رجب سلطان دولت بخت بود و اورا سعادت قاضی پسر امیرزاده ... قاجار بود
بعد ازان بحبالهٔ امیرزاده ... قاجار
مادرش خانزاده بود
بخوردی فوت شد
اصیل سلطان
دولت کیلدی
جنفه
سراب
غضنفر
مظفر
زین العابدین
عثمان
محمد باقر
مادرش دختر نورالدین سعید علی بود
مادرش صاحب سلطان مذکور
مادرش صاحب سلطان ام قاجار بود
عبدالباقی
فخر جهان
شهربانو
این سه فرزند از دختر محمد شیبانی قراعثمان بود

123

ذکر صوامیر زاده ابابکر و شعبه فرزندان او

شرح امرای او

شرح خواتین و فرزندان او

پرچین
برلاس

سیوجک صاحب
که بندگی حضرت صاحب
قرانی بدو داده بوده

باندسلطان
برلاس

دولتخواجه
بهردار

امیرک
سخان

شاه خواجه مغول

علیکه

زیرک

شاه ملک
آقا دختر امیر طاغی
سیف الدین

زیرپسلطان

جهان

کچل ملک

شاه ملک

صورت امیرزاده ایلنکیه

اوزبیاب

مادرش دختر خانزاده بود

سهراب

مادرش دختر خانزاده بود و کلکنام

اعلی

مادرش دختر سلطان آغا بود از قوم تکلی

مادرش جهان نام قابود از قوم تکلی خانزاده نگاه میداشت

شرح امرای او

نواجیان

قارا تقوا اوغلان — یادگار نبیره یادگار برلاس — غیاث الدین نواجی بود

نویسندگان ترک — نویسندگان تازیک

غیبی بخشی — مولانا ساجن مهردار — خواجه غیاث الدین رسی

یاولان

فتح حسن کوکلتاش — یاغیاستی عراقی — مقصود — بهلوان شیخی

بهادران

بهلوان شهاب — سیرک بهادر — تلما مورد بهادر

قرجیان

قرجیان خواجه احمد اوج قرا — بهادر — سادی خواجه بهادر — نکادلان خضر خواجه — سرجیان درویش خلیفه — قوشچیان ابوبکر

بهادر

مادر شجاعی محمود ترکیه — احتیان عادل — شیخ احمد — سادی

ایران قوشون

خاخواجه کوده — یعقوب مقدون — یزداں پردی — محمد جره

حسن داربره در بیرکه سخان

علی اصغر — هاش تمور نگاه میداشت

عثمان جلبی

مادرش دختر سلطان از قوم میوت

چلپان بیک آغا در انگاه میداشت

ملازم امیرزاده الغبیک بود امیرالامرا بود

امیرزاده الغبیک اورا شهید کرد

زهره سلطان | محدوم سلطان

مادران هردو فرزند دختر امیرزاده پیر محمد کابلی بوده است

زاهده سلطان | اکا سلطان | عادل سلطان | زهره سلطان | عایشه سلطان | کرمان سلطان | چپنه سلطان

مادرش شاه ملک آغا خاتون بود | مادرش شاه ملک بود | مادرش جهان خاتون بود | مادرش دختر سلطان بود | مادرش شاه ملک بود | مادرش شاه ملک بود | مادرش گل ملک بود

دختر امیر شیخ الاسلام و قاضی القضاة آغا خاتون بود

میداشت

125

صورت امیرزاده عیسی بهادر

شرح خواتین قبایل ایلات

شرح اطلاعات

دست راست

جانشاه برلاس — بلدل برلاس — غیاث تاری — دولت ای — بابا بیگ — بخشایش

سلطان سنجر — زبرک بن سارنجق — سید علی سلطان — شاه سلم — نوروز — سلطان بیگ

محمد قوچ بیگ — سنف الدین محمد متوکل — محمد سلطان — وفا — قوچی — حسک

خدایداد ایزنی — سنف الدین محمد متوکل — سید علی سلطان — وفا الدین — حسک

شیخ محمد نوایی

دست چپ

علیشاه قوچی — قوچ بیگ — قوچ بیگ

دست چپ سلطان محمد — حاجی عبد الله — یوسف ترخان

قبچاق — اوزبک — سید علی بیگ

حسین کاکه برلاس — محمد قوچکان — اسرای عالی شان

اسرای آخوری — قوچکان نوکر — بهادرین نوکر

شیخ ابراهیم — خواجه بن — چاپار

منصور — قلندران — جاقچی

محمد دوادار — حسین تغلاوی — علی شیخ اویرات

سلطان شیخ اویرات

سلطان شیخ ایلچی

دوربینا علی که بر بود پایه است

بخشایش

ا

دوربینا علی که بر بود پایه است

مادر شش سگ دو شاخه پوست الدن

عباس بود دفاتر بیگ است

صورت امیرزاده خلیل سلطان

مادرش خانزاده بود و نژاد آق صوفی که اول خاتون امیرزاده جهانگیر بود او را سر ایملک نام نگاه میداشت ولادتش شب پنجشنبه پنجم و چهارم جمادی الاولی سنه پنج و ثمانین و سبعمایه بدار السلطنت سمرقند و فاتش در شب چهارشنبه شانزدهم رجب سنه اربع عشر و ثمانمایه مدت عمرش پنج و شش سال پنج و دو روز بود

شرح امرای او

سلیمانشاه خواجه یوسف اله داد د
دغلات

ارغونشاه تیمور خواجه باباتر میش
اقوقا نویان

یونس محمد البقرا سیدی

منصور علی قوجین
خاری
دورت

شرح خواتین و قمایان او

جهان سلطان پیکه شاد ملک
پت امیر علی از قوم ارلات
اغا

تواجیان

برندق پیرک دولت تیمور
الجی سلدوز
بهردار

خواجه یوسف

نویسندگان تازیک

زین العابدین سید مظفر ارغون مغ عمناق علی محمد طوسی

تاج الدین سلمانی سیف الدین توتی جلال الدین ساوه مولانا محمد شاغرجی

یساولان

خندری احمد جبره حاجی پیر باباحاک

بهادران

اوزون برید معصوم خوشاه شیخ حسن

پیرعلی سید احمد پیرعلی یاغباستی
محمد دوات دار

اسلیم عراقی شیخ حاجی عراقی یاغباستی

قوزجیان

اله داد د سعادت سید احمد

بکاولان

علی یوسف بهلول

نویسندگان تازیک نسخه

۱۹۸۲

صاحبی

مولانا محمد

خواجگان

محمد نازک

قلیچیان

مرتضی محمد بازدار ابایزید بسازدار

اختیاران

اوزدون شیخ الدین

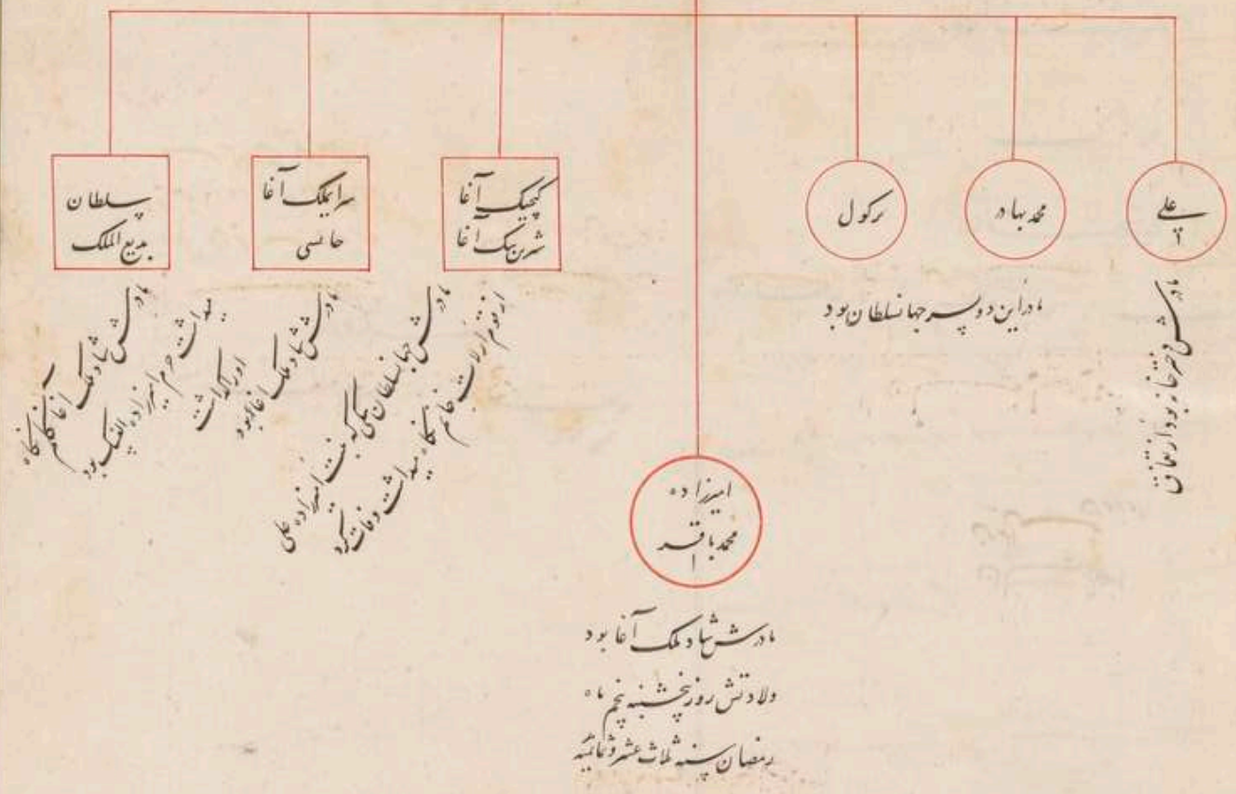

صورت صوامعه زاد ایجیل وشعبه فرزندان او

ولادته یوم الثلثا خامس عشر محرم الحرام سنه ثمین وتسعمایه

شرح دیوانیان

شیخ محمد ساریق شیخ — سعد وقاص — نجتی خواجه

علی دستام

تواجیان

شیخ محمد — نویسندگان ترک — یشکلکی تیمور

علی دستام

شرح خواتیر و قهایان او

ادرون سلطان آقا
دختر توکل اوروس بوت

ثقة الملک آقا
دختر حاجی سیف الدین کمونز
اول خاتون امیرزاده ابابکر بود
امیرزاده ایچل پنکه کرفت

نویسندگان نازیک

خواجه خضر — مولانا حسین — مولانا خزدک

مهرداران

شیخ غمی

یساولان

زین الدین — عمر خواجه — اسلیم

پهلوان خضر — حسین

بهادران

شمس الدین التونجی — شیرداغ — اورمان

جیلای — شنیقلاق

قورچیان

محمود صوفی — محمد کوکی

کرای اوزبک یکاولان

التی قوریقه — شتال — ارقلی — محمود چپره

سوجیان

حسین — خضر

یارغوچی

محمود داودی

یورتچیان

سالتمیش — ایلال میش — وفادار

صدور

مولانا نورالدین

قوشچیان

سلیق — حسین

اختچیان

خضر — عادل

لوی وزیر

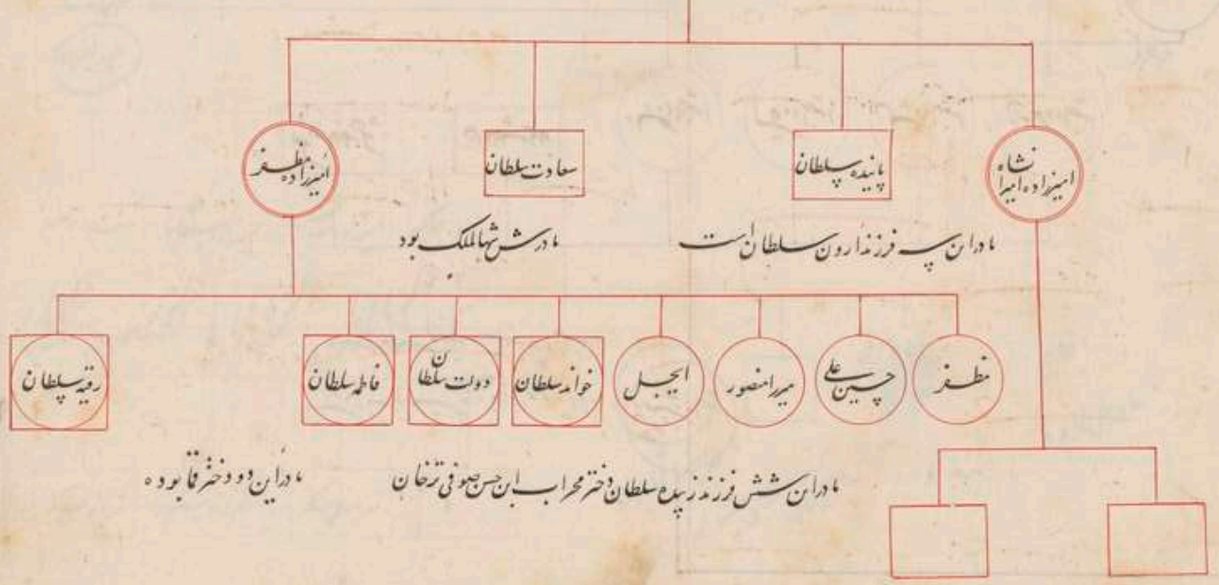

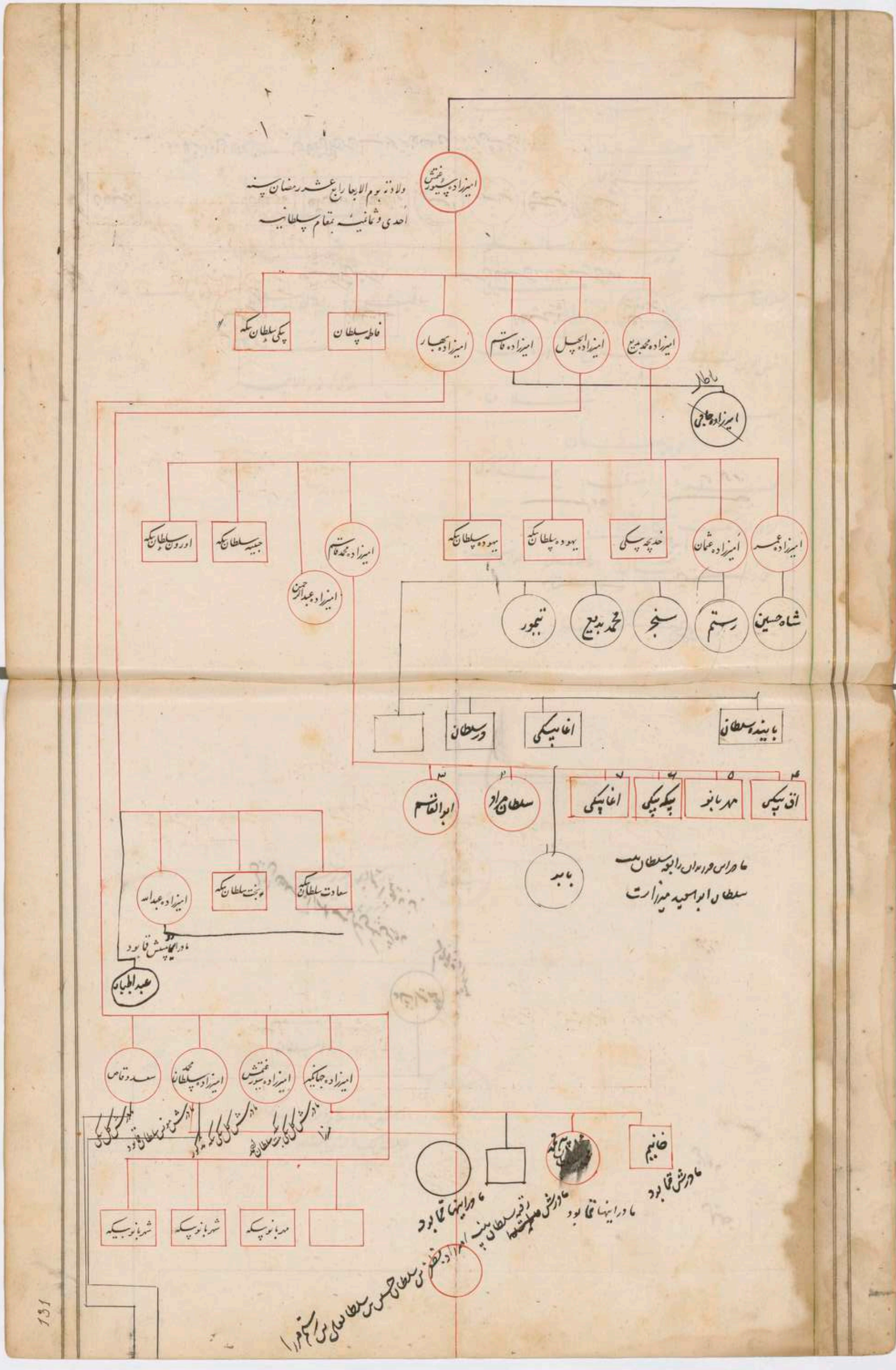
ولادت یوم الاربعا رابع عشر رمضان سنه احدی وثمانیه بمقام سلطانیه
امیرزاده پیشورغتش
امیرزاده محمد بیع
امیرزاده اسپهل
امیرزاده قاسم
امیرزاده بهبار
فاطمه سلطان
چکی سلطان بیگه
امیرزاده جاجی
امیرزاده عمر
امیرزاده عثمان
خدیجه بیگی
بیوده سلطان بیگه
بیوده سلطان بیگه
امیرزاده محمد قاسم
امیرزاده عبدالرحمن
جمیعه سلطان بیگه
اورون سلطان بیگه
شاه حسین
رستم
سنجر
محمد بیع
تیمور
بابنده سلطان
اغابیگی
درسلطان
اق بیگی
مهربانو
بیگه بیگی
اغابیگی
سلطان مراد
ابوالقاسم
بابر
مادراس وراوان رابنوه سلطان بیگ
سلطان ابراهیم میرزارت
سعادت سلطان بیگه
بیبت سلطان بیگه
امیرزاده عبدالله
مادرایشان پیش قابود
عبد المطلب
امیرزاده جهانگیر
امیرزاده پیشورغتش
امیرزاده محمد سلطان
سعد وقاص
خانیم
مادرش قابود
مادرایشان قابود
مادرش قابود
شهربانو بیگه
شهربانو بیگه
مهربانو بیگه

محمد میرانشاه

مادرش بیبی بیگی بنت امیرزاده سلطان اویس

بن بایقرا امیرزا

خلیل

مادرش

فاطمه سلطان

امیرزاده سلطان محمد

مادرش همدم سلطان بیگ

ارتنم مولا دوقا خان

امیرزاده محمد

مادرش شاه اسلام دختر سهراب کرد

خویش یعقوب غیاث الدین شیبی

صورت امیرزاده شارخ بهادر

شرح امرای او

امیر سلیمانشاه میر دیوان بود و تومان داشت و امیر الامرا بود و ارغوم بود بعد ازان یاغی شد و پیش امیرزاده خلیل رفت

امیر مضراب میر دیوان بود و تومان داشت و تواجی نیز بود

امیر ابرهیم جانشاه دیوان بود و تومان داشت و تواجی نیز بود

شرح خواتین و فرمایان او

ملکت آغا دختر خضر اوغلان پیشتر خاتون امیرزاده عمر شیخ بود و بعد از وفات او حضرت سلطنت شعاری میکه کرفت

آغا کوهر شاد آغا دختر غیاث الدین ترخان خاتون اول سلطنت شعاری او بود

امیر عثمان میر دیوان بود و تومان داشت الحکیدای قبچاق

امیر سید خواجه میر دیوان بود و تومان داشت بعد ازان یاغی شد و پیش امیرزاده پیر محمد رفت و او کرفته پیش سلطنت شعاری فرستاده کشتند

امیر جانملک میر دیوان بود و تومان داشت و تواجی نیز بود و یاغی شد کرفته کشتند دوربت

امیر علی میر دیوان بود و تومان داشت ترخان

امیر لطف الله میر دیوان بود و تومان داشت

امیر فیروز شاه میر دیوان بود و تومان و حکومت ارغوه داشت

امیر شیخ ابوالفضل میر دیوان بود و تومان داشت و حکومت مرو و سرخس و محصلی اصفهان دارد و کوکلتاش است

امیر شاه ملک میر دیوان بود و تومان داشت و حکومت خوارزم را اومی داشت

امیر عبد الصمد میر دیوان بود و تومان داشت و تواجی نیز بود بعد ازان یاغی شد و پیش امیرزاده پیر محمد رفت و بعد ازان با میرزاده اسکندر ماند چون حضرت میرزا باصفهان رفت ایل شد و آمد

امیر پیر محمد میر دیوان بود و تومان داشت و حکومت اعمال ساری اومی داشت پاساق سید

امیر حسن صوفی میر دیوان بود و تومان داشت و تواجی نیز بود ترخان

امیر سعادت میر دیوان بود و تومان داشت

امیر یوسف خواجه میر دیوان بود و تومان داشت و حکومت قم و ری و لرستان دارد و قبل ازین بهدار بود

امیر موسکه میر دیوان بود و تومان داشت بعد ازان با میرزاده الغبیک کورکان داد تمغر

امیر حسن اقا میر تومان بود و دیوان و تواجی نیز بود و این یاغی شد و بکجه رفت چون ازانجه برکشت در راه مرد بکجه ولای قبچاق

امیر ان خواجه میر دیوان بود و تومان نیز داشت اول ملازم امیرزاده محمد سلطان بود و بعد ازان ملازم خضر حضرت بود و حکومت ری و قم داشت

امیر محراب میر دیوان بود و تومان داشت و حکومت قوشیخ نیز داشت ترخان علیکه

امیر میر دیوان بود و تومان داشت و حکومت مرو و سرخس و محصلی اصفهان نیز داشت و کوکلتاش بود

امیر سلطان بایزید میر دیوان بود و تومان داشت

امیر ندک در بلغاق جانملک تنق بود پاساسید

طوطی خاتون ازقوم نارین از مغول

آن سلطان خاتون دختر جرکس بن تیمن ازقوم المکدای

مهر نکار خاتون از اولوز بک ازقوم میوت

بعل بیکه

ایلکانو خیان

ایلکانو — ایرنک — درویش — شیخ

ایرنک
شیخ علی

بوزنجیان

سکلکی — شادی — کلک — جنبه

امیر علی

صدور

مولانا لطف الله — مولانا ابراهیم — مولانا عجب الحمید

مولانا اویس — مولانا ابن — مولانا نفت

قراجیان

الغ بیک — الغ بیک — درویش

شیخ نعمان
حکومت نخجوان داشت
برلاس

اسفندیار
حکومت نخجوان داشت و خود در برلاس

اسفندیار

چوپان
بعد از وی حکومت بود
شیخ علی بود
برلاس

اسفندیار

شیخ علی جکاک

نویسندگان ترک

ملک آق بیه — ملک آق بیه

بخشی

بخشی

چوپان
پسر شاه بخشی

نویسندگان تازیک

مرتضی — زین العابدین — زین العابدین

احمد دارو — خواجه ملک — خواجه محمد

عبد الله بیر آخور — امیر علی — سنجق خواجه

سنجق

حسن سنجق — خواجه — عماد

شمس الدین — خواجه احمد — خواجه پیر

حفص — فخر الدین — علی شحنه فی — مولانا فصیح

سید احمد شمس الدین
باجمیر

مسعود دار

حسن حواله — اولغ بیک سلطان
الاغ بیک

تیکنی — تیکنی — ولان — سلطان

حسین — حسین — فی

حسین — حسین — حسین

خواجه اغه — عبد الشکور — جوکوزیان

حسین بیگ — شیخ — فی

اسلام گلور — آق تپه وی — فی

آق قش — سید علی — جاسه اوزبک شه

سید حسین — سلطان خواجه — محمد غزاوه

کلک اوزبک — سلطان علی — معقول

فتح اوزبک — خلیل اوزبک — جر فتح

افراسیاب — شیخ تپه وی — حسینکه

بهادران

دولتشاه بردلت
بهادر

قورچیان

اولی بوقا ایاچی بهادر ایلکای نویان
ایلکای نخجوان ایسلم شاوی نوجانی
شیخ علی کنوز محمد آلدین

بکاولان

ترزمان سید احمد ترزمان علی بیک
عبد العالی ماما کیوک صدیق
علی شیخ درویش محمد
سوجیان

حرکس محمد حرکس
اچکیدای اچکیدای

محمد جانی عبد الملک فنخ چارشنبه
کاسین سلطانعلی علیشاه پیر فنخ

ایچیان

فرمان شیخ سید محمد

اخاجیان

عبدل فنا طغاتیمور
تردی سیف جکتیمور ماچی
شیخ علی اردشیر خازن سرمالک
سولاق علی درتخواب محمد
سکلاغی شاه سلطان تغلق زنباشه
مطفر سیدی احمد شیخ محمد

امرای دست راست

تومان فیروز شاه

اقبال شاه — قلدرویش — چین ترخان — اله داد

عیشان — شهر الملک — سلطان محمد — منصور

پرک — مدر ماحک — ابوالفتح — علی شیر

لاد — و — رستم — عبدالرحمن

تومان سلطان بایزید

فرح — مختوم — سعدوقاص — قورتقه

جکل — علی الملک — یار علی — صاحب سلطان

حاجی سلطان — جاکمیر برلاس — اوطایتو — مزید

شیخ حسن بهادر خ — سلطان محمود — خواجک

خواجه بیرست — حسن براتخواجه — خضر — جهانملک وادی

قاسم — شادی — ابابکر — سید احمد

کنکی — محمد ترخان — سلیمان — شیخ حسن

ابریوسف — اپک — بخشی

مولانا یعقوب

تومان خواند سعد

الکه

تومان سعادت

تومان علیدکوکلتاش

تومان سعیدی

الیاس — بایزید — تعلق خواجه — حمزه

نوشروان — عدل سلطان — ولد — داد ملک

حاجی میر — خواجه احمد — جهان — جکه

حسن علی — میر حاجی

تومان محمد غیاث ترخان

کیتمن — مؤمن سلطان

قلدرویش — پیر علی

عبدالخالق — شکر حاجی

درویش — علیشاه

عبدالرحمن — استوی

علی سلطان حسین — جلال الدین

رستم — پیر محمد

ابواسحق — احمد

سلطان بایزید عثمان — درویش شیخ

سید اجل — بهلول

تومان چرزق ترخان

ایرانشاه بخشی ذوالقرنین

پیر محمد — نولدم

بوسعید — علی درویش

پیر محمد — کیومرث

حمزه — محمد پیک

طوقه — پیر حسن

خدا بداد

تومان یوسف

سیاه ملک — علی جعفر

ولی پیک — عبدالخالق

امرای دست چپ

بوسعید ملک — جهانملک — صدرالدین — عبدالملک

سافر — اسلیم علی — میر کلان — حمزه

بسطام — شیخ حسن کرمانی — علیکه — تیمور سالار

زین العابدین — سلطان محمد — حمزه محمد فضل الله — خاری

احمد شیخ محمد ایکو تیمور — جنید خواجه — سلطان بایزید خضر اسناجی — عادلسلطان

حریک — امت — برهان انباربچی — یعقوب خواجه

اباقا — درویش محمد

سلطانشاه — پیان — شیخ حسن قانجوقه — سلطان بایزید عثمان

ایلان — یوسف — صدرحسن — ولی بروتی

یعقوب — اسماعیل — خواجه

تومان یادگار شاه ارلات

یوسف — حاجی محمد — حمزه — دشن خواجه

خودپیک — شیخ محمد — شیخ حسن — حسن پیک

ایکو تیمور — کوکوز — محمد سلطانشاه — شاه سلطان

عبدالله — بارکشاه — محمد — نوشروان

می قورتقه — مزید — عادلسلطان برلاس — شیرحاجی الجکدای

ابریم — بهلول — جنید — محمد البغدادی

علی سلطان — پیر علی

عبدالله

تومان محمد مراد

طغای رکاب — عجشیر — قتلغشاه — علی صدیق

محمد — نورالاسلام — عمرارغونشاه — میر برات شبلی

صدر الاسلام — محمد پیک

تومان سید یوسف

علی پیک — شیخ حسن

سلطان حسین — حسن علی — بوزبوغا — قمر

جهان — حسین چیجی — تولک — شیخ سلطان

موسکه — نصرالله

ولی سلطان — ادریس

اخی فضل الله — علی سلطان — ترسون خواجه — شیخ بایزید

حاجی خواجه — حاجی محمد — یوسف مغول — کاکا

تومان سلطان محمد

پهلوان — نصرالله

نورک — طاهر

سلطان بایزید — ابوالفتح

شیخ عبدل — الله

تومان زنگانست

اولای ...

خواجه‌گی — شیخ‌الملک — پیرشیخ — جوینی
پیر — زاده — نورالدوله شاه — شهرکی — ابن‌خواجه
عسگری — اردشیر — ابوسعید — محمدیکی
حاجی‌لو — سنجان — حاجم — محمد خواجه
پیر — شیخ — سید حکیم — مرشد شیخ
علی‌ورد — پیش — محمود — تورانشاه
سلطانیه — اولجایتو — سلطان — بابا
پیر — شیخ — شیخ علی — خط
عبدالعلی — حسن — مولانا لطف الله

تومان خضر — تومان محمد صوفی ترکمان

پیر — عبدالله — خواجه زاده — اقبال‌شاه
ویس — ابوسعید — بیگلربیگی — صاحبقران
فیروزشاه — شیخ — سلطان — فخرالدین
پیر — شیخ — حسین — حسین
علی‌شاه — پیرکی — حسن — حسین
حسن — زاده عباس — پیرکی — حسین
پیر — شیخ — تورانشاه — مرشد شیخ
علی‌ورد — پیش — محمود — تورانشاه
سلطانیه — اولجایتو — سلطان — بابا
پیر — شیخ — شیخ علی — خط
عبدالعلی — حسن — مولانا لطف الله

تومان فخرالدین

حسن — زاده عبدالله — فخرالدین — صاحبقران
شاه‌ولی — ملک — حسین — حسین
ملک‌اشرف — ترکمان — فخرالدین — فخرالدین
هلاکو — اردشیر — تقی — حسین
کیخاتو — سلطان علی — فخرالدین — فخرالدین
شاه‌ولی — ملک — حسین — حسین
شاه‌ولی — ملک — حسین — حسین

تومان عبدالفتاح — تومان ...

شیخ‌علی — فولاد — حسین — حسین
پیرکی — ارغونشاه — حسین — حسین
حسن — زاده عباس — پیرکی — حسین
پیر — شیخ — تورانشاه — مرشد شیخ
علی‌ورد — پیش — محمود — تورانشاه
سلطانیه — اولجایتو — سلطان — بابا
پیر — شیخ — شیخ علی — خط
عبدالعلی — حسن — مولانا لطف الله

اولای ...

تومان ...

عادل‌سلطان — حاجی بیگ — محمد درویش — خواجه یوسف
سلطان‌بخشی — حسن جغتای — محمد علی سالار

اولای تومان کمبوجه اندوه

جاجکان — اسپیلان — حسن خاندار — پیر مضراب
اکبیل — پیرزا — خواندشاه — سعادت — علیشکر
محمودشاه — احمد — پاکدامن‌شاه — خضرخواجه
محمد صوفی‌خان — جاندشیخ — حسن — ملک‌حسین
یوسف‌خان — پیرشیران — پیرشی — یوسف
علی‌بیگ — بیگ‌شیخ — سلطان‌محمد — یوسف‌جلیل
محمد عباس — ایلیاس خواجه — سید یوسف — سلطان

محمد سلطان
مادرش لعل تکین دختر خانه بود پسر تمیج چین
نگاه میداشت نج ساله شد وفات کرد

جانی سلطان
مادرش آق سلطان دختر چرکس پسر عبدالکریم سیف الدین
نگاه میداشت دو پسر صغر وفات یافت

پیر علی سلطان
مادرش آق سلطان دختر چرکس پسر تمن قابود از قوم
خطایی علی سلطان نواجی نگاه میداشت در طفولیت وفات کرد

جانشاه
مادرش ملکت آغا چک خانم نگاه میداشت
یکساله شد وفات یافت

پاینده سلطان آغا
مادرش آق سلطان بود بعد ازان
حرم امیرزاده یحیی ان امیرزاده
محمد سلطان بود

سادات سلطان آغا
مادرش مهد اعلی گوهرشاد بیگم بود
حسن بیگ قوچین نگاه میداشت بخردی
وفات یافت

طغی ترکان آغا
مادرش طغی ترکان طوطی آغا بود
حریک آغا نگاه میداشت در خردی وفات یافت

طوطی سلطان آغا
مادرش طوطی آغا بود خودش
نگاه میداشت در خردی وفات کرد

طغی ترکان آغا
مادرش گوهرشاد آغا رقیه خانیکه
نگاه میداشت نج ساله شد برحمت حق
رفت

مهر سلطان آغا
مادرش مهد اعلی گوهرشاد آغا بود
خاتون ارشیخ علی بهادر نگاه میداشت
حرم امیرزاده محمد سلطان بن امیرزاده جهانگیر

صورت نامه بنظر اقبال کیوان

ولادت تا بیعت جلوس الاول
بست و شش سنه تمام
پنجاه

شرح خواتین و فرزندان او

آق بیگه سلطان — حسن بیگ — شکر بیگ
دختر سلطان محمد خان — دختر شیخ جان — خاتون
آلتون بیگی — سلطان مراد میرزا — سلطان مریم
دختر امیرزاده محمد سلطان — دختر امیرزاده خلیل — بی خاتون
اول خاتون امیرزاده الغ بیگ — را امیرزاده الغ بیگ — ابوسعید
این خاتون بود — اکو بیگی گرفت و بجای او دختر

سرای بیگی

دیلدار بیگم — مهر سلطان
دختر توکل ساربوغا

دولت خاتون — دولت خاتون
دختر شیخ محمد برلاس — سلطان خاتون دختر
خانم سعید

بختی بی خاتون — سعادت خاتون دختر بان
دختر ارغون جلایر — کوکلتاش
جوبی

دیوانیان

نظام الملک محمود کاشی — شمس الدین محمد جوینی
وزیر — صاحب دیوان

مجد الملک یزدی — نصیر الدین طوسی
وزیر اوقاف — منجم

رشید الدین فضل الله همدانی — تاج الدین علیشاه
وزیر غازان خان — وزیر الجایتو

سعد الدین ساوجی — عز الدین زنجانی
وزیر ابوسعید — وزیر ارپا خان

مستوفیان

بزرگ امیر غیاث الدین محمد رشیدی — امیر تاج الدین علیشاه
وزیر ابوسعید — وزیر غازان خان

امیر شمس الدین محمد کرت — امیر فخر الدین احمد
وزیر غیاث الدین هرات — وزیر شمس الدین کرت

امیر شرف الدین هندو — امیر شمس الدین محمد
وزیر رکن الدین هرات — وزیر شمس الدین کرت

امیر نظام الدین عبد الملک — امیر شمس الدین محمد
وزیر شمس الدین کرت — وزیر شمس الدین کرت

امیر شمس الدین محمد — امیر شمس الدین محمد
وزیر شمس الدین کرت — وزیر شمس الدین کرت

نویسندگان انشا

مولانا مجد الدین تازیکو — مولانا شرف الدین بوشنجی
مولانا شرف الدین بوشنجی — مولانا شرف الدین بوشنجی

مولانا شرف الدین بوشنجی — مولانا شرف الدین بوشنجی
مولانا شرف الدین بوشنجی — مولانا شرف الدین بوشنجی

مولانا شرف الدین بوشنجی — مولانا شرف الدین بوشنجی
مولانا شرف الدین بوشنجی — مولانا شرف الدین بوشنجی

مولانا شرف الدین بوشنجی — مولانا شرف الدین بوشنجی
مولانا شرف الدین بوشنجی — مولانا شرف الدین بوشنجی

یازغوجیان

الغ بیگ میرزا — تقرده
برادر — بایزید
برادر — ۱۱۱۱
حرکه — ۱۱۱۱
ترکمان — ۱۱۱۱

یوسف جیان

یوسف — قزوین
ابوالقاسم — قزوین
حسین خواجه — قزوین
شمس الدین خواجه — قزوین

صالاری

محمد درویش — سلطان خان
مولانا قطب الدین — مولانا بایستغر او
مولانا نصیر — مولانا بایستغر او
مولانا قطب الدین — مولانا بایستغر او

قوجیان

ابراهیم قوریق — سلطان شاه
داود قزوین — شاهی خواجه
محمد — ۱۱۱۱
ابو سعید — ۱۱۱۱
علی اکبر — قزوین
ابو سعید سلطانی — شیخ زاده
ابو سعید — شیخ درویش — سلطان شاه

قوی شیخان

امیر قزوین — علی اکبر

شیخ ابو جیان

ابو سعید — ۱۱۱۱

مهرداش

ابو سعید — قزوین

لیلاوان

احمد — برادر
جلال — برادر
یوسف — ۱۱۱۱
حسن — قزوین
علی — قزوین
ابو سعید — قزوین
ابو سعید — قزوین
ابراهیم — قزوین
عبد الباقی — قزوین
خواجه حسن — قزوین
غلیه بلاول — قزوین

بهاکاوان

خواجه یوسف — بهادر
اویس — قزوین
اورغنداق — بهادر
ابو بکر — بهادر
داود — ۱۱۱۱
ابو بکر — بهادر
قزوین

کنبوق

کیلان قزوین — بهادر
غازیان در — ترکمان

قوجیان

محمد — قزوین
درویش — قزوین

بکاوان

نصر الله بخش — ری
سلطان — زرکان

پیشیخ

پیشیخ — قزوین
پهلوان قطب الدین — ۱۱۱۱
اسد — ۱۱۱۱
قنبر — قزوین
ابو سعید سلطانی — شیخ زاده

سوی جیان

درویش شیخ — سلطان شاه

قوی شیخان

علی اکبر — امیر قزوین

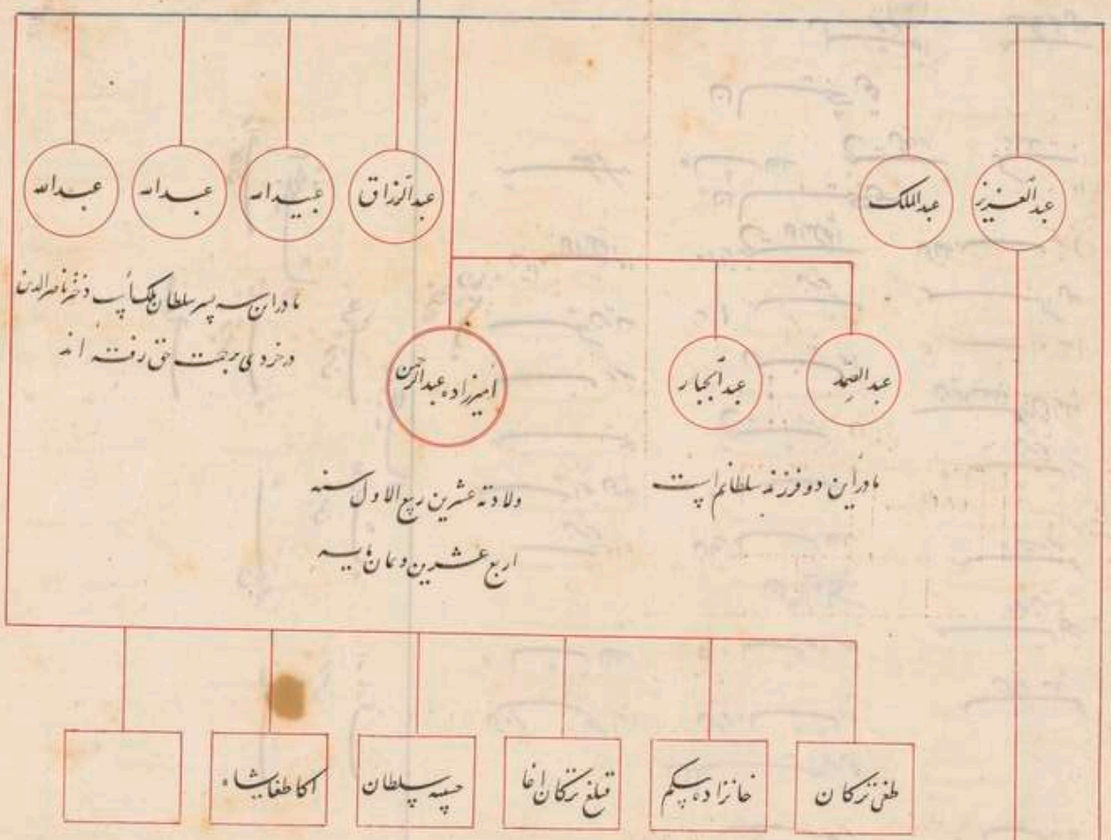
عبدالعزیز
عبدالملک
عبدالصمد
عبدالجبار
امیرزاده عبدالرحمن
عبدالرزاق
عبیداله
عبداله
عبدالله
مادر این دو فرزند سلطانم است
ولادت عشرین ربیع الاول سنه
اربع عشرین وثمان مایه
مادر این سه پسر سلطان بلگیاپ دختر ناصرالدین
در خردی برحمت حق رفته اند
طغن ترکان
خانزاده بیگم
قتلغ ترکان اغا
چشمه سلطان
اکا طغایشاه

امیرزاده تیمور
سلطان مبیع الملک
مادرش خضن خاتون بود
در چت و دوسالگی وفات یافت
مادرش دختر ابوالخیرخان بود
در خردی وفات یافت
آق باشش
سلطان بخت
مادرش یونه خاتون دختر کوکرت
مادرش یونه خاتون
مادرش دختر خافله سلطانت

صورت امیرزاده عبداللطیف بهادر

شرح امرای او

شرح خواتین و قمایان او

سلطان محمود — سلطان یوسف — اسماعیل صوفی — عبدالعلی

ارلات

عبدالخالق — تواجیان

بایزید

سلطان جنید — سلطان محمد تاهان — خدای بخش — سلطان بخش

دولتیان

خواجه پرامحمد — خواجه شمس الدین ترغابادی — ابوسعید — محمد عطاء الله

خواجه شمس الدین ملدوی — سید عماد جغابری — خواجه محمد سمرقندی

صدارت

مولانا [illegible] — مولانا [illegible] شاه

مولانا [illegible] — مولانا [illegible] بخارائی

مولانا [illegible] — مولانا [illegible] سکندر

مولانا [illegible] — مولانا [illegible] سکندر

شاه علی

صورت امیرزاده جوکی بهادر

قتل پسلطان

در زمره موت شد

عبدالرزاق

در منصوب ساکنی سلطان ابوسعید میرزا شهید کرده

احمد

در شمار زده ساکنی سلطان ابوسعید میرزا شهید کرده

محمود

در زمره پسران شد

محمد باقر

یکساله و نیم فوت شد

در این ج پسر و یک دختر شاه پسلطان بنت محمد بن جید از امرا رمغول بود

در نوزده ساکنی سلطان ابوسعید شهید کرده

شاه رخ

خواندزاده بیگم

فاطمه سلطان

در خردی وفات یافت

در اینجا معصومه بنت امیر احمد ملک بوده در خردی وفات یافت شاه رخ

صورت تاج میرزا جهانبخش

شرح خواتین و قایان اولاد

شرح امرای اولاد

دیوانیان

تواجیان

نوکران نزدیک

نوکران نزدیک تاتارک

یوزباشیان جانشاه

مهردارها

لشکر اولاد

صوفیان

- دلیجان — مولانا نادعلی — مولانا نادعلی
- سپهسالار — مولانا نادعلی — مولانا نادعلی
- بروجرد — مولانا نادعلی — مولانا نادعلی
- خطاط — مولانا نادعلی — مولانا نادعلی
- سپهسالار — مولانا نادعلی — مولانا نادعلی
- بروجرد — مولانا نادعلی — مولانا نادعلی
- خطاط — مولانا نادعلی — مولانا نادعلی

یوسف‌خانیان

- سپهسالار — محمد یوسف — محمد یوسف
- بروجرد — محمد یوسف — محمد یوسف
- سپهسالار — محمد یوسف — محمد یوسف
- بروجرد — محمد یوسف — محمد یوسف
- سپهسالار — محمد یوسف — محمد یوسف

قوانلوئیان

- سپهسالار — علی سلطان — علی سلطان
- سپهسالار — سلیمان بیگ — سلیمان بیگ
- سپهسالار — محمد شفیع — محمد شفیع
- سپهسالار — ابوالقاسم — ابوالقاسم
- سپهسالار — اسدالله بیگ — اسدالله بیگ
- سپهسالار — اسدالله بیگ — اسدالله بیگ
- سپهسالار — اسدالله بیگ — اسدالله بیگ
- سپهسالار — اسدالله بیگ — اسدالله بیگ
- سپهسالار — اسدالله بیگ — اسدالله بیگ

بکاولان

- سپهسالار — حاجی بیگ — حاجی بیگ
- سپهسالار — علی بیگ — علی بیگ
- سپهسالار — یوسف — یوسف
- سپهسالار — احمد — احمد
- سپهسالار — اله داد — اله داد
- سپهسالار — حسین — حسین

مادرش فاطمه سلطان دختر امیرک قوچان
خویش طغای مرکان طوطی آغانگاه میداشت

رقیه سلطان

رقیه بیگم

مادرش مهد سلطان مذکور بود

مادرش مهد سلطان دختر بازید
از قوم ساروتاش دختر آلوچین

صغرت بیگم

مادرش سکی سلطان دختر بازید
سیوپه طوطی آغانگاه میداشت

سلطان بیگم

مادرش جهان سکی دختر عبدالله طاغانی خویش توقتمان آغا
از قوم طایفان ایجوی کبک خانی طوطی آغانگاه میداشت

سلطان بیگم

مادرش فاطمه سلطان طوطی آغا
نگاه میداشت وفات یافت

سلطان بیگم

مادرش فاطمه سلطان دختر امیرک قوچان
خویش طغای مرکان طوطی آغانگاه میداشت

سلطان بیگم

مادرش فاطمه سلطان دختر امیرک قوچان
خویش طغای مرکان طوطی آغانگاه میداشت

ولادت مبارک سلطنت دولت جمعیت دستگاه پیشوای
بارالسلطنت مراد دلکشا و دلآرا و دلپذیر و دلکشا و دلآرا و دلپذیر
ولیعهد ارجمند ارزنده و دولتمند
تاریخ ارتفاع بعوارض خراب

شرح خوانچه قهوه‌خانه آقا

شرح امرای

صورت امیرزاده علاء الدوله بهادر

ولادت باسعادت شب پنج شنبه غره جمادی الاولی
سنه عشرین وثمانمایه، مادرش جانملک آغا دختر امیر سلیمان
سندکی حضرت اعلی نگاه میداشت

شرح امرای او

سلطان محمد جهانگیر میرزا — میرزا صالح — خلیل میرزا

سلطانشاه — پیرام صوفی — بایندو — جاجی جانندار
برلاس — ارلات

محمد — اویس — خسرو ترخان — شیخ ابوالفضل
اقوقا — ترخان — علیکد

احمد — سلطان حسین — ابوسعید میرم
فیروزشاه — فیروزشاه

نوجیان

سلطان بایزید — پیرلتان — دولتملک — شیخ علی طغای
برلاس — برلاس

غیاث الدین — نویسندکان زمانه یک — خواجه
خواجه وجیه شمنانی — خواجه شمس الدین شمنانی — مهردار لرز — ادهم سوجی

محمود دستارخوان حی — بکاولان — محمد قوچین
قدم اوغلان شیخ

شرح خواتین وقهایان او

زینب سلطان — مراد سلطان آغا
دختر بادکارشاه ارلات — دختر برانخواجه بخشی

صورت

امرای قوچان

ارلات بایندو — سید یوسف رادکانی — مجدغیاث ترخان — شیخ علی بهادر — غیاث الدین علی ترخان

محمد پیرزاد — درویش علی ترخان — سلطان محمد بخی — یوسف خواجه — حسن چارشنبه

جلوپک — سید محمد قرمان سح — درویش علی یوسف خواجه

صورت امیرزاده ابراهیم

رقیه پکی — شاهزاده — امیرزاده باسنغر

شرح امرای او

شرح خواتین وقهایان او

ولادت لیله الاحد رابع رمضان
سنه ثمان وثلاثین وثمانمایه مادرش
زینب بیکی دختر بادکارشاه ارلات

مادرش مراد سلطان نام قابود
دختر برانخواجه بخشی جانملک آغا نگاه میداشت

عبدالله خواجه ترخان — احمد ترخان — سعادت خواند شاه — قتلش پکی اعاق دختر امیر محمد خدای داد

سلطان حسین فیروزشاه — حسن جاندار — ابوسعید میرم

محمد برلاس — محمد اقوقا — نجم الدین

نویسندکان رمک

خواجه مجدالدین محمد — خواجه محمد بخاری — خواجه شیخ احمد کرای

خواجه علی طبسی — خواجه محمد سعدالدین الجغانی

صورت امیرزاده بابر بهادر

شرح خانوادهٔ تیموری

دولتشاه — میرزا سلطان ابوسعید — خانزاده — سلطان ابوسعید

دولتشاه — میرزا سلطان محمد — خانزاده — سلطان محمد

دولتشاه — میرزا سلطان حسین — خانزاده — سلطان حسین

دولتشاه — میرزا بدیع الزمان — خانزاده — بدیع الزمان

دولتشاه — میرزا مظفر حسین — خانزاده — مظفر حسین

شرح امرای او

سیف الدین علی — پدر امیر نظام الدین عبدالوهاب — امیر

سید برکه — پدر امیر سید حسن — امیر

سلطان ابوسعید — پدر سلطان محمد — پادشاه

امیر حسین — پدر امیر علی شیر — امیر

امیر حسن — پدر امیر نظام الدین عبدالوهاب — امیر

امیر سید حسن — پدر امیر سید شرف الدین علی

صورت تاج مبارک شاهنشاهی

صورت امیرالامرا

صورت خان خانان

صورت امیرالامرا

صورت خان خانان

نسخ الملکی

نسخ خواجه یوسف

نسخ خواجه یوسف

نسخ الملکی

صورت امیرالامرا

صورت خان خانان

نسخ الملکی

نسخ خواجه یوسف

نسخ خواجه یوسف

نسخ الملکی

نوشتهٔ کلک الاسلامی

محمود

حسن

رقیه بیگی

مادرش بیگه پسکی خاتون
از عشیرهٔ نکاپیدا

فاطمه سلطان

زهره بیگی

ان دو دختر از مادر کوچک بود
پسی انکانکا میداشت ایشکای امزاده
باینقر

عایشه بیگی

مادرش بیگه پسکی خاتون
از عشیرهٔ نکاپیدا

سعادت بیگی

مادرش خدایم خاتون
از عشیرهٔ نکاپیدا

بخت دولت

مادرش بیگه پسکی خاتون
از عشیرهٔ نکاپیدا

صاحب سلطان

مادرش آقاق بیگه دختر اوغلان بیگ
از عشیرهٔ نکاپیدا

پانیخ سلطان

مادرش خدایم بیگه چقماق
از عشیرهٔ نکاپیدا

بابا بیگی

مادرش جانگک آغا خاتون
از عشیرهٔ نکاپیدا

فاطمه سلطان

مادرش آقاق بیگه دختر داود
از عشیرهٔ نکاپیدا

صورت امیرزاده شیورغتمش

مادرش شکت آغا دختر خضر اوغلان بیگ
از عشیرهٔ نکاپیدا

اول خاتون امیرزاده عشیرهٔ نبود

ولادت هشتم رمضان سنه احدی وثمانیه
بدارالسلطنه هرات وفاتش شانزدهم محرم سنه
ثلاثین وثمانیه بمقام کابل

شرح امرای او

شرح خواتین وقمایان او

اعقاب بخت فیروز سلطان بخت سعادت

صورت امینه خاتون زوجه سلطان محمد

سلطان محمد

مادرش سعادت نام دختر امیر شیخ علی طغایی

سلطان محمود

مادرش عاشورا دختر ماما در خردی وفات کرد

صورت شاه خاتون زوجه سلطان محمد

سلطان محمود

مادرش فیروزبخت دختر غیاث در خردی وفات یافت

امیرزاده تورانشاه

مادرش بختل سلطان شیخ علی طغایی نگاه داشته بود

سلطان محمد

مادرش بخت سلطان دختر چین ارغون در خردی وفات یافت

صورت امیرزاده علی اصغر

سلطان محمود

مادرش طغاخاتون بود

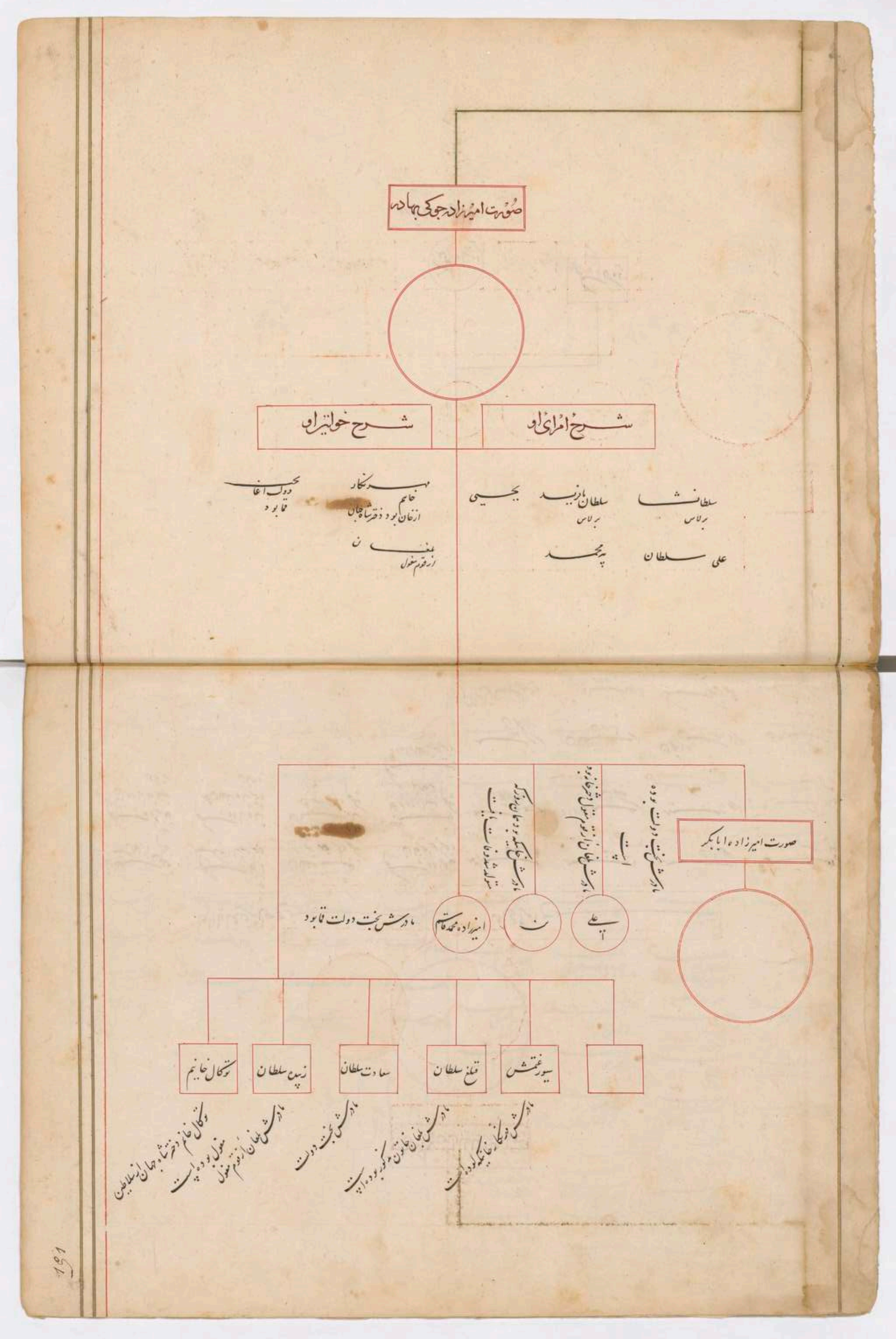
صورت امیرزاده جوکی بهادر
شرح امرای او
شرح خوانین او
سلطانشا
برلاس
سلطان ماوزید
برلاس
یحیی
مهرنگار
خاتم
از خان بود دختر شاه جهان
دیول اغا
قابود
علی سلطان
پرمحمد
ن
از قوم مغول
صورت امیرزاده ابابکر
مادرش بخت دولت بوده
است
مادرش سلطان از قوم مغول از خانزاده بود
مادرش کنیزک بوده
متولد شده ذات نامیت
مادرش بخت دولت قابود
امیرزاده محمد قاسم
ن
علی
سیورغتمش
قتلغ سلطان
سعادت سلطان
زینب سلطان
توکال خانیم
مادرش توکال خاتون دختر شاه جهان ایلباطن
مغول بوده پاست
مادرش سلطان خاتون از قوم مغول
مادرش بخت دولت
مادرش سلطان خاتون از قبیله کوکرت بوده است

ثبت اسامی خانه زادان بیگلربیگان

ثبت اسامی امرای عظام

ثبت اسامی خواجگان قپانچاق

ثبت اسامی خواجگان یاساول

ثبت اسامی خواجگان قورچی

ثبت اسامی خواجگان قراول

ثبت اسامی خواجگان ایلچی

ثبت اسامی خواجگان آخته چی

ثبت اسامی خواجگان چاشنی گیر

ثبت اسامی خواجگان جلودار

ثبت اسامی خواجگان شکارچی

ثبت اسامی خواجگان رکابدار

ثبت اسامی خواجگان سلاحدار

ثبت اسامی خواجگان توپچی

ثبت اسامی خواجگان تفنگچی

ثبت اسامی خواجگان تیرچی

ثبت اسامی خواجگان کمانچی

ثبت اسامی خواجگان ساربان

ثبت اسامی خواجگان شتربان

ثبت اسامی خواجگان فراش

ثبت اسامی خواجگان آبدار

ثبت اسامی خواجگان خیمه دار

ثبت اسامی خواجگان چادردار

ثبت اسامی خواجگان خرگاه دار

ثبت اسامی خواجگان شاطر

ثبت اسامی خواجگان مشعلچی

ثبت اسامی خواجگان فراش خلوت

ثبت اسامی خواجگان فراش خانه

ثبت اسامی خواجگان فراش باشی

ثبت اسامی خواجگان فراش

ثبت اسامی خواجگان فراش

ثبت اسامی خواجگان فراش

سلطان محمد میرزا — مادرش یایلک آغاجه بنت جان درویش

شاه محمود میرزا — مادرش بولغن آغاجه بعد از برادر متولد شده

شاه منصور میرزا — مادرش بولغن آغاجه مذکوره

سلطان بخت میرزا — مادرش دلشاد آغاجه بنت امیر رزک ولد امیرجهان که دختر او را امیرزاده جهانگیر کلان خواسته بود

شاه بخت میرزا — مادرش رقیه سلطان بیگم بنت علاء الدوله میرزا

سلطان محمد میرزا — مادرش کلشه آغاجه

شاه محمد میرزا — مادرش خانزاده بیگم بنت خانزاده تاج الدین از سیادات ترمذ

امیرزا شاه میرزا — مادرش کوهرشاد آغاجه بنت امیر عجب مغول برادر امیر زیرک بن امیرجهان

عبدالله میرزا — مادرش یایلک آغاجه بنت جان درویش

سلطان بخت میرزا — مادرش دولت بخت آغاجه

محمد جهانگیر میرزا — مادرش دولت بخت آغاجه بنت قران شیخ

سلطان محمد — مادرش کاپیکم بنت امیرزاده الچیک کورکان

محمد میرزا — مادرش نصرت سلطان آغاجه بنت شاه ولی سلدوز

سلطان جهانگیر میرزا — مادرش صبور سلطان آغاجه بنت عبدالشیخ غیز سندوسنان علاجی

سلطان بخت میرزا — مادرش سکی سلطان آغاجه بنت فرخشاه نوجن

اسکندر میرزا — مادرش دولت سلطان آغاجه بنت رستم امیر طوطه

عمر میرزا — مادرش قبلق سکی آغا بنت محمد خدایداد

سلطان محمد — مادرش صالحه سلطان آغا بنت جکه برلاس

سلطان بخت — مادرش دلشاد آغاجه بنت امیر زیرک بن امیرجهان

سلطان بخت — مادرش بولغن آغاجه

سلطان بخت — مادرش مخدوم آغاجه از اقربای سلطان محمد خلیج بیک

سلطان محمد — مادرش ملکه سلطان بیگم بنت اورده بوغاتر خان

شاه محمد میرزا — کوهرشاد بیگم مادرش کاپیکم مذکوره

سلطان محمد — مادرش دولت بخت آغا مذکوره

سلطان بخت — مادرش یایلک آغاجه مذکون

سلطان بخت — مادرش کاپیکم مذکون

سلطان محمد — مادرش یایلک آغاجه مذکوره

سلطان محمد — مادرش امیدآغا بنت برادرزاده سلطان محمد غیاث بیگ

سلطان محمد — مادرش سعادت بخت بنت علی اکابرزاده های بغداد بوده

سلطان محمد — مادرش رقیه سلطان بیگم بنت امیرزاده علاء الدوله

سلطان محمد — مادرش خنجه سلطان آغاجه بنت امیر عجب مغول

سلطان محمد — مادرش کبک بیگم سیج یوسف لکه

سلطان محمد — مادرش نصرت سلطان آغا بنت شاه ولی سلدوز

سلطان محمد — مادرش دولت بخت آغا مذکون بعد از برادر متولد شده

سلطان محمد — مادرش دولت بخت آغا بنت قران شیخ

سلطان محمد — مادرش دولت بخت آغا بنت قران شیخ

حسب نامه

مولانا — عبدالرحیم
مولانا — عبدالغنی
مولانا — عبدالکریم
مولانا — لطف الله

اولاد سلطان محمد

محمد — علی بخش
سید بخشی

اولاد سلطان محمد از بانوبیگ

خضر — غفران
شمس الدین — دلاور
محمد — هوا
عبدالله — اخجه
محمود — هوا
اسد — هوا
ابوسعید — غفران
حیدر — هوا
عبدالله — هوا
عبدالله — هوا
عبدالله

غازی سلطان سکم

جهان سلطان سکم — مادرش کنیزک پکی آغای مذکور

سلطان بخت سکم — مادرش کنیزک پکی آغای مذکور

قتلغ سلطان سکم — مادرش زینب پکی آغاجه بنت سلطان احمد سلدوز

عایشه سلطان سکم — مادرش دلشاد آغاجه مذکور

محمد میرزا سکم — مادرش نایلک آغاجه مذکور

صاحب سلطان سکم — مادرش دولت بخت آغابت قسران شیخ

فخرجهان سکم — مادرش کوهر سلطان آغاجه بت خواجه رامپستی

خانزاده بیگم — مادرش اکاکیم بنت امیرزاده ولنپنک کورکان

اورنک سلطان خانم — مادرش بقیه سلطان سکم بنت امیرزاده علاوالدوله

دولت سلطان سکم — مادرش کلشه آغاجه مذکوره

رابعه سلطان سکم — مادرش دلشاد آغاجه مذکون

سلطان بخت سکم — مادرش آفاق آغاجه کوکلتاش امیرزاده ابرهیم

قتلغ خانم آغا — مادرش خورشید پکی آغابت مراد اختاجی

عایشه سلطان سکم — مادرش کلرخ سلطان آغاجه بنت یوسف جغن

کچک خانم سکم — مادرش کوهر سلطان آغاجه مذکوره

کچک بیگم — مادرش دولت بخت آغای مذکوره

خدیجه سلطان سکم — مادرش شاه سلطان آغاجه

مهدجهان سکم — مادرش آفاق آغاجه کوکلتاش امیرزاده ابرهیم ابن امیرزاده علاوالدوله بهادر

شیرین آغا — مادرش شاهیم آغای مذکون

توران آغا — مادرش شاهیم آغابت امیرحسن قوشبیکی

خدیجه سلطان سکم

نسخ خوانچه قبایان

نسخ املاجاق

صورت ستاره میرزا احمد بن سلطان

اسب سلطان بابر به افغان — محمد توبان

اسب — سپید مزید — احمد حاجی

اسب — حافظ — محمد امیر ایلچی

اسب — سلطان علی مغول

اسب — عبدالقوی خان

اسب — ابدال بیگ — فرلاسلام انگیچه ای

اسب — شیخ محمد — قوچین

اسب — شیخ درویش — قوچین

اسب — پیشاوان — محمد موسی

اسب — جانی خان

اسب — قتلغ خواجه

اسب — ترخان

اسب — ترخان

اسب — ترخان

صحبت امیرزاده سلطان محمد

طرح خواجه یار

اسب سلطان محمود
اسب ایوب
اسب ابراهیم

متوجهیان

اسب شیخ درویش
اسب سیکه بای
اسب محمد ابوبکر قاقا

امرای متوجهیان

اسب شاه علی دلدی
اسب شیخ درویش
اسب پیر علی

اسب سلطان علی برلاس
اسب سراب برلاس
اسب بیرم

اسب سلطان محمد برلاس
اسب خسرو شاه
اسب یوسف سکیه

اسب شاه میرزاق
اسب باقی زغون
اسب وکیله

طرح امرای راست

اسب سلطان علی
اسب سید قاسم
اسب حسین

اسب سلطان محمد
اسب حسین خان
اسب ابدی

اسب پیر محمد خان
اسب مراد کوکان
اسب درویش محمد قورچی

اسب محمد دیوانه
اسب پیر احمد بخشی
اسب باقی

اسب پیر بدخشی
اسب درویش علی بابان
اسب درویش علی

اسب قاسم ابراهیم
اسب پیر بدخشی
اسب عبدالله اخطب

اسب درویش محمد سلطان حسن
اسب حاجی پیر علی
اسب ابراهیم

اسب سلطان حسن
اسب قنبر علی
اسب عبدالوهاب

دیوانیان

خواجه ابوبکر شیخ
حسین قنبر علی مزید
حسن ای نظر ابوبکر
پروی

متواجهیان

خواجه زاده بلال بیگ شیخ محمد علی بیگ
درویش علی قنبر قوچین جانشاه غلام علی

صورت امیرزاده ابابکر

نرخ خانه قلیان

نرخ امراخان

صورت امیرزاده الغبیک بهادر

نرخ خانه قلیان

نرخ امراخان

شیخ خواجگان و قضایا یا خلفای عصمیا

شیخ امرا و کبرا و مقربان دولت ما یعنی

جاعتی که در مرو محترم زنده اند

امیر سلطان	امیر	بهادر	
شیخ ابوالفضل	شیخ	ابوالفضل	
امیر حسین	امیر	حسین	
امیر علی	امیر	علی	
امیر محمد	امیر	محمد

سلطان علی	پیرو مرشد	عبدالله			
محمد					

بعد از فتح خراسان

شیخ ابوسعید — اسفندیار — درویش علی — شیخ احمد
جان در جان — ترخان — کتاب دار — سهیلی مهر چار سو نمر داشت

امیر اخور جاندار — سید مراد — سید حسن — خواجه
محمد — سید مراد — سید حسن — مجد الدین محمد پروانه و سایر مناصب او مسل عرض مهمات خلایق و مجلس عالیون کتابت جواب هر نوع عرضه داشت و تمک و مال و تنبیق غشت و همین احکام و پروانجات دیوانی و ثبت توقیع سلطانی پیش از همه روز نامجات دیوانی و احکام محاذی مرکلان بر حاشیه بینی و در پروانجات دیوانیه بر صدر سطور

مهر داران که در مرو مقرر شده اند

تکری — قراق — عبد الرحمن قاد — عبد العلی
بردی بولدی شیخ — ولد بولدی شیخ مذکور — کر در دیوان مال و تراجی
مهر کلان داشت — مهر یوزوک داشت — مهر میزد و مهر یوزوک نیز داشت — ولد خوش محمد عراقی مهر پروانه داشت

بعد از فتح اسپرا باد

عبد العلی — محمد — سید علی — عبد الله
مذکور که مهر پروانه داشت برقرار — کیکاج مهر بزرگ داشت — ترکستانی مهر پروانه داشت — فخر الدین مهر بزرگ داشت جون محمد کیکاج در دیوان مهر زدان مهر از او ستانیده به عبد الله مذکور دادند

امیر ولی بیک — مهر پروانه داشت که از عبد العلی گرفته بشار الیه دادند

ایام قزاقی

خواجه علی مهر یوزوک در اسپرا باد — قلعلی جره مهر بزرگ داشت — بهلول صوفی مهر یوزوک

یورتجیان که در ایام قزاقی و مراجعت اسپرا باد بوده اند

محمد دیلن — احمد توقمی — برمزید یورتجی

بعد از فتح سلطان محمود میرزا

علی سلطان قوچین — ولد صدر اسپلام — غیاث الدین نجم الدین توا جی

صدور که در مرو مقرر شده و در اسپرا باد نیز بوده اند

جعفر سید — حمزه امه وخودی — مولانا عبد الرحمن که بتعلیم و تعلم مشرف بود — شیخ زاده انوری

بعد از اسپرا باد

قاضی مؤید جیوقی — مولانا نعمة الله باربری — شیخ زاده جولی — مولانا ابراهیم کیلانی

بعد از فتح خراسان مقرر شده

حمزه از اولاد سید برکه — سید عبد الخالق بخشی — مولانا عبد الکریم بخاری — مولانا قطب الدین خوافی

خواجه حسین کیزکی

جلوس همایون بتخت سلطانی

ظهیر صوفی ولد یوسف صوفی مهر یوزوک داشت — امیر مغول مهر بزرگ داشت — امیر علی شیر جون امیر مغول بکلوت فخر ارتقا نمود بشار الیه عنایت شد — شجیم ولد امیر پرمحمد ارلاتا مهر یوزوک داشت

شیخ احمد سهیلی مهر چار سو و مهر بزرگ و مهر یوزوک دارد — محمد ولی بیک مهر پروانه که سابقا مدتی داشته جون ایالت اسپرا باد بدو عنایت شد به امیر سید حسن اردشیر اوندجون امیر سید حسن مذکور نصب امارت یافت محمد مذکور غایت شد

نویسندگان رنگ که در یورش چاپران و بعد از فتح بایکار محمد میرزا بوده اند

محمد علی حالا ارتخشی — محمد علی بخشی — غیاث بخشی — سنجر بخشی

بعد از فتح امیرزاده سلطان محمود — بابت که حالا مقرر اند

حاجی محمد بخشی اویغور — سلطان بایزید ولد غیاث بخشی — باقر بخشی اویغور — محمد بخشی اویغور — یزیده

عبد الخالق بخشی پروانه نویس

قورچیان بابت که در اسپرا باد مقرر بوده

قلعلی — سید محمد برادر قلعلی — شیخ بازید باربری — عبد الله خواجه

بابت که بعد از فتح بایکار محمد میرزا مقرر شده

یوسف ولد محمود قورچی کلانتر قورچیان — سلطان احمد قورچی — خواجه احمد — صبور

زنکی ۱ — اسمعیل ۱ قورچی

بکاولان که در ایام قزاقی مقرر بوده اند

الغ اتا بکاول جاندار — محمد باربری — سدر — امیر خواجه

مولانا پرعلی که مشیر خان بدو عنایت شده بود

بابت که در مرو و بعد از فتح اسپرا باد مقرر بوده اند

مولانا عیسی — مقصود ایراجی — ابراهیم قوچین — شاه علی

بعد از رقیم خنساران

شیخ بلاپوش بخارائی — خواجه احمد — بخارائی — سلطان احمد
محمد کریم سبزواری — ملا صادق — صادق
ملا سالم — قنبر — قنبر علی
سکاک — محمد حسین — حسین

سوچان که در نپ واستراباد مقرر بوده اند

محمد کریم سبزواری — خواجه یوسف — مشهدی — اسماعیل — حسین

بعد از مراجعت اسماعیل بگیوار رسیده شد که کرتا دل

شیخ اسلام — علی شمس الدین — خواجه

پیش از رقیم به کاکا محمد مرزا و دیگران نوشته شد

بعد از رقیم خنساران

یکه تاز — قنبر علی
عبد الله اظهر — خواجه علاء — خواجه نظام الدین بخارائی — مظفر
سوچی
قوچیان که در ولایت تراباد مقرر بوده اند
عبد الرحمن بداد — ملا فنی — محمد حسین — حسین
سیدا حمد — ملا سالم — بیدستکار — داود
الوسی
بعد از رقیم خنساران نوشته شد
دیوانه ملا فنی
داود — حسن آباد — محمد علی

از چوان که در اپشت تراباد و قیم نزاعان تعلق دارند

خواجه نظام الملک — خواجه بخشی — خواجه افضل الدین — سلطان احمد جلایر
ابو الحسن بداد — خواجه یوسف — ملا سالم — محمد زمان شیخ
خواجه بیک مرو آرایه — امیر — سعید — مختار
خواجه محمد مؤمن خواجه — خواجه سعید — خواجه حسن

نمودار سلسله

شاهزاده محمد چهارم
مادرش بابا آغاچه است

شاهزاده ابراهیم چهارم
مادرش بابا آغاچه است

شاهزاده مظفر چهارم
مادرش حضرت مهد عالیه خدیجه بیگم است

شاهزاده محمد چهارم
مادرش نگلی آغاچه است

شاهزاده محمد معصوم
مادرش بابا آغاچه است

شاهزاده ابوالحسن
مادرش لطیفه سلطان آغاچه است

شاهزاده شاه غریب
مادرش حضرت مهد عالیه خدیجه بیگم است

شاهزاده ابوتراب
مادرش نگلی آغاچه است

شاهزاده محمد چهارم
مادرش نگلی آغاچه است

شاهزاده حسین چهارم
مادرش بابا آغاچه است

شاهزاده ابوالحسن
مادرش لطیفه سلطان آغاچه است

شاهزاده حسین
مادرش لطیفه سلطان آغاچه است

شاهزاده ابوتراب
مادرش نگلی آغاچه است

شاهزاده محمد چهارم
مادرش نگلی آغاچه است

شاهزاده حسین چهارم
مادرش بابا آغاچه است

شاهزاده ابراهیم چهارم
مادرش بابا آغاچه است

شاهزاده مظفر چهارم
مادرش حضرت مهد عالیه خدیجه بیگم است

شاهزاده محمد چهارم
مادرش نگلی آغاچه است

شاهزاده محمد معصوم
مادرش بابا آغاچه است

شاهزاده ابوالحسن
مادرش لطیفه سلطان آغاچه است

شاهزاده شاه غریب
مادرش حضرت مهد عالیه خدیجه بیگم

BIBLIOTHECA REGIA

PERSAN
67